



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	فهرست مطالب
۲۴	تقدیم به
۲۵	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۲۵	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۲۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۲۶	مقدمه ناشر
۲۷	مقدمه مؤلف
۲۹	فصل اول: محیط طبیعی جهنم
۲۹	ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم
۳۰	توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات
۳۰	نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال
۳۰	درکات تقسیم شده برای هر گروه
۳۱	طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین
۳۱	سَقَر، درکه‌ای هراس‌آور
۳۲	حصار جهنم
۳۲	بستر جهنم!
۳۲	خانه های داخل آتش
۳۳	پل صراط، پلی که بر روی جهنم زده شده!
۳۳	عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم
۳۳	فصل دوم: خازنان و مأموران جهنم

- ۳۳ مالک یا دربان جهنم
- ۳۴ خازن و مالک جهنم
- ۳۴ خازنان جهنم
- ۳۴ خازنان: ملائکه تدبیر کننده انواع عذابهای جهنم
- ۳۵ خشونت ملائکه مأمور شکنجه دوزخیان
- ۳۵ نوزده مأمور سقر، هراس آورترین درکه جهنم
- ۳۶ ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آنها
- ۳۷ فصل سوم: ماهیت آتش جهنم
- ۳۷ ماهیت آتش جهنم چیست؟
- ۳۷ هیزموهای جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها
- ۳۸ (تا آخر حدیث)
- ۳۸ انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم
- ۳۹ جنیان هیزم دوزخ
- ۴۰ گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم
- ۴۱ آتشخواری پول یتیم خواران
- ۴۱ فصل چهارم: آتش جهنم
- ۴۱ آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان
- ۴۲ هر شراری چون کاخی از آتش
- ۴۲ عذاب جهنم و عذاب حریق
- ۴۳ سعیر
- ۴۳ آتش سعیر تدارک شده برای کفار
- ۴۳ آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود
- ۴۴ غل و زنجیر و آتش سوزان
- ۴۴ آتشی که در آن مرگ و حیات نیست!

- ۴۵ حطمه، آتشی که دل‌ها را می‌گدازد!
- ۴۶ آتش شعله‌ور و خرد کننده اعضاء بدن
- ۴۶ دامن هاویه، آتش سوزنده
- ۴۷ لباس‌هایی از آتش برای جهنمیان!
- ۴۷ گرزهای آهنین
- ۴۷ آتش بی‌خروج
- ۴۸ احاطه آتش جهنم
- ۴۸ آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان
- ۴۸ قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ
- ۴۹ نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است
- ۴۹ به رو سوی آتش کشیده می‌شوند؟
- ۵۰ شهیق: صدای نفس‌های آتش
- ۵۰ آتش پیروان ائمه ضلالت
- ۵۱ لهیب و شعله‌های جهنم
- ۵۲ عرضه فرعونیان به آتش
- ۵۲ فصل پنجم: غذا و آب در جهنم
- ۵۲ غذائی از قعر جهنم - «شَجْرَةُ الزَّقُّومِ»
- ۵۳ شجره زقوم، طعام گناه دوستان
- ۵۴ شکم از زقوم پر می‌کنید!
- ۵۴ طعامی گلوگیر و عذابی دردناک
- ۵۵ غذائی از چرک و خون دوزخیان
- ۵۵ حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریع
- ۵۶ آب حمیم، شرابی از آب جوشان
- ۵۶ چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن و داغ

- ۵۷ غل و زنجیر در گردن‌ها، در آب داغ و آتش جهنم
- ۵۷ آبی چون مس گداخته
- ۵۷ ریختن آب جوشان به سر جهنمیان!
- ۵۸ جهنم و آب صدید
- ۵۸ غذای حرام خواران (از مشاهدات رسول الله در معراج)
- ۵۸ آتش خواری پول یتیم خواران
- ۵۸ رباخواران در احاطه شیطان
- ۵۹ فصل ششم: اثر جهنم در بدن انسان‌ها
- ۵۹ زشت چهره‌های سوخته
- ۵۹ تجدید پوست برای سوخت و عذاب دائمی
- ۵۹ بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته
- ۶۰ جابجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش
- ۶۰ فصل هفتم: برخورد اولیه در جهنم
- ۶۰ وقتی جهنم به هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود!
- ۶۱ آرزوهای لب آتش
- ۶۱ پرده برداری از دوزخ و حال نفس خطاکار
- ۶۱ شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم
- ۶۲ وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود!
- ۶۳ مجرمین در لحظه دیدن آتش
- ۶۳ حال خاسرین هنگام عرضه به آتش
- ۶۴ روز عرضه کفار بر آتش
- ۶۴ اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ
- ۶۵ جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند؟
- ۶۶ بازداشت و بازخواست در راه جهنم

- ۶۶ یَوْمُ الْفُضْلِ - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند!
- ۶۸ به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ، مُعْتَدٍ مُرِيبٍ را !
- ۶۸ آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند!
- ۶۹ حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم
- ۷۰ فصل هشتم: شریکان عذاب و درخواست‌های رهائی
- ۷۰ شریکان عذاب و دعوی آن‌ها
- ۷۱ تخصم تابعان و متبوعان دوزخی
- ۷۱ تخصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان
- ۷۲ محاجه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش
- ۷۲ آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست؟
- ۷۳ حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم
- ۷۳ درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم
- ۷۴ نومیدی مجرمین از رهائی و تخفیف عذاب دائمی جهنم
- ۷۴ درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم
- ۷۵ دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان
- ۷۵ اصحاب شمال در جهنم
- ۷۸ فصل نهم: تنوع رفتار با مجرمان در جهنم
- ۷۸ منافقین و کفار در جهنم
- ۷۸ منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی
- ۷۹ ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند!
- ۸۰ آن‌ها که به صورت به سوی جهنم محشور می‌شوند!
- ۸۰ سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند
- ۸۰ چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند؟
- ۸۱ محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ

- ۸۱ ----- حال جهنمیان در روز غاشیه
- ۸۲ ----- ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی
- ۸۳ ----- پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهی بر کل مجرمین
- ۸۳ ----- رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم
- ۸۳ ----- مجرمین در جهنم نه زندگی دارند و نه مرگ
- ۸۴ ----- شرحی از شکنجه‌های جهنمیان!
- ۸۴ ----- هر که بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند!
- ۸۴ ----- جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود!
- ۸۵ ----- جزای تکذیب‌کنندگان دین الهی و عذاب قیامت
- ۸۶ ----- وضع لب‌های سخن چینان (از مشاهدات رسول الله در معراج)
- ۸۶ ----- شکنجه تارکین نماز عشاء
- ۸۶ ----- زنان آویزان با پستان‌ها
- ۸۶ ----- فصل دهم: عوامل جهنمی شدن در دنیا
- ۸۷ ----- عوامل دنیوی که انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد!
- ۸۸ ----- شما را چه عملی به دوزخ افکند؟
- ۸۹ ----- کفار سرگرم تمتع دنیا جایگاهشان در آتش است!
- ۸۹ ----- جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین
- ۸۹ ----- مشمولین آتش ابدی جهنم
- ۹۰ ----- خیر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آنها
- ۹۰ ----- جهنم کیفر محرومین از اعمال صالح
- ۹۱ ----- بدترین خلق خدا و جهنم جزای آنها
- ۹۱ ----- واردین جحیم
- ۹۲ ----- شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم
- ۹۲ ----- ساکنین عمده جهنم

- ۹۳ جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار
- ۹۳ جهنم مأوای کفار و منافقین
- ۹۴ جهنم مأوای قاعدین از جهاد
- ۹۴ جهنم، کیفر الحاد در اسماء خدای تعالی
- ۹۵ انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش
- ۹۵ متاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن
- ۹۵ پذیرائی از کافران در جهنم
- ۹۶ اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر
- ۹۶ مشمولین جهنم و عذاب عظیم
- ۹۶ فصل یازدهم: عذاب
- ۹۶ عذاب چیست؟
- ۹۹ شدیدترین عذاب کدام است؟
- ۱۰۰ تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟
- ۱۰۱ سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی
- ۱۰۱ عذاب دو مرحله‌ای منافقین
- ۱۰۲ مستضعفین و مشخص نبودن مغفرت یا عذاب آن‌ها
- ۱۰۲ عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر! -
- ۱۰۳ عذاب چه کسانی زیاده‌تر می‌شود؟
- ۱۰۳ عذاب روز عقیم و بی‌فردا
- ۱۰۳ شدید و دائمی بودن عذاب آخرت
- ۱۰۳ عذاب یوم عظیم
- ۱۰۴ کلمه فصل جلوگیری عذاب دنیا، قطعیت عذاب آخرت
- ۱۰۴ چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟
- ۱۰۵ عذاب آخرت بزرگ‌تر است

- ۱۰۵ آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟
- ۱۰۷ تصور عذاب قیامت در دنیا
- ۱۰۷ ترس از عذاب نادیده خداوند
- ۱۰۸ خدا برای عذاب کردن شتاب ندارد!
- ۱۰۸ کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند؟
- ۱۰۸ عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر
- ۱۰۹ فراموشی روز حساب و تبعات آن
- ۱۱۰ چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد؟
- ۱۱۰ عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود
- ۱۱۱ شدیدترین عذاب آخرت، جزای کفر به آیات خدا
- ۱۱۱ مشمولین عذاب حتمی دوزخ
- ۱۱۲ مضاعف شدن عذاب
- ۱۱۲ عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت
- ۱۱۳ تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر
- ۱۱۳ عذاب خزی در دنیا و عذاب اکبر در آخرت
- ۱۱۳ عذاب خوار کننده دنیا و عذاب مقیم آخرت
- ۱۱۴ ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا
- ۱۱۵ عذاب شدید تهیه شده برای دوستان یهود
- ۱۱۵ اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب
- ۱۱۶ عذاب اکبر
- ۱۱۶ شدت اخذ الهی
- ۱۱۶ عذاب آتش در آخرت برای مخالفت با خدا و رسولش
- ۱۱۷ لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم
- ۱۱۷ تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت

- عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی ۱۱۷
- فصل دوازدهم: تکمله‌ای بر موضوع جهنم و عذاب الهی ۱۱۸
- جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس ۱۱۸
- جهنم برای مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامی ۱۲۰
- جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی ۱۲۰
- اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی ۱۲۲
- دلایل جهنمی شدن اهل کتاب ۱۲۳
- جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق ۱۲۳
- عذاب جاودانی برای شکستن حدود خدا ۱۲۴
- کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آن‌ها ۱۲۴
- پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند! ۱۲۵
- آیا همه وارد آتش می‌شوند؟ ۱۲۵
- عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان ۱۲۶
- «وَوَاتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» ۱۲۸
- منافقین در درک اسفل آتش ۱۲۹
- محیط بودن جهنم به کفار در دنیا ۱۲۹
- دائمی بودن عذاب جهنم ۱۳۰
- خلود و ابدی بودن در دوزخ ۱۳۰
- مشمولین عذاب ابدی ۱۳۱
- جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او ۱۳۲
- خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا ۱۳۳
- اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند! ۱۳۴
- جهنم دائم جزای قتل عمد مؤمن ۱۳۵
- جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول ۱۳۶

۱۳۷ حتمی شدن عذاب جهنم بر اکثریت بی ایمان

۱۳۸ آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند!

۱۳۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، - گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور : جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.
- مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری : ۴۱۳ ص.؛ م ۱۴/۵ × ۱۰
- فروست : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۵۲].
- شابک : ۵-۵۰-۵۶۴۰-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.
- عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن.
- موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع : دوزخ -- جنبه‌های قرآنی
- شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن
- شناسه افزوده : شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
- شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۵۲].
- رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ ت ۷۵۲ ج ۱۳۸۹
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۰۱۰۶

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵
- تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶
- تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷
- مقدمه ناشر ●●● ۸
- مقدمه مؤلف ●●● ۱۲
- فصل اول
- محیط طبیعی جهنم ●●● ۱۷
- ابواب یا طبقات هفت گانه جهنم ●●● ۱۷

- توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات ۲۰۰۰۰
 نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال ۲۱۰۰۰
 درکات تقسیم شده برای هر گروه ۲۱۰۰۰
 (۳۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین ۲۲۰۰۰
 سقر، درکه‌ای هراس آور ۲۳۰۰۰
 حصار جهنم ۲۶۰۰۰
 بستر جهنم ۲۶۱۰۰۰
 خانه‌های داخل آتش ۲۷۰۰۰
 پل صراط، پلی که بر روی جهنم زده شده ۲۸۱۰۰۰
 عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم ۲۹۰۰۰
 فصل دوم
 (۳۹۰)

خازنان و مأموران جهنم ۳۱۰۰۰

مالک یا دربان جهنم ۳۱۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- خازن و مالک جهنم ۳۲۰۰۰
 خازنان جهنم ۳۳۰۰۰
 خازنان: ملائکه تدبیر کننده انواع عذاب‌های جهنم ۳۳۰۰۰
 خشونت ملائکه مأمور شکنجه دوزخیان ۳۵۰۰۰
 نوزده مأمور سقر، هراس آورترین درکه جهنم ۳۷۰۰۰
 ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها ۳۸۰۰۰
 (۳۹۱)

فصل سوم

ماهیت آتش جهنم ۴۳۰۰۰

ماهیت آتش جهنم چیست ۴۳۰۰۰

هیزم‌های جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها ۴۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم ۴۷۰۰۰

جنیان هیزم دوزخ ۴۹۰۰۰

هیزم‌های جهنم و صدای ناله‌های دوزخیان ۵۰۰۰۰

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم ۵۲۰۰۰

(۳۹۲)

آتش خواری پول یتیم‌خواران ۵۶۰۰۰

فصل چهارم

آتش جهنم ۵۷۰۰۰

آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان ۵۷۰۰۰

هر شراری چون کاخی از آتش ۶۰۰۰۰

عذاب جهنم و عذاب حریق ۶۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سعیر ۶۳۰۰۰

آتش سعیر تدارک شده برای کفار ۶۴۰۰۰

(۳۹۳)

آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود ۶۵۰۰۰

غل و زنجیر و آتش سوزان ۶۷۰۰۰

آتشی که در آن مرگ و حیات نیست ۶۷!۰۰۰

حطمه، آتشی که دل‌ها را می‌گدازد ۶۹!۰۰۰

آتش شعله‌ور و خرد کننده اعضاء بدن ۷۲۰۰۰

دامن هاویه، آتش سوزنده ۷۳۰۰۰

لباس‌هایی از آتش برای جهنمیان ۷۵!۰۰۰

گرزهای آهنین ۷۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۹۴)

آتش بی خروج ۷۷۰۰۰

احاطه آتش جهنم ۷۸۰۰۰

آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان ۷۹۰۰۰

قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ ۸۱۰۰۰

نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است ۸۳۰۰۰

به رو سوی آتش کشیده می‌شوند ۸۴۴۰۰۰

شهیق: صدای نفس‌های آتش ۸۵۰۰۰

آتشی که زبانه می‌کشد ۸۶!۰۰۰

آتش پیروان ائمه ضلالت ۸۷۰۰۰

لهیب و شعله‌های جهنم ۹۱۰۰۰

(۳۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عرضه فرعونیان به آتش ۹۱۰۰۰

فصل پنجم

غذا و آب در جهنم ۹۳۰۰۰

غذائی از قعر جهنم - «شَجْرَةُ الزُّقُومِ» ۹۳۰۰۰

شجره زقُوم، طعام گناه دوستان ۹۶۰۰۰

شکم از زقُوم پر می‌کنید ۹۹!۰۰۰

طعامی گلوگیر و عذاب‌ی دردناک ۱۰۱۰۰۰

غذائی از چرک و خون دوزخیان ۱۰۲۰۰۰

(۳۹۶)

حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریح ۱۰۴۰۰۰

آب حمیم، شرابی از آب جوشان ۱۰۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن و داغ ۱۰۶۰۰۰

غل و زنجیر در گردن‌ها، در آب داغ و آتش جهنم ۱۰۸۰۰۰

آبی چون مس گداخته ۱۰۹۰۰۰

ریختن آب جوشان به سر جهنمیان ۱۱۰!۰۰۰

جهنم و آب صدید ۱۱۱۰۰۰

غذای حرام خواران (از مشاهدات رسول الله در معراج ۱۱۳(۰۰۰

(۳۹۷)

آتش خواری پول یتیم خواران ۱۱۳۰۰۰

ربا خواران در احاطه شیطان ۱۱۴۰۰۰

فصل ششم

اثر جهنم در بدن انسان‌ها ۱۱۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

زشت‌چهره‌های سوخته ۱۱۵۰۰۰

تجدید پوست برای سوخت و عذاب دائمی ۱۱۷۰۰۰

بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته ۱۱۸۰۰۰

جابجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش ۱۱۹۰۰۰

(۳۹۸)

فصل هفتم

برخورد اولیه در جهنم ۱۲۱۰۰۰

وقتی جهنم به هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود ۱۲۱!۰۰۰

آرزوهای لب آتش ۱۲۲۰۰۰

پرده‌برداری از دوزخ و حال نفس خطاکار ۱۲۴۰۰۰

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم ۱۲۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود ۱۲۸!۰۰۰

مجرمین در لحظه دیدن آتش ۱۳۰۰۰۰

(۳۹۹)

حال خاسرین هنگام عرضه به آتش ۱۳۱۰۰۰

روز عرضه کفار بر آتش ۱۳۲۰۰۰

اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ ۱۳۵۰۰۰

جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند ۱۳۷؟۰۰۰

بازداشت و بازخواست در راه جهنم ۱۳۹۰۰۰

یوم الفصل - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند ۱۴۰!۰۰۰

به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ، مُعْتَدٍ مُرِيبٍ رَا ۱۴۵!۰۰۰

آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند ۱۴۸!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۰۰)

حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم ۱۵۱۰۰۰

فصل هشتم

شریکان عذاب و درخواست‌های رهائی ۱۵۵۰۰۰

شریکان عذاب و دعوی آن‌ها ۱۵۵۰۰۰

تخاصم تابعان و متبوعان دوزخی ۱۵۶۰۰۰

تخاصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان ۱۵۷۰۰۰

مواجه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش ۱۵۹۰۰۰

- آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست ۱۶۱؟۰۰۰
 حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم ۱۶۳۰۰۰
 درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم ۱۶۴۰۰۰
 (۴۰۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نومیدی مجرمین از رهایی و تخفیف عذاب دائمی جهنم ۱۶۶۰۰۰
 درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم ۱۶۷۰۰۰
 دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان ۱۶۹۰۰۰
 اصحاب شمال در جهنم ۱۷۱۰۰۰
 فصل نهم

تنوع رفتار با مجرمان در جهنم ۱۸۱۰۰۰

منافقین و کفار در جهنم ۱۸۱۰۰۰

- منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی ۱۸۳۰۰۰
 (۴۰۲)

- ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند ۱۸۶!۰۰۰
 آن‌ها که به صورت به سوی جهنم محشور می‌شوند ۱۸۸!۰۰۰
 فهرست مطالب

موضوع صفحه

- سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند ۱۸۹۰۰۰
 چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند ۱۹۰؟۰۰۰
 محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ ۱۹۲۰۰۰
 حال جهنمیان در روز غاشیه ۱۹۳۰۰۰
 ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی ۱۹۶۰۰۰
 پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهی بر کل مجرمین ۱۹۸۰۰۰
 (۴۰۳)

رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم ۱۹۹۰۰۰

مجرمین در جهنم نه زندگی دارند و نه مرگ ۲۰۰۰۰۰

شرحی از شکنجه‌های جهنمیان ۲۰۰!۰۰۰

هر که بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند ۲۰۲!۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود ۲۰۳!۰۰۰

جزای تکذیب کنندگان دین الهی و عذاب قیامت ۲۰۶۰۰۰
 وضع لب‌های سخن چینان (از مشاهدات رسول الله در معراج) ۲۰۸(۰۰۰)
 شکنجه تارکین نماز عشاء ۲۰۹۰۰۰
 (۴۰۴)

زنان آویزان با پستان‌ها ۲۰۹۰۰۰
 فصل دهم

عوامل جهنمی شدن در دنیا ۲۱۱۰۰۰
 عوامل دنیوی که انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد ۲۱۱!۰۰۰
 شما را چه عملی به دوزخ افکند ۲۱۵؟۰۰۰
 کفار سرگرم تمتع دنیا جایگاهشان در آتش است ۲۱۸!۰۰۰
 فهرست مطالب

موضوع صفحه

جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین ۲۱۹۰۰۰
 مشمولین آتش ابدی جهنم ۲۲۱۰۰۰
 (۴۰۵)

خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آن‌ها ۲۲۲۰۰۰
 جهنم کیفر محرومین از اعمال صالح ۲۲۴۰۰۰
 بدترین خلق خدا و جهنم جزای آن‌ها ۲۲۵۰۰۰
 واردین جهنم ۲۲۷۰۰۰
 شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم ۲۲۹۰۰۰
 ساکنین عمده جهنم ۲۳۱۰۰۰

جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار ۲۳۲۰۰۰
 جهنم مأوای کفار و منافقین ۲۳۴۰۰۰
 فهرست مطالب
 موضوع صفحه
 (۴۰۶)

جهنم مأوای قاعدین از جهاد ۲۳۵۰۰۰
 جهنم، کیفر الحاد در اسماء خدای تعالی ۲۳۶۰۰۰
 انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش ۲۳۹۰۰۰
 متاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن ۲۴۰۰۰۰
 پذیرائی از کافران در جهنم ۲۴۲۰۰۰
 اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر ۲۴۳۰۰۰
 مشمولین جهنم و عذاب عظیم ۲۴۴۰۰۰

فصل یازدهم

عذاب ۲۴۵۰۰۰

عذاب چیست ۲۴۵۰۰۰

(۴۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شدیدترین عذاب کدام است ۲۵۴۰۰۰

تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست ۲۵۸۰۰۰

سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی ۲۶۰۰۰۰

عذاب دو مرحله‌ای منافقین ۲۶۲۰۰۰

مستضعفین و مشخص نبودن مغفرت یا عذاب آن‌ها ۲۶۳۰۰۰

عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر ۲۶۵۰۰۰

عذاب چه کسانی زیادتر می‌شود ۲۶۶۰۰۰

عذاب روز عقیم و بی‌فردا ۲۶۸۰۰۰

(۴۰۸)

شدید و دائمی بودن عذاب آخرت ۲۶۸۰۰۰

عذاب یوم عظیم ۲۶۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

کلمه فصل جلوگیر عذاب دنیا، قطعیت عذاب آخرت ۲۷۰۰۰۰

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده ۲۷۱۰۰۰

عذاب آخرت بزرگ‌تر است ۲۷۳۰۰۰

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است ۲۷۴۰۰۰

تصور عذاب قیامت در دنیا ۲۸۱۰۰۰

ترس از عذاب نادیده خداوند ۲۸۱۰۰۰

(۴۰۹)

خدا برای عذاب کردن شتاب ندارد ۲۸۴۰۰۰

کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند ۲۸۵۰۰۰

عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر ۲۸۶۰۰۰

فراموشی روز حساب و تبعات آن ۲۸۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد ۲۹۱۰۰۰

عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود ۲۹۲۰۰۰
 شدیدترین عذاب آخرت، جزای کفر به آیات خدا ۲۹۴۰۰۰
 مشمولین عذاب حتمی دوزخ ۲۹۵۰۰۰
 (۴۱۰)

مضعف شدن عذاب ۲۹۸۰۰۰

عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت ۲۹۹۰۰۰
 تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر ۳۰۱۰۰۰
 عذاب خزی در دنیا و عذاب اکبر در آخرت ۳۰۲۰۰۰
 عذاب خوارکننده دنیا و عذاب مقیم آخرت ۳۰۳۰۰۰
 ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا ۳۰۴۰۰۰
 فهرست مطالب

موضوع صفحه

عذاب شدید تهیه شده برای دوستاران یهود ۳۰۷۰۰۰
 اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب ۳۰۹۰۰۰
 (۴۱۱)

عذاب اکبر ۳۱۰۰۰۰

شدت اخذ الهی ۳۱۱۰۰۰

عذاب آتش در آخرت برای مخالفت با خدا و رسولش ۳۱۲۰۰۰
 لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم ۳۱۳۰۰۰
 تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت ۳۱۴۰۰۰
 عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی ۳۱۶۰۰۰
 فصل دوازدهم

تکمله‌ای بر موضوع جهنم و عذاب الهی ۳۱۹۰۰۰
 فهرست مطالب
 موضوع صفحه
 (۴۱۲)

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس ۳۱۹۰۰۰
 جهنم برای مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامی ۳۲۶۰۰۰
 جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی ۳۲۷۰۰۰
 اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی ۳۳۳۰۰۰
 دلایل جهنمی شدن اهل کتاب ۳۳۶۰۰۰
 جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق ۳۳۸۰۰۰
 عذاب جاودانی برای شکستن حدود خدا ۳۴۰۰۰۰

کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آنها ۳۴۱۰۰۰
 پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند ۳۴۳۱۰۰۰
 آیا همه وارد آتش می‌شوند ۳۴۴۰۰۰۰
 (۴۱۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان ۳۴۷۰۰۰
 «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» ۳۵۳۰۰۰
 منافقین در درک اسفل آتش ۳۵۶۰۰۰
 محیط بودن جهنم به کفار در دنیا ۳۵۸۰۰۰
 دائمی بودن عذاب جهنم ۳۵۹۰۰۰
 خلود و ابدی بودن در دوزخ ۳۶۰۰۰۰
 مشمولین عذاب ابدی ۳۶۴۰۰۰
 جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او ۳۶۷۰۰۰
 (۴۱۴)

خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا ۳۷۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

همسر نوح و لوط و جهنمی شدن آنها ۳۷۲۰۰۰
 اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند ۳۷۴۱۰۰۰
 جهنم دائم جزای قتل عمد مؤمن ۳۷۶۰۰۰
 وعده‌های شیطان و جهنم فریب خوردگان ۳۷۸۰۰۰
 جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول ۳۸۰۰۰۰
 عجله کفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان ۳۸۱۰۰۰
 جهنم را مالا مال از جن و انس خواهم کرد ۳۸۳۱۰۰۰
 (۴۱۵)

حتمی شدن عذاب جهنم بر اکثریت بی‌ایمان ۳۸۵۰۰۰

آنها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند ۳۸۷۱۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنُنَا بِيضَاعِهِ
 مُرْجَاهِ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرود فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که

به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر (۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید. از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در

هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول: محیط طبیعی جهنم

ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ»

«و به درستی جهنم وعده‌گاه همه آنان است»، (۴۳ / حجر)

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ»

«جهنم که دارای هفت در است و برای هر دری جزئی از ایشان اختصاص یافته»، (۴۴ / حجر)

«جَهَنَّمَ» آن محلی است که وعده خدا به پیروان ابلیس عملی می‌شود و در آنجا عذابشان می‌کند: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ

تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (۸۵ / ص)

(۱۷)

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (۴۴ / حجر) خدای سبحان نه در این آیه و نه در هیچ جای کلام خود، بیان ننموده که مراد از این ابواب - درها - چیست؟ آیا مانند درهای خانه و چهار دیواری است که در آنجا داخل می‌شوند و همه واردین را در یک عرصه جمع می‌کند؟ و یا طبقات و درکات مختلفی است که از نظر نوع عذاب و شدت آن با هم تفاوت دارند.

استعمال کلمه باب در هر دو معنا متداول است و بعید نیست از آیات متفرقه در قرآن که درباره آتش دوزخ آمده معنای دومی

استفاده شود، مانند آیه: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر / ۷۳) - تا آن جا که می‌فرماید - «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (زمر / ۷۲) و آیه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (۱۴۵ / نساء) و همچنین آیاتی دیگر.

مؤید این احتمال فقره دوم آیه مورد بحث است که می‌فرماید: «لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ» (۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مَقْسُومٌ - از ایشان برای هر دری قسمتی است تقسیم شده،» (۴۴ / حجر) چون ظاهر آن این است که خود جزء تقسیم شده بر درها است و این وقتی معنای صحیح می‌دهد که باب به معنای طبقه باشد نه در ورودی.

و بنابراین، معنای هفت در داشتن جهنم این می‌شود که هفت نوع عذاب دارد و هر نوع آن به مقتضای واردین برای خود چند قسم دارد.

و این مطلب خالی از دلالت بر این معنا نیست که گناهایی که مستوجب آتش است هفت قسم و طرقی که آدمی را به هر یک از آن گناهان می‌کشاند نیز چند قسم است و در صورتی که آیه شریفه چنین دلالتی داشته باشد مؤید روایاتی خواهد بود که درباره طبقه‌بندی عذاب‌های دوزخ آمده است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۲۵۰.

ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم (۱۹)

توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات

در روایات اسلامی، در مجمع البیان، در ذیل آیه «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» گفته است: در معنای این آیه دو قول است، یکی روایتی است که از علی، امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود: جهنم که هفت در دارد بدین جهت است که هفت طبقه دارد، هر طبقه روی طبقه دیگر قرار گرفته است. آن گاه برای مجسم کردن مطلب، دست‌های خود را روی هم گذاشت و فرمود: همین طور روی همدن و خدای تعالی بهشت را همکف زمین قرار داده و آتش دوزخ را روی هم، که از همه پایین تر جهنم است و طبقه دوم آن لَطْفَى و سومش حُطْمَةُ و چهارمش سَقَر و پنجمش جَحِيم و ششمش سَعِير و هفتمش هَاوِيَةٌ است. (۱)

(۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ،» «از درهای جهنم درون شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران بسیار بد است.» (۲۹ / نحل)

خطاب در این آیه به مجموع متکبرین (کافرین) است، نه یک یک آنان، می‌فرماید: یک یک شما از دری از درهای جهنم که مناسب کرده‌هایتان است وارد شوید. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۵۶.

۲- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۳۴۲.

نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال (۲۱)

درکات تقسیم شده برای هر گروه

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا...»

«به ابواب دوزخ داخل شوید در حالی که بیرون شدن برایتان نیست...» (۷۶/ مؤمن)

مراد از «أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» درکات آنست.

«فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی داخل درهای جهنم شوید که برایتان تقسیم کرده‌اند، در حالی که در آن جاودانه باشید. (۱)

طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین

«...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»

«...بدانید که خدا کافران و منافقان را در جهنم با هم جمع خواهد آورد.» (۱۴۰/ نساء)

«...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا»

«...منافقان در طبقه زیرین جهنمند و هرگز برایشان یآوری نخواهی یافت.» (۱۴۵ / نساء)

در آتش دوزخ مراتبی مختلف برای ساکنان آن هست، بعضی در سافلند و بعضی

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۳۳.

(۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در «أَسْفَلِ» (سافل‌تر) و ناگفته پیدا است که به حسب اختلاف این مراتب شکنجه‌ها نیز مختلف می‌شود که خدای عز و جل این عذاب‌های مختلف را درکات نامیده است.

خدای تعالی در آخرت منافقین و کفار را در یک جا یعنی در جهنم جمع خواهد کرد و در گودترین درک‌های آتش سکنایشان خواهد داد و رابطه بین آنان و هر نصیر و یآوری را که بتواند یاریشان کند و هر شفيعی را که بتواند شفاعتشان کند قطع خواهد کرد. (۱)

سَقَر، درکه‌ای هراس‌آور

«سَأْضِلِيهِ سَقَرًا، وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَقَرًا»

«و من به زودی او را به سقر درمی‌آورم و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟» (۲۶ و ۲۷ / مدثر)

«لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ، لَوَاحِئُهُ لِلنَّسْرِ»

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۱۹۲.

سقر، درکه‌ای هراس‌آور با نوزده مأمور (۲۳)

«نه چیزی باقی می‌گذارد و نه فردی را از قلم می‌اندازد، سیاه کننده بشره پوست است.» (۲۸ و ۲۹ / مدثر)

«سَقَر» در عرف قرآن یکی از نام‌های جهنم و یا درکه‌ای از درکات آن است. جمله «وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَقَرًا» به این منظور آورده شده که بفهماند «سَقَر» بسیار مهم و هراس‌آور است.

«لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ» آیه مقید نکرده که «سَقَر» چه چیزی را باقی نمی‌گذارد و رها نمی‌کند، اقتضا دارد که مراد از آن را این بگیریم که «سَقَر» هیچ چیزی از آن چه او به دست آورده باقی نمی‌گذارد و همه را می‌سوزاند و احدی را هم از آن‌هایی که در آن می‌افتند از قلم نینداخته همه را شامل می‌شود، به خلاف آتش دنیا که بسیار می‌شود بعضی از چیزها که در آن می‌افتند نمی‌سوزاند و اگر مثلاً انسانی در آن بیفتد پوست ظاهری و صفات جسمیش را می‌سوزاند و به روح او و صفات روحیش نمی‌رسد اما سقر احدی از

کسی که در آن می‌افتند باقی نمی‌گذارد بلکه همه را فرا می‌گیرد، زیرا

(۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خداوند فرموده: «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى»، (۱۷ / معارج) و وقتی آن‌ها را فرا گرفت چیزی از روح و جسمشان را باقی

نمی‌گذارد بلکه همه را می‌سوزاند هم‌چنان که فرموده: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ!» (۷ / همزه)

ممکن هم هست منظور این باشد که احدی را زنده نمی‌گذارد و احدی را نمی‌میراند، در این صورت در معنای آیه

زیر خواهد بود که می‌فرماید: «الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى، ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى!» (۱۲ و ۱۳ / اعلی)

«لَوَاحِئُهُ لِلْبَشَرِ» کلمه «لَوَاحِئُهُ» به معنای دگرگون کردن رنگ چیزی به سیاهی است. می‌فرماید: یکی دیگر از خصوصیات «سَقَر»

این است که رنگ بشره بدن‌ها را دگرگون می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۳۷.

سقر، در که‌ای هراس آور با نوزده مأمور (۲۵)

حصار جهنم

«... وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»

«... و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم.» (۸/اسراء)

ما «جَهَنَّمَ» را برای کافران «حَصِير» و محلی محصور قرار می‌دهیم تا نتوانند از آن خارج شوند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۵۶.

(۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بستر جهنم!

«... جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنسَسُ الْمِهَادُ»

«جهنمی که حرارتش را خواهند چشید و چه بد بستری است جهنم.» (۵۶ / ص)

کلمه «يَصْلَوْنَهَا» به معنای داخل آتش شدن و چشیدن حرارت آن است. و یا به معنای تابع آتش شدن است.

«هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ» (۵۷ / ص) کلمه «حَمِيمٌ» به معنای حرارت بسیار زیاد است و کلمه «غَسَّاقٌ» به معنای چرکی است

که تعفن بسیار داشته باشد.

«وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ» (۵۸ / ص) شکل هر چیزی عبارت است از چیزی که مشابه آن و از جنس آن باشد. و کلمه

«أَزْوَاجٌ» به معنای انواع و اقسام است.

این نوع دیگری از جنس «حَمِيم» و «غَسَّاق» است که انواع مختلفی دارد و باید آن را بچشند. (۱)

خانه‌های داخل آتش

«ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَائِرٌ خُلِدُوا فِيهَا بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»

«این چنین است که کیفر دشمنان خدا آتش است، در شکم آتش خانه‌ای جاودانه دارند به کیفر این که همواره آیات ما را

انکار می‌کردند.» (۲۸ / فصلت)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۳۴.

خانه‌های داخل آتش (۲۷)

«لَهُمْ فِيهَا دَرُّ الْخُلْدِ: آتش برای آنان خانه‌ای است جاودانه.» یعنی آتش به همه آنان احاطه دارد، هر یک از ایشان در درون آتش خانه‌ای مخصوص به خود دارند، که در آن جاودانند. (۱)

پل صراط، پلی که بر روی جهنم زده شده!

در کتاب معانی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود:
صراط مستقیم، طریق به سوی معرفت خدا است و این دو صراط است، یکی صراط در دنیا و یکی در آخرت، اما صراط در دنیا عبارتست از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت، پلی است که بر روی جهنم زده شده، هر کس در دنیا از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می‌گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۹۰.

(۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می‌لغزد و به درون جهنم سقوط می‌کند. (۱)

عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم

(از مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج)

فرمود: ... آوازی هول‌انگیز شنیدم که مرا به وحشت انداخت جبرئیل گفت ای محمد می‌شنوی؟ گفتم آری، گفت این سنگی است که من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام الان در قعر جهنم جای گرفت و این صدا از آن بود، اصحاب می‌گویند به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زنده بود خنده نکرد. (۲)

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اشری، المیزان، ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۶۵.

۲- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۳.

عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم (۲۹)

(۳۰)

فصل دوم: خازنان و مأموران جهنم

مالک یا دربان جهنم

«وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُبُونَ»

«و ندا کردند که همان ای مالک دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برسانی، می‌گویند: نه، شما دیگر مرگ ندارید و همیشه زنده‌اید.» (۷۷ / زخرف)

منظور از کلمه «مالک» همان دربان دوزخ است که در اخبار و روایات عامه

(۳۱)

و خاصه نیز به این نام نامیده شده است. (۱)

خازن و مالک جهنم

(از مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج)

فرمود: ... پرسیدم: ای جبرئیل این کیست که این چنین مرا به فزع انداخت؟ گفت: جا دارد که ترسیده شود خود ما هم همگی از او می‌ترسیم او خازن و

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۴.

(۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مالک جهنم است و تاکنون خنده نکرده و از روزی که خدا او را متصدی جهنم نموده تا به امروز روز به روز بر غضب غیظ خود نسبت به دشمنان خدا و گنهکاران - می‌افزاید و خداوند به دست او از ایشان انتقام می‌گیرد. (۱)

خازنان جهنم

«وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ»

«و همه آن‌ها که در آتشند به خازنان دوزخ می‌گویند پروردگارتان را بخوانید یک روز هم که شده عذاب را بر ما تخفیف دهد.» (۴۹ / مؤمن)

این آیه شریفه حکایت گفتگوی دوزخیان با خازنان جهنم است. (۲)

خازنان: ملائکه تدبیر کننده انواع عذاب‌های جهنم

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۳.

۲- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۱۰.

خازنان: ملائکه تدبیر کننده عذاب‌های جهنم (۳۳)

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»

«گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود هر فوجی که داخل آن می‌شود خازنان آتش می‌پرسند مگر پیامبری بیم رسان برایتان نیامده؟» (۸ / ملک)

منظور از «خَزَنَةُ» ملائکه‌ای است که موکل بر آتشند و انواع عذاب‌های جهنم را تدبیر می‌کنند و درباره همان‌ها است که می‌فرماید: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ» (۶ / تحریم) و نیز می‌فرماید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا سَيَقْرَأُ... عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ، وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (۳۰ و ۳۱ / مدثر)

هر دسته‌ای که در جهنم ریخته می‌شوند و یا به سوی آن سوق داده می‌شوند، ملائکه موکل بر دوزخ و نگهبانان آن از در تویخ می‌پرسند: مگر برای شما «نذیر»، یعنی پیامبری که شما را از چنین عذابی بترساند نیامده؟! «قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا...» (۹ / ملک)

این جمله حکایت پاسخی است که دوزخیان به فرشتگان خازن دوزخ می‌دهند و در آن اعتراف می‌کنند به این که «نذیر» برایشان آمد و از آتش دوزخ اندازشان کرد، ولی تکذیبش کردند و افترا به او بستند.

(۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دوزخیان در پاسخ فرشتگان می‌گویند: اگر ما در دنیا رسولان را در نصایح و مواعظشان اطاعت کرده بودیم و یا حجت حق آنان را تعقل می‌کردیم امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودانه، معذب نمی‌شدیم. (۱)

خشونت ملائکه مأمور شکنجه دوزخیان

«... عَلَیْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ»

«... آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل بر آنند فرشتگانی که هرگز خدا را در آنچه دستورشان می‌دهد نافرمانی ننموده بلکه هر چه می‌گوید عمل می‌کنند.» (۶ / تحریم)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۹۰.

خشونت ملائکه مأمور شکنجه دوزخیان (۳۵)

می‌فرماید: بر آتش دوزخ ملائکه‌ای موکل شده‌اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بیاورند، ملائکه‌ای غلاظ و شداد.

منظور از فرشته غلیظ و فرشتگان «غلاظ» فرشتگانی است که خشونت عمل دارند، (چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند).

«لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» به منزله تفسیری است برای جمله «غلاظ شداد»، می‌فرماید: منظور از «غلاظ» و «شداد»، این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده و غیر از خدا و اوامر هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی‌گذارد و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی‌کنند، هر چه را مأمور باشند مو به مو اجرا می‌کنند، بدون این که چیزی از خود آنان فوت شود و یا به خاطر ضعف و خستگی از مأموریت کم کنند، عذابی که آنان به انسان‌ها می‌دهند عذابی است که اگر انسانی آن را انجام می‌داد،

(۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌گفتیم فلانی شکنجه گری غلاظ و شدید و مردی بی‌رحم و بی‌شفقت است. (۱)

نوزده مأمور سقر، هراس آورترین در که جهنم

«سَأْضَلِیْهِ سَقَرٌ، وَ مَا أَدْرِیْکَ مَا سَقَرٌ»

«و من به زودی او را به سقر در می‌آورم و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟» (۲۶ و ۲۷ / مدثر)

«لَا تَبْقِیْ وَ لَا تَدْرُ، لَوْ أَحَدٌ لِّبَشَرٍ، عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»

«نه چیزی باقی می‌گذارد و نه فردی را از قلم می‌اندازد، سیاه کننده بشره پوست است و نوزده فرشته بر آن موکل است.» (۲۸ و ۲۹ و ۳۰ / مدثر)

«سقر» در عرف قرآن یکی از نام‌های جهنم و یا درکه‌ای از درکات آن است. «علیها

۱- المیزان، ج: ۳۰، ص: ۱۳۷.

نوزده مأمور سقر، هراس آورترین در که جهنم (۳۷)

تِسْعَةَ عَشَرَ» یعنی بر آن - «سقر» - نوزده نفر موکلند، که عهده‌دار عذاب دادن به مجرمینند.

هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که این نوزده نفر از فرشتگانند و یا غیر فرشته‌اند، لیکن از آیات قیامت و مخصوصاً تصریح آیات بعدی استفاده می‌شود که از ملائکه‌اند.

ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آنها

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا... وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ»

«و خازنان آتش را جز ملائکه قرار نداده و عدد آنها را جز به منظور آزمایش کفار نیاوردیم... و عدد جنود پروردگار تو را کسی جز خود او نمی‌داند و این جز برای تذکر بشر نیست.» (۳۱ / مدثر)

(۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» مراد از «أَصْحَابَ النَّارِ» همان خازنان موکل بر دوزخند که عهده‌دار شکنجه‌دادن به مجرمینند و این معناهم از جمله «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشْرَ» در آیه قبلی استفاده می‌شود و هم جمله «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً...» به آن شهادت می‌دهد.

و حاصل معنای آیه این است که: ما اصحاب آتش و موکلین بر آن را از جنس ملائکه قرار دادیم که قادر بر انجام مأموریت خود هستند. هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۶ / تحریم) پس موکلین بر آتش از جنس بشر نیستند تا مجرمین امید آن داشته باشند در برابرشان مقاومت کنند و از بینشان ببرند.

«وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» کلمه «فِتْنَةً» به معنای محنت و آزمایش است، می‌گویند منظور از این جعل، جعل به حسب آگهی دادن است، نه جعل به حسب تکوین، در نتیجه معنای آیه این است که ما از عدد آن ملائکه و این که نوزده نفرند به شما خبر ندادیم، مگر برای این که همین خبر باعث آزمایش کفار شود.

ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آنها (۳۹)

«لِيَشِيقَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (۳۱ / مدثر) یعنی ما برای این گفتیم موکلین بر آتش نوزده فرشته‌اند که اهل کتاب یقین کنند به این که قرآن نازل بر تو حق است، چون می‌بینند قرآن هم مطابق کتاب آسمانی ایشان است.

«وَيُزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (۳۱ / مدثر) و نیز برای این که مؤمنین به اسلام هم وقتی ببینند که اهل کتاب هم این خبر قرآن را تصدیق کرده‌اند، ایمانشان زیادتر شود.

معنای مجموع این چند آیه چنین است که: اگر ما از عدد خازنان دوزخ خبر دادیم، برای این بود که مایه آزمایش کفار و باعث یقین اهل کتاب و بیشتر شدن ایمان مؤمنین باشد، البته این نتیجه هم بر آن غایات مترتب می‌شود که منافقین و کافردلان خواهند گفت: خدا از این مثل چه منظوری داشته؟

خدا چه منظور داشته از این که خازنان دوزخ را به صفت «تِسْعَةَ عَشْرَ» توصیف کرده؟ و خلاصه چه طور ممکن است این عده اندک قدرت آن را داشته باشند که تمامی دوزخیان را که اکثر افراد جن و انسند عذاب کنند؟

(۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مضمون آیه «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً...» و در جمله «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» بی‌اطلاعی غیر خدای تعالی را مقید کرده به قید جنود - که به معنای گروه‌های فشرده و متراکمی است که خدای تعالی برای اجرای اوامر خود خلقشان کرده - نه خصوص عده خازنان دوزخ، در نتیجه به اطلاعی می‌فهماند که علم به حقیقت آن جنود و خصوصیات خلقشان و عده نفراتشان و اعمالی که انجام می‌دهند و دقائق حکمتی که در همه این امور نهفته است، مخصوص به خدای تعالی است و احدی با خدا در آن شریک نیست، پس هیچ احدی نمی‌تواند عده آنان را اندک و یا زیاد بشمارد و یا درباره خصوصیات آنان با این که جاهل است طعنه‌ای بزند و اظهار نظری کند.

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ» معنای جمله این است که بشر هیچ راهی به علم و آگهی از جنود پروردگار تو ندارد و اگر ما

خود خبر دادیم که خازنان دوزخ نوزده نفرند، برای این بود که مایه تذکر آنان شود و از آن انداز گیرند. (۱)
 ۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۳۹.

ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها (۴۱)
 (۴۲)

فصل سوم: ماهیت آتش جهنم

ماهیت آتش جهنم چیست؟

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»

«آنان که کافر شدند به‌طور محقق بدانند که اموال و اولادشان به هیچ وجه و از هیچ جهت از خدا بی‌نیازشان نمی‌کند و ایشان آری هم ایشانند که آتش افروز دوزخند.» (۱۰ / آل عمران)

کلمه «وَقُودٌ» به معنای هر چیزی است که با آن آتش را برافروخته و شعله‌ور سازند و این آیه شریفه شبیه آیه: «وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۲۴/بقره) و
 (۴۳)

آیه: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (۹۸/انبیاء) است، چون در آیه مورد بحث می‌فرماید انسان آتش افروز دوزخ است و در دومی می‌فرماید انسان و سنگ وسیله افروخته شدن دوزخند و در سومی می‌فرماید شما و هر چه به جز خدا می‌پرستید هیزم دوزخید!

کلمه «وَقُودٌ» را به کلمه «نار» اضافه کرد برای این بود که انحصار را برساند و لازمه این حصر این است که تکذیب کنندگان از کفار، اصل در عذاب و افروخته شدن آتشند و دیگران به آتش آنان می‌سوزند.
 توضیح: عقاب خدا چنان نیست که از یک جهت معینی به انسان روی بیاورد و در محل معینی گریبان آدمی را بگیرد و مانند عقاب غیر خدا به شرایط مخصوصی متوجه آدمی بشود، مثلاً از بالای سر و یا از پائین و یا در بعضی اماکن به انسان برسد و انسان بتواند از آن محل یا از آن ناحیه دور گردد و پا به فرار گذاشته خود را از گزند آن عقاب حفظ کند، بلکه عقاب خدا آدمی را به عمل خود آدمی و به گناهش می‌گیرد و

(۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چون گناه در باطن آدمی و در ظاهرش هست و از او جدا شدنی نیست، عقاب خدا هم از او جدا شدنی نیست و در نتیجه خود انسان «وَقُودٌ» و آتش افروز دوزخ می‌شود و به عبارت دیگر آتش از نهاد خود او مشتعل می‌گردد و با این فرض دیگر فرار و قرار معنا ندارد، دیگر نه خلاصی تصور دارد و نه تخفیف، به همین جهت است که خدا خود را شدیدالعقاب خوانده است. (۱)

هیزم‌های جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

«و اگر نکریدید و هرگز نخواهید کرد پس از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۱۳۶.

هیزم‌های جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها (۴۵)

و برای کافران مهیا شده بترسید. «(۲۴ / بقره)

کلمه «وَقُودٌ» به معنای آتش گیرانه است، که در قدیم به صورت سنگ و چخماق بود و در امروز به صورت فندک در آمده و در آیه مورد بحث تصریح کرده به این که: آتش گیرانه دوزخ، انسان‌ها هستند، که خود باید در آن بسوزند، پس انسان‌ها هم آتش گیرانه‌اند و هم هیزم آن.

و این معنا در آیه: «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» (۷۲ / مؤمن) نیز آمده، چون می‌فرماید: «سپس در آتش افروخته می‌شوند»، و همچنین آیه: «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ - آتش افروخته که از دل‌ها سر می‌زند.» (۶ و ۷ / همزه)

پس معلوم می‌شود که انسان در آتشی معذب می‌شود، که خودش افروخته است.

از این آیه برمی‌آید: آدمی در جهان دیگر، جز آن‌چه خودش در این جهان برای خود تهیه کرده چیزی ندارد، هم‌چنان که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم روایت شده که فرمود: همان‌طور که زندگی می‌کنید می‌میرید و همان‌طور که می‌میرید، مبعوث می‌شوید

(۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

(تا آخر حدیث)

و اما کلمه «الْحِجَارَةُ» در جمله: «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» همان سنگهایی است که به‌عنوان بت می‌تراشیدند و می‌پرستیدند به‌شهادت این که در جای دیگر فرموده: «أَنْكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ - شما و آن‌چه می‌پرستید هیزم جهنمید!» چون کلمه «حَصَبُ» نیز به همان معنی «وَقُودٌ» است. (۱)

انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۱۳۸.

انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم (۴۷)

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و اهل خود را از آتشی که آتش گیرانه‌اش مردم و سنگ است حفظ کنید، آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل بر آنند فرشتگانی که هرگز خدا را در آن‌چه دستورشان می‌دهد نافرمانی ننموده بلکه هرچه می‌گوید عمل می‌کنند.» (۶ / تحریم)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«ای کسانی که کفر ورزیدید! امروز دیگر معذرت نخواهید برای این که کیفر شما جز آن‌چه می‌کردید چیز دیگری نیست.» (۷/تحریم)

اگر انسان‌های معذب در آتش دوزخ را آتش گیرانه دوزخ خوانده، بدین جهت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»، در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمال است.

خدای تعالی می‌فهماند همین اعمال بد خود شما است که در آن جهان برمی‌گردد

(۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و آتشی شده به جان خودتان می‌افتد، آتشی که به هیچ وجه خلاصی و مفری از آن نیست. (۱)

جنیان هیزم دوزخ

«وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا»

«و این که ما نیز دو طایفه‌ایم بعضی از ما مسلمانند و بعضی منحرف پس هر کس تسلیم خدا گردد راه رشد را پیش گرفته است.»
(۱۴ / جن)

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»

«و اما منحرفین برای دوزخ هیزم خواهند بود.» (۱۵ / جن)

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» و اما منحرفین هیزم جهنمند و در دوزخ با

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۶۰.

جنیان هیزم دوزخ (۴۹)

سوختن معذب می‌شوند، جانشان مشتعل می‌گردد، عینا نظیر منحرفین از انس، که قرآن کریم درباره آنها فرموده:

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ...» (۱)

هیزم‌های جهنم، و صدای ناله‌های دوزخیان

«... إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ»

«... شما و آنچه به غیر خدا می‌پرستید همه سوخت دوزخید و به آن وارد خواهید شد.» (۹۸ / انبیاء)

«لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهًا مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ»

«اگر اینان خدا بودند وارد جهنم نمی‌شدند اما همگی در آن جاودانند.» (۹۹ / انبیاء)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۷۰.

(۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ»

«در آن جا ناله‌ای دارند و در آن جا چیزی نمی‌شنوند.» (۱۰۰ / انبیاء)

کلمه «حَصَبٌ» به معنای آتش گیره یا هیزم یا به معنای هر چیزی است که در آتش افکنده شود.

این آیه از خطاب‌های روز قیامت به کفار است، که در آن‌ها حکم شده به این که باید داخل آتش شوند و در جهنم جاودانه بسر برند.

و جمله «وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ» یعنی همه شما و خدایانتان در جهنم جاوید هستید. «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ»

«در آن جا ناله‌ای دارند و در آن جا چیزی نمی‌شنوند.»

«زَفِيرٌ» صدایی است که در اثر نفس کشیدن به داخل ایجاد می‌شود. و اگر فرموده: صدای آن‌را نمی‌شنوند به خاطر این

است که در دنیا صدای کلمه حق را

هیزم‌های جهنم و صدای ناله‌های دوزخیان (۵۱)

نمی‌شنیدند. هم‌چنان که اگر در آخرت نمی‌بینند، سزای اعراضشان از دیدن و نظر افکندن به آیات خدا است. (۱)

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید (متوجه باشید که) بسیاری از اخبار و رهبان اموال مردم را به باطل می‌خورند و از راه خدا جلو گیری می‌کنند و کسانی که طلا و نقره گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارتشان ده!» (۳۴ / توبه)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۴.

(۵۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«يَوْمَ يُخَمَّى عَلَيْهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فِتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ»

«و آن عذاب وقتی است که آن دفينه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند و بدیشان بگویند: این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آن که روی هم انباشته بودید بچشید.» (۳۵ / توبه)

می‌فرماید: این عذابی که ما دفينه‌کنندگان ثروت را از آن بیم داده‌ایم و بر آن تهدیدشان کردیم، وقوعش در روزی است که در آتش جهنم بر آن پول‌های دفينه شده دمیده می‌شود تا سرخ گردد، آن‌گاه با همان‌ها پیشانی‌ها و پشت و پهلوهای ایشان را داغ می‌کنند و در آن موقع به ایشان گفته می‌شود این همان پول‌هایی است که برای روز مبادای خود جمع کرده بودید، اینک همان‌ها را بچشید، زیرا این‌ها همان‌ها است که امروز به صورت عذاب درآمده و شمارا شکنجه می‌دهد.

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم (۵۳)

و در تفسیر قمی آمده که ابوذر غفاری در ایامی که در شام بود همه روزه صبح به راه می‌افتاد و در میان مردم به صدای بلند فریاد می‌زد: گنجینه داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن‌قدر بر پیشانی و پشت و پهلوهایشان داغ می‌گذارند که درون‌هایشان از سوز آن خبردار شود.

مؤلف: طبرسی در مجمع البیان وجه و علت این را که چرا از میان همه اعضا پیشانی و پشت و پهلو ذکر شده از این روایت چنین استفاده کرده است که: منظور از داغ نهادن این است که حرارت آتش را به جوف آنان برسانند و به همین جهت پیشانی ایشان را داغ می‌گذارند تا مغز سرشان به سوزش درآید و پشت و پهلو را داغ می‌گذارند تا اندرونشان بسوزد.

کلمه «کنز» به معنای نگهداری و ذخیره مال و خودداری از این است که در میان مردم جریان پیدا کند و زیادتیر شود و انتفاع از آن عمومی تر گردد، یکی از آن با دادنش

(۵۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

منتفع شود و دیگری با گرفتن آن و سومی با عمل کردن روی آن.

آیه شریفه عموم احتکار کنندگان را به عذاب شدیدی تهدید می‌کند.

و در جمله: «وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کنز و احتکار را توضیح می‌دهد و می‌فهماند آن احتکاری مبعوض خدا است که مستلزم خودداری از انفاق در راه او باشد و در مواردی که وظیفه انفاق آن مال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع کند.

و به طوری که از کلام خود خدای تعالی برمی‌آید انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، به طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دین لطمه وارد می‌آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است و همچنین آن شوون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریح کرده، پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم (۵۵)

به هزینه، درباره حوایج ضروریش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزنداناش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است. (۱)

آشخواری پول یتیم خواران

(از مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج)

فرمود: ... به مردمی برخوردیم که آتش در دهانشان می‌انداختند و از پائینشان بیرون می‌آمد پرسیدم این‌ها کیانند گفت این‌ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند که در حقیقت آتش می‌خورند و به زودی به سعیر جهنم می‌رسند. (۲)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۳۳۳.

۲- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۳.

(۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل چهارم: آتش جهنم

آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان

«... وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»

«... و ما برای هر کس که رستاخیز را دروغ شمارد آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.» (۱۱/ فرقان)

«إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا»

(۵۷)

«آتشی که چون از مکانی دور به چشمشان رسد غلیان و صفیر هول‌انگیز آن‌را بشنوند.» (۱۲/ فرقان)

«وَإِذَا الْقَوْمُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا»

«و چون دست بسته به تنگنای آن درافتند در آن‌جا آرزوی هلاکت کنند.» (۱۳/ فرقان)

«لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا»

«دیگر هلاکتان یکی نیست بلکه هلاکت‌های بسیار بخواهید!» (۱۴/ فرقان)

کلمه «سَعِيرًا» به معنای آتشی است پر شعله. و عذاب سعیری که در آیه وعده داده شده، اختصاص به کفار مورد بحث ندارد، بلکه کیفر هر کسی است که معاد را انکار کند، چه این کفار و چه غیر ایشان و نیز دلالت کند بر این که مسبب مهیا کردن جهنم تکذیب ایشان به قیامت است.

«إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا» کلمه غیظ به معنای خشم شدید است و «تَغَيُّظًا» به معنای اظهار غیظ است، که

گاهی با سرو صدا هم توأم است. کلمه «زَفِيرًا» به معنای تردد و آمد و شد نفس است، که با فرو رفتن آن دنده‌های سینه بالا می‌آید و با برآمدنش فرو می‌نشیند.

(۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و این آیه حال آتش دوزخ را نسبت به آنان وقتی که در روز جزا با آن مواجه می‌شوند چنین تمثل می‌کند، که همانند شیر

در هنگام دیدن شکار خود فریاد مخصوص خود را درمی‌آورد.

«وَ إِذَا الْقَوْمُ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مَقْرَنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا» کلمه «ثُبُور» به معنای ویل و هلاکت است. کلمه «مَقْرَنِينَ» به معنای بسته شدن با غل و زنجیر است.

معنای آیه این است که: وقتی در روز جزا کت بسته در جایی تنگ از آتش بیفتند آن‌جا صدایشان به واویلا- بلند می‌شود، اما واویلائی که نتوان وصفش کرد: «لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۲۵۷.

آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان (۵۹)

هر شراری چون کاخی از آتش

«... إِنظَلُّوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ»

«بروید زیر سایه دوده‌های آتش دوزخ که داری سه شعبه است.» (۳۰ / مرسلات)

«لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ»

«نه آن‌جا سایه‌ای خواهد بود و نه از شرار آتش هیچ نجاتی دارند.» (۳۱ / مرسلات)

«أَنَّهُا تَزْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ»

«آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است.» (۳۲ / مرسلات)

«كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»

(۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«گویی آن شراره در سرعت و کثرت همچون شتران زرد موی است.» (۳۳ / مرسلات)

مفسرین گفته‌اند: مراد از این «ظِلِّ» سایه دودی است که از آتش جهنم بالا می‌رود، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ» (۴۳ / واقعه)

و نیز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‌اند: این اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتی خیلی متراکم و عظیم باشد شاخه شاخه می‌شود.

«لَا- ظَلِيلٍ وَلَا- يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ» «ظِلِّ» «ظَلِيل» به معنای سایه خنک است، سایه‌ای که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای آدمی ساتری از آزار حرارت باشد و این که می‌فرماید سایه شعبه دار «ظَلِيل» نیست، منظور این است که از هرم آتش و شعله‌های آن جلوگیری نمی‌کند.

«أَنَّهُ تَزْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»

کلمه «شَرِّر» به معنای زبانه‌هایی است که از آتش برمی‌خیزد. آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است. گویی آن شراره در سرعت و کثرت همچون

هر شراری چون کاخی از آتش (۶۱)

شتران زرد موی است. (۱)

عذاب جهنم و عذاب حریق

«إِنَّ الَّذِينَ فَتِنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»

«محققا این ستمگران و همه ستمگران روزگار که مؤمنین و مؤمنات را گرفتار

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۲۴۸.

(۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌کنند و بعدا از کرده خود پشیمان هم نمی‌شوند عذاب جهنم در پیش دارند و عذابی سوزاننده.» (۱۰/بروج)

در این آیه بین «عَذَابِ جَهَنَّمَ» و «عَذَابِ حَرِيقٍ» جدایی انداخت و فرمود: پس برای ایشان است «عَذَابِ جَهَنَّمَ» و برای ایشان است عذاب حریق. مراد از این دو جمله این است که این طایفه غیر از «عَذَابِ حَرِيقٍ» و آتش گرفتن، عذاب‌های دیگری در جهنم از قبیل زقوم و غسلین و مقامع دارند. (۱)

سَعِير

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

«همانا شیطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن خود بگیرید، چون تنها کار او این است که حزب خود را دعوت کند به این که همه اهل سعیر شوند.» (۶/فاطر)

«السَّعِيرِ» به معنای آتش افروخته شده و یکی از نام‌هایی است که در قرآن برای دوزخ ذکر شده است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۱۴.

سعیر (۶۳)

آتش سعیر تدارک شده برای کفار

«... فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا»

«... ما برای کافران آتش سعیر تهیه کرده‌ایم.» (۱۳/فتح)

اگر ما برای کفار آتش دوزخ فراهم کرده‌ایم، بدین علت است که آن‌ها کافرند، لذا سعیری، یعنی آتشی برایشان فراهم کردیم. و اگر کلمه «سَعِيرًا» را نکره آورده برای این است که دلهره بیشتری ایجاد کند. (۲)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۱.

۲- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۴۱۸.

(۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود

«وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ»

«و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟» (۴۱/واقعه)

«فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ»

«که در آتشی نافذ و آبی جوشان.» (۴۲/واقعه)

«و ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ»

«و در سایه‌ای از دود سیاه قرار دارند.» (۴۳/واقعه)

«لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»

«که نه خنکی دارد و نه سودی می‌بخشد.» (۴۴ / واقعه)

آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود (۶۵)

«سَمُوم» به معنای حرارت آتش است که در مسام بدن فرو رود. «حمیم» به معنای آب بسیار داغ است و تنوین در آخر «سَمُوم» و «حمیم» عظمت آن دو را می‌رساند.

کلمه «يَحْمُوم» به معنای دود سیاه است و ظاهراً دو کلمه «لا- بارِدٍ و لا- کَرِيم» دو صفت باشد برای «ظَلّ»، چون «ظَلّ» است که از آن انتظار برودت می‌رود.

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِبُونَ، لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَا لئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،»

«آن‌گاه شما ای گمراهان تکذیب‌گر، از درختی از زقوم خواهید خورد. و شکم‌ها را از آن پر خواهید ساخت.» (۵۱ و ۵۲ و ۵۳ / واقعه)

«فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ،»

«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن‌چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می‌نوشد و رفع عطش می‌کند.» (۵۴ و ۵۵ / واقعه)

«هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ،»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۱۴.

(۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

غل و زنجیر و آتش سوزان

«أَنَا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا،»

«ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.» (۴ / دهر)

این آیه شریفه به عاقبت وخیم انسان کفوری که قبلاً در جمله «إِمْرًا شَاكِرًا وَإِمْرًا كَفُورًا» نامش به میان آمده بود اشاره می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۹۹.

غل و زنجیر و آتش سوزان (۶۷)

آتشی که در آن مرگ و حیات نیست!

«وَيَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى، الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى،»

«ولی بدبخت‌ترین افراد از تذکر تو اعراض می‌کنند.» (۱۱ و ۱۲ / اعلی)

«ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى،»

«بدبخت‌هایی که در آتش خواهند سوخت آتشی که از آتش دنیا سوزنده‌تر است، چون در آن مرگ و حیاتی نیست.» (۱۳ / اعلی)

مراد از آتش کبری آتش دوزخ است، که معلوم است در مقایسه با آتش دنیا آتشی است بزرگ‌تر و سوزنده‌تر.

«ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى،» مراد از نمردن و زنده نشدن در آتش این است که: بفهماند تا ابد کسی از آن نجات نمی‌یابد، چون

نجات به معنای قطع شدن عذاب به یکی از دو راه است، یا این که شخص معذب بمیرد و هستیش فانی شود و یا زندگی شقاوت بار و بدبختیش را مبدل به سعادت و عذابش را مبدل به راحتی کند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۴۸.

(۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

حطمه، آتشی که دل‌ها را می‌گدازد!

«... كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ»

«... نه، چنین نیست به طور حتم در حطمه‌اش می‌افکنند،» (۴ / همزه)

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطْمَةُ»

«و تو چه می‌دانی که حطمه چیست؟» (۵ / همزه)

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ»

«آتش فروزان و خرد کننده خداست،» (۶ / همزه)

«الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ»

«آتشی که نه تنها ظاهر جسم را می‌سوزاند بلکه بر باطن و جان انسان

حطمه، آتشی که دل‌ها را می‌گدازد! (۶۹)

نیز نزدیک می‌شود.» (۷ / همزه)

«أَنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ»

«آتشی که درفش به روی آنان بسته می‌شود.» (۸ / همزه)

«فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ»

«در ستون‌های بلند و کشیده شده.» (۹ / همزه)

«حُطْمَةُ» مبالغه در حطم یعنی شکستن را می‌رساند. این کلمه یکی از نام‌های جهنم است چون عبارت «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ» آن

را به آتش جهنم تفسیر کرده است.

معنای آیه این است که: نه، او اشتباه کرده، مال دنیایش جاودانش نمی‌سازد، سوگند می‌خورم که به زودی می‌میرد و

در حطمه‌اش پرت می‌کنند. «وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطْمَةُ» و تو نمی‌دانی «حُطْمَةُ» چه حطمه‌ای است!؟

این جمله تعظیم و هول انگیزی «حُطْمَةُ» را می‌رساند.

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ»، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» ایقاد «نار» به معنای شعله‌ور ساختن آتش است. و گویا مراد از اطلاع آتش بر قلوب

این است که آتش دوزخ باطن آدمی را می‌سوزاند، همان‌طور که ظاهرش را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا که تنها ظاهر را

می‌سوزاند.

«أَنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ» یعنی آتش بر آنان منطبق است، به این معنا که از آنان احدی

(۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بیرون آتش نمی‌ماند و از داخل آن نجات نمی‌یابد.

«فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از «عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» گل میخ‌هایی است که اهل عذاب را می‌خکوب می‌کند

بعضی دیگر گفته‌اند: «عَمِدٌ مُّمَدَّدَةٌ» تنه‌های درختان است که چون مقطار، زندانی را با آن می‌بندند و مقطار چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین است، که در آن سوراخ‌هایی باز می‌کردند تا پاهای دزدان و سایر مجرمین زندانی را در آن سوراخ‌ها کنند. درباره «عمد کشیده شده» امام باقر علیه‌السلام در روایتی در توضیح نجات موحدین گناهکار از دوزخ و باقی ماندن ابدی کفار در آن، فرموده:

... سپس عمده کشیده می‌شود و راه نجات را برویشان می‌بندد و به خدا سوگند که خلود از این جا شروع می‌شود. (۱)
 ۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۶۱۶.
 حطمه، آتشی که دلها را می‌گدازد! (۷۱)

آتش شعله‌ور و خرد کننده اعضاء بدن

«كَأَنَّهَا لَطْفِي، نَزَاعَةٌ لِلشَّوْيِ»،

«اما هیئات چه آرزوی خامی که آتش دوزخ شعله ور است و درهم شکننده اعضاء بدن است.» (۱۵ و ۱۶ / معارج)
 جهنم آتشی است شعله‌ور، که اعضاء و جوارح واردین خود را می‌سوزاند، کار آن این است که مجرمین را می‌طلبد تا عذابشان کند، پس با فدیة دادن از مجرمین بر نمی‌گردد، حال آن فدیة هر چه می‌خواهد باشد. بنابراین، معنای جمله «أَنَّهَا لَطْفِي» این است که: دوزخ آتشی است که صفتش اشتعال است و ممکن نیست صفت
 (۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خود را از دست داده خمود و خاموش گردد و معنای «نَزَاعَةٌ لِلشَّوْيِ» این است که صفت دیگر آن سوزاندن اندام‌های دوزخیان است و هرگز اثرش در مورد هیچ کسی که در آن معذب است باطل نمی‌شود.
 «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، وَ جَمَعَ فَأَوْعَى»، (۱۷ و ۱۸ / معارج) یعنی آتش دوزخ کسانی را می‌طلبد که به دعوت الهی که آنان را به ایمان به خدا و عبادت او دعوت می‌کرد پشت کردند و به جای آن اموال را جمع نموده، در گنجینه‌ها نگهداری می‌نمودند و در راه خدا به سائل و محروم نمی‌دادند. (۱)

دامن هاویه، آتش سوزنده

«... وَ أَمَا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ»،

«... و اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد، او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود.» (۸ و ۹ / قارعه)
 «وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَّةُ، نَارٌ حَامِيَةٌ»،
 ۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵.
 دامن هاویه، آتش سوزنده (۷۳)

«و تو نمی‌دانی هاویه چیست، آتشی است سوزنده.» (۱۰ و ۱۱ / قارعه)

ظاهراً مراد از «هاویة» جهنم است و نام‌گذاری جهنم به «هاویة» از این جهت است که این کلمه از ماده هوی گرفته شده، که به معنای سقوط است، می‌فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی اسفل سافلین است، هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» (۵ و ۶ / تین)
 پس این که آتش دوزخ را توصیف کرده به هاویه و حال آن که آتش سقوط نمی‌کند آتشیان سقوط می‌کنند، از باب مجاز عقلی است.

اگر «هاوِیَّة» را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، ماوای فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر بر می‌گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است.

«وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَّةُ»، این جمله عظمت و فخامت امر آن آتش را بیان می‌کند: «نار»

(۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

حامیه، یعنی آتشی است سوزنده و شدید الحرارة! (۱)

لباس‌هایی از آتش برای جهنمیان!

«... قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ»،

... برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود. (۱۹ / حج)

یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند و از بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود. امعاء ایشان را با پوست‌ها بگدازد!

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۹۵.

لباس‌هایی از آتش برای جهنمیان! (۷۵)

گرزهای آهنین

«... وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»،

... و برایشان گرزهایی آهنین آماده است. (۲۱ / حج)

«كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»،

هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید! (۲۲ / حج)

«وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»، کلمه «مَقَامِعٌ» جمع مقمعه به معنای پتک و گرز است. می‌فرماید: برایشان گرزهایی آهنین آماده است و هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید! (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۵۰۹.

(۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش بی‌خروج

«... يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»،

... خیلی اصرار و التماس دارند که از آتش خارج شوند ولی خارج نخواهند شد و عذابی پاینده دارند. (۳۷ / مائده)

در آیه مورد بحث اشاره‌ای است اولاً- به این که عذاب چیزی است که لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزدیک به او است و تنها عاملی که می‌تواند آن را از انسان دور بسازد و برگرداند ایمان و تقوا است.

ثانیاً به این که فطرت اصلی انسانیت نسبت به تألم از آتش هر گز در انسان‌ها از کار

آتش بی‌خروج (۷۷)

نمی‌افتد و روزی نخواهد رسید که انسانی دارای چنین فطرتی نباشد، یعنی در آتش بیفتد و ناراحت نشود و در آتش بودن و از

آتش در آمدن برایش فرق نکند و به منظور بیرون آمدن از آتش تلاشی نکند. می‌فرماید: کفار عذابی بسیار دردناک دارند، بسیار می‌کوشند و می‌خواهند از آتش که همان عذاب الیم و دردناک است خارج شوند ولیکن خارج شدنی نیستند، برای این که عذاب نامبرده خالد و مقیم است، تا ابد از آن جدا نمی‌شوند. (۱)

احاطه آتش جهنم

«...إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يَغُوثًا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا،»
 «... ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می‌کند، چه بد شربتی و چه بد جای آسایشی است.» (۲۹ / کهف)
 ۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۵۳۷.

(۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان

«لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ،»
 «اگر کسانی که کافرند از آن موقع که آتش را از چهره‌ها و پیشانی‌های خویش باز نتوانند داشت و یاری نخواهند شد خبر می‌داشتند وقوع آن را به شتاب نمی‌خواستند.» (۳۹ / انبیاء)

«بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ،»

«ولی قیامت ناگهان به سراغشان می‌آید و مبهوتشان می‌کند آن‌چنان که توانایی بر دفع آن ندارند و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود.» (۴۰ / انبیاء)

ای کاش کسانی که کافر شدند می‌دانستند که چه روزی در پیش دارند، روزی که نمی‌توانند از پیش رو و از پشت سر، نه شخصا و نه به یاری کسی، عذاب آتش را از خود دفع کنند، چون از پشت و رویشان فرایشان می‌گیرد و به آن‌ها احاطه پیدا می‌کند. آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان (۷۹)

معنای آمدن آتش به طور ناگهانی، این است که نمی‌دانند از کجا می‌آید و به ایشان احاطه پیدا می‌کند.

همین معنا لازمه آن توصیفی است که خدای تعالی از آتش دوزخ کرده و فرموده: «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِتَادَةِ،» (۷ / همزه) و یا فرموده: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ...،» (۲۴ / بقره) و یا فرموده: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ.» (۹۸ / انبیاء)

همان‌طور که جان آدمی با آتش است، آن آتش هم با آدمی است، همان‌طور که نمی‌توان جان را به طرفی نهاده خود به طرفی دیگر رفت، آتش دوزخ نیز چنین است و میان آدمی و آن اختلاف جهت نیست و مهلت هم نمی‌پذیرد و مسافتی میان آدمی و آن نیست و وقتی فرا می‌رسد جز حیرت و حسرت هیچ چاره‌ای دیگر برای کسی نمی‌ماند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۴۰۸.

(۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ،»

«و کسی که از یاد رحمان خود را به کوری بزند شیطانی برایش مقدر می‌کنیم تا همواره قرینش باشد.» (۳۶/ زخرف)

سرانجام اعراض کنندگان از حق که خود را از یاد رحمان به کوری می‌زنند، این است که قرین‌هایی از شیطان ملازمشان گردند که هیچگاه از ایشان جدا نشوند، تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان کنند.

«وَ أَنَّهُمْ لَيَصْدُوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَيَخْسَبُوْنَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ،» (۳۷ / زخرف) این

قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ (۸۱)

پندار غلط - که وقتی از راه حق منحرف می‌شوند گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند - خود نشانه تقیض قرین است، یعنی نشانه آن است که از تحت ولایت خدا درآمده و در تحت ولایت شیطان قرار گرفته‌اند.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ،» (۳۸ / زخرف) اینان هم‌چنان بر جلوگیری از راه خدا و آنان بر پندار غلطشان - که گمان می‌کنند راه‌یافتگانند - ادامه می‌دهند تا آن‌که مرگ یکی از ایشان برسد و نزد ما آید، در حالی که قرینش هم با او باشد، آن وقت برایش کشف می‌شود که عمری گمراه بوده و اینک عواقب و آثار گمراهی یعنی عذاب قیامت فرا می‌رسد، آن وقت قرین خود را مخاطب قرار داده، با لحنی که می‌رساند از او متاذی و بیزار است می‌گوید:

«ای کاش بین من و تو به مقدار فاصله بین مغرب و مشرق دوری می‌بود و من همنشین تو نمی‌شدم، که چه بد همنشینی هستی!»

از سیاق آیه استفاده می‌شود که این‌گونه افراد غیر از عذابی که در آتش از آتش دارند، عذابی هم از همنشینی با قرین‌ها می‌چشند و بدین جهت آرزو می‌کنند که از آنان دور می‌بودند و از بین همه عذاب‌ها تنها دوری از این عذاب را یاد می‌کنند و سایر عذاب‌ها را از یاد می‌برند.

(۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ!» (۳۹ / زخرف) (۱)

نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است

«ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ،»

«این سرنوشتتان به‌خاطر آن بود که آیات خدا را وسیله مسخره می‌گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد، در نتیجه امروز از آتش بیرون نخواهند شد و عذرشان پذیرفته نمی‌شود.» (۳۵ / جاثیه)

می‌فرماید: این عذابی که بر سرتان آمد به سبب این بود که شما آیات خدا را سخریه می‌دانستید: و به استهزای آن می‌پرداختید و نیز بدین سبب بود که زندگی دنیا شما را مغرور کرد و به آن دل بستید.

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۵۱.

نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است (۸۳)

«فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ،» در این جمله خلاصه‌ای از عذاب در آن روز را بیان می‌کند و آن عبارت است از خلود در آتش و پذیرفته نشدن عذرشان. (۱)

به رو سوی آتش کشیده می‌شوند؟

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ،»

«به درستی مجرمین از موطن سعادت یعنی از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند.» (۴۷ / قمر)

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوْهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ،»

«در روزی که به سوی آتش با رخساره‌ها کشیده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۷۵.

(۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بچشید حرارت دوزخ را!» (۴۸ / قمر)

«سُعْر» به معنای آتش‌های شعله‌ور است.

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» «يُسْحَبُونَ» به معنای این است که انسانی را با صورت روی زمین بکشند.

«سَقَرَ» یکی از اسامی جهنم است و مس کردن «سَقَرَ» به این است که: «سَقَرَ» با حرارت و عذابش به ایشان برسد. (۱)

شهیق: صدای نفس‌های آتش

«إِذَا الْقَوَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَ هِيَ تَفُوْرُ»

«زمانی که در آتش افکنده می‌شوند از آتش صدای نفسی می‌شنوند که با همان نفس ایشان را چون هوا به داخل خود می‌کشد در

حالی که فوران می‌کند.» (۷ / ملک)

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ»

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۳۹.

شهیق: صدای نفس‌های آتش (۸۵)

«گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود.» (۸ / ملک)

وقتی کفار در جهنم ریخته می‌شوند، صدای شهیقی از آن می‌شنوند، شهیقی که چون مغناطیس آنان را به داخل خود می‌کشاند،

همان‌طور که با شهیق هوا داخل سینه کشیده می‌شود، در حالی که جهنم جوشان است و ایشان را مانند نخودی که در دیگ

جوشان بالا و پائین می‌شود بالا و پائین می‌کند، به طوری که گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود. (۱)

آتشی که زبانه می‌کشد!

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْقَىٰ»

«اینک شما را از آتشی هشدار می‌دهم که زبانه می‌کشد.» (۱۴ / لیل)

«لَا يَضْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ»

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۹۰.

(۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و جز شقی‌ترها را نمی‌سوزاند.» (۱۵ / لیل)

«الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ»

«آن کسان را که آیات و دعوت ما را تکذیب نموده از قبولش اعراض کردند.» (۱۶ / لیل)

«تَلْقَىٰ» آتش به معنای زبانه کشیدن شعله آتش است و مراد از آتشی که «تَلْقَىٰ» می‌کند آتش جهنم است، هم‌چنان که در جای دیگر

فرمود: «كَلَّا إِنَّهَا لَلْقَىٰ!» (۱۵ / معارج) (۱)

آتش پیروان ائمه ضلالت

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ»

«او در روز قیامت پیشرو قوم خود خواهد بود و آنان را به سوی لبه آتش می‌برد که چه بد جایگاهی است برای ورود.» (۹۸/هود)
 ۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۰۹.

آتش پیروان ائمه ضلالت (۸۷)

«وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بئس الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ،» «و چون روش فرعون را پیروی کردند لعنت خدا نیز در دنیا و روز قیامت، آنان را پیروی کرده و خواهد کرد و چه بد عطایی است که داده شدند!» (۹۹ / هود)

«فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» فرعون در قیامت پیشاپیش پیروان خود آمده و در نتیجه همه آنان را به لب آتش برده است.

عذاب قبل از قیامت و عذاب بعد از قیامت پیروان فرعون دو جور است، درباره عذاب قبل از قیامت فرموده: عرضه بر آتش می‌شوند یعنی صبح و شام آتش را به آنان نشان می‌دهند و درباره عذاب روز قیامت فرموده: فرمان می‌رسد که آل فرعون را در شدیدترین عذاب داخل سازید.

«بئس الوزدُ الموزودُ» کلمه «وَرِدَ» به معنای آبی است که انسان و حیوانات تشنه به لب آن می‌آیند و از آن می‌نوشند.

(۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن هدف نهایی را که جنس انسان در تلاش‌های خود منظور دارد تشبیه کرده به آبی که انسان‌های لب تشنه به دنبالش می‌چرخند و در نتیجه گوارایی سعادت و شیرینی رسیدن به هدف تشبیه شده به آن آبی که پس از تلاش بسیار به گلوی لب تشنه می‌رسد و معلوم است که سعادت نهایی انسان عبارت است از رضوان الهی و خشنودی خدا و بهشت او ولیکن پیروان فرعون بعد از آن که در اثر پیروی امر آن طاغی گمراه شدند، راه رسیدن به سعادت حقیقی خود را گم کردند و نتیجه قهری گم شدن راه این شد که به راهی افتادند که منتهی به آتش دوزخ می‌شد، پس آتش دوزخ همان وردی است که ورودشان به آن ورد خواهد بود که چه بسیار بد مورودی است برای این که گوارایی ورد و شیرینی آن برای این است که حرارت جگر را می‌نشانند و اندرون تفته عطشان را خنک می‌کند و چنین وردی آب گوارا است نه آتش، آن هم آتش دوزخ، پس اگر آب خنک و گوارا مبدل به عذاب آتش شود، مورود راه ورودی به لب آب وردی بسیار بد خواهد بود.

آتش پیروان ائمه ضلالت (۸۹)

«وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بئس الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ!» (۹۹ / هود)

یعنی قوم فرعون امر فرعون را متابعت کردند، لعنت خدایی هم آنان را متابعت کرد و لعنت خدا عبارت است از دور شدن از رحمت او و رانده شدن از ساحت قرب که به صورت عذاب غرق تجسم یافت، ممکن هم هست بگوییم: لعنت، حکمی است مکتوب از خدای تعالی در نامه اعمالشان به این که از رحمت الهی دور باشند که اثر این دوری از رحمت، غرق شدن در دنیا و معذب شدن در آخرت باشد.

«وَأَيُّومَ الْقِيَمَةِ بئس الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ،» آن عطیه‌ای که در قیامت به آنان داده می‌شود عطیه بدی است و آن آتش است که اینان در آن فروخته می‌شوند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۵۷۲.

(۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

لهیب و شعله‌های جهنم

(از مشاهدات رسول الله صلی الله علیه و آله در شب معراج)

فرمود: ... مالک آتش پرده جهنم را بالا زد و دری از آن را باز نمود لهیب و شعله‌ای از آن بیرون جست و به سوی

آسمان سر کشید و هم‌چنان بالا رفت که گمان کردم مرا نیز خواهد گرفت... .

عرضه فرعونیان به آتش

فرمود: ... در این میان به راه آل فرعون بگذشتم که صبح و شام بر آتش عرضه
لهیب و شعله‌های جهنم (۹۱)

می‌شدند و می‌گفتند پروردگارا قیامت کی به‌پا می‌شود؟!

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اسری، المیزان ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)
(۹۲)

فصل پنجم: غذا و آب در جهنم

غذائی از قعر جهنم - «شَجَرَةُ الزُّقُومِ»

«... شَجَرَةُ الزُّقُومِ،»

«... درخت زقوم،» (۶۲ / صفات)

«... إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ،»

«... درختی است که از قعر جهنم سر درمی‌آورد،» (۶۴ / صفات)

«طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ...،»

«میوه‌اش گویی سر شیطان‌ها است...» (۶۵ / صفات)

درختی که در آیه شریفه توصیف شده «زُقُوم» نامیده شده است. درختی است که از
(۹۳)

قعر جهنم سر درمی‌آورد، «أَصْلُ جَحِيمٍ» به معنای قعر جهنم است.

«طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ» «طَلَع» به معنای شکوفه میوه‌ای است که در اولین بار در درخت خرما یا در هر درخت میوه دیگر پیدا می‌شود. در این آیه میوه درخت زقوم را به سر شیطان‌ها تشبیه کرده و این بدان عنایت است که: عوام از مردم شیطان را در زشت‌ترین صورت‌ها تصویر می‌کنند.

«فَأَنَّهُمْ لَا كِلُونَ مِنْهَا فَمَا لِيُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،» (۶۶ / صفات) درخت مزبور وسیله پذیرایی از ستمگران است که از آن می‌خورند و در این که فرمود: شکم‌ها را از آن پر خواهند کرد، اشاره است به گرسنگی شدید اهل دوزخ، به طوری که آن قدر حریص بر خوردن می‌شوند، که دیگر در فکر آن نیستند چه می‌خورند.

«ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ،» (۶۷ / صفات) ستمگران نامبرده علاوه بر عذاب‌هایی که گفته شد، مخلوطی از آب داغ و بسیار سوزنده می‌نوشند و آن آب با

(۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌چه از درخت «زُقُوم» خورده‌اند مخلوط می‌شود.

«ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ،» (۶۸ / صفات) تازه بعد از آن که شکم‌ها را از درخت «زُقُوم» و آب «حَمِيم» پر کردند، به‌سوی دوزخ برمی‌گردند و در آن‌جا می‌مانند تا عذاب ببینند. در این آیه اشاره است به این که: «حَمِيم» مذکور در داخل جهنم نیست.

«أَنَّهُمْ أَلْفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ، فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ»، (۶۹ و ۷۰ / صفات) علت خوردنشان از درخت زقوم و نوشیدنشان از حمیم و برگشتن به سوی دوزخ این است که: اینان پدران خود را گمراه یافتند - و با این که می‌دانستند ایشان گمراهند، با این حال از ایشان که ریشه و مرجع آنان بودند تقلید کردند - و به همین جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوی دوزخ می‌روند، نخست به خوراکی‌های مذکور برمی‌خورند و سپس غذایی از قعر جهنم - «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» (۹۵) به سوی دوزخ برمی‌گردند. درست جزای آخرتشان مطابق رفتار دنیایشان است. (۱)

شجره زقوم، طعام گناه دوستان

«إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ، طَعَامُ الْإِثْمِ»،

«به یقین درخت زقوم، طعام گناه دوستان است»، (۴۳ و ۴۴ / دخان)

«كَأَلْمُهْلِ يَغْلَىٰ فِي الْبُطُونِ، كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ»،

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۱۱.

(۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«مانند سرب آب شده که در شکم غلیان کند، آن‌هم غلیانی چون آب جوش». (۴۵ و ۴۶ / دخان)

«خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ، ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»،

«بگیرید او را و وسط دوزخ بکشید و سپس از عذاب جوشان بر سرش بریزید!» (۴۷ و ۴۸ / دخان)

«ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»،

«و به وی بگوئید: بچش که تو همان نازپرورده گردن کش هستی!» (۴۹ / دخان)

«إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ»،

«این همان است که عمری درباره آن در شک بودید!» (۵۰ / دخان)

این آیات هشتگانه حال اهل آتش را بیان می‌کند و می‌فرماید: «شجره زقوم» سه خصیصه دارد، اول این که طعام گناه دوستان است و دوم این که چون سرب و یا مس مذاب است و سوم این که در درون شکم‌ها چون آب جوش غلیان می‌کند. خطاب بگیرید او را به ملائکه‌ای است که موکل بر آتشند.

می‌فرماید: ما به ملائکه می‌گوییم این گناه پیشه را بگیرید و به عنف به سوی وسط دوزخ بکشید، تا آتش از همه جهات بر او احاطه یابد، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ!» (۴۹ / توبه)

شجره زقوم، طعام گناه دوستان (۹۷)

«ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»، سپس از بالای سرش آن مایع مذاب و جوشانی که وسیله عذاب او است بر سرش بریزید! «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ!» این جمله خطابی است به گناه پیشه‌ای که در حال چشیدن عذاب‌های پی در پی است. و اگر او را عزیز و کریم خوانده، با این که در نهایت ذلت و پستی و ملامت است در حقیقت نوعی استهزاء به او است تا عذابش شدیدتر گردد. چون این گونه افراد در دنیا برای خود عزت و کرامتی قائل هستند و به هیچ وجه حاضر نیستند از آن عزت و کرامت موهوم دست بردارند، هم‌چنان که از آیه: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعِيَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسَيْنِي»، (۵۰ / فصلت) که حکایت گفتار همین گونه مردم است، این پندار به خوبی به چشم می‌خورد.

«إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ!» این آیه شریفه هم تمه گفتار ملائکه به گناه پیشگان است، که در آن، عذاب آن‌ها را تأکید و خطاکاری و

لغزش آن‌ها را در دنیا اعلام می‌دارد، چون

(۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در دنیا در چیزی شک و تردید کردند که امروز آن را با تمام وجود خود لمس می‌کنند و به همین جهت از تحمل عذاب تعبیر کرد به چشیدن، چون وقتی بخواهند بگویند درک من نسبت به آن درد و یا آن لذت درکی تام و تمام بود، می‌گویند من آن درد را چشیدم، یا من آن لذت را چشیدم. (۱)

شکم از زقوم پر می‌کنید!

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ، لَا تَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ،»

«آن‌گاه شما ای گمراهان تکذیب‌گر، از درختی از زقوم خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پر خواهید ساخت.» (۵۱) و ۵۲ و ۵۳ / واقعه

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۲۶.

شکم از زقوم پر می‌کنید! (۹۹)

در این آیات از مال کار منکرین معاد در روز قیامت و وضعی که آن روز دارند و طعام و شرابی که دارند خبر می‌دهد.

می‌فرماید: سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده از درختی از «زقوم» خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد.

«فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ،»

«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن‌چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می‌نوشد و رفع عطش می‌کند.» (۵۴ و ۵۵ / واقعه)

می‌فرماید: شما ای گمراهان تکذیب‌کننده، پس از خوردن از درخت زقوم از آبی جوشان خواهید نوشید، مانند نوشیدن شتر هیماء و یا نوشیدن ریگزار که هرگز از نوشیدن سیراب نمی‌شود.

(۱۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه) (۱)

طعامی گلوگیر و عذابی دردناک

«وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا،»

«و اما تکذیب‌گران که به جز داشتن نعمت من انگیزه‌ای برای تکذیب آیات من ندارند امرشان را به خود من واگذار کن و

اندکی مهلتشان ده.» (۱۱ / مزمل)

«إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا،»

«که نزد ما انواع شکنجه‌ها و در آخر عذاب دوزخ هست.» (۱۲ / مزمل)

«وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا،»

«و طعامی گلوگیر و عذابی دردناک!» (۱۳ / مزمل)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۱۴.

طعامی گلوگیر و عذابی دردناک (۱۰۱)

این دو آیه عذاب‌های آخرت را یادآوری می‌کنند که نعمت‌های دنیا به کیفر کفرانشان به آن عذاب‌ها و نعمت‌ها مبدل می‌گردد.

«إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا» کلمه «أنکال» به معنای کنده و زنجیرها است. «جحیم» به معنای شدت زبانه کشی آتش است.

«وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا» کلمه «غُصَّةٌ» به معنای تردد لقمه در حلق است، به طوری که خورنده نتواند به راحتی آن را فرو ببرد. (۱)

غذائی از چرک و خون دوزخیان

«أَنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»

«او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد،» (۳۳ و ۳۴ / حاقه)

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ»

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۰۴.

(۱۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«در نتیجه امروز در این جا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد،» (۳۵ / حاقه)

«وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ»

«و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد،» (۳۶ / حاقه)

«لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ»

«چرک و خونی که خوراک خطاکاران است و بس.» (۳۷ / حاقه)

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ... إِلَّا الْخَاطِئُونَ» او از آن‌جا که به خدا ایمان نمی‌آورد در نتیجه امروز در این عرصه، دوستی که سودش

ببخشد یعنی شفیع که برایش شفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

«وَ لَا - طَعَامٌ إِلَّا - مِنْ غَسْلِينٍ» کلمه «غَسْلِينٍ» به معنای چرکاب است و گویا مراد از آن چرک و کثافتی است که از تن اهل

دوزخ می‌ریزد و حاصل معنایش این است که او از آن‌جا که کسی را به اطعام مسکینان تشویق نمی‌کرد، امروز طعامی به

جز غسلین اهل دوزخ ندارد.

غذائی از چرک و خون دوزخیان (۱۰۳)

«خاطئون» عبارتند از کسانی که گناه و خطاکاری، عادتشان شده باشد. (۱)

حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریح

«هَلْ أَيْتَكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؟»

«آیا داستان غاشیه یعنی روز قیامت به تو رسیده است؟» (۱ / غاشیه)

در آن روز چهره‌هایی از شدت شرمساری، حالت ذلت به خود می‌گیرند، از سیمایشان این معنا خوانده می‌شود که در دنیا تلاش بسیار

کرده‌اند و در این جا تلاش‌های خود را بی‌فایده یافته‌اند و در نتیجه خستگی دنیا از تنشانش بیرون نرفته است... .

«تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً» (۴ / غاشیه) ملازم آتشی هستند در نهایت درجه حرارت.

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۶۶۷.

(۱۰۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«تُشَقَّى مِنْ عَيْنِ آئِسَةٍ» (۵ / غاشیه) از چشمه‌ای می‌نوشند که در نهایت درجه حرارت است.

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ، لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (۶ و ۷ / غاشیه) طعامی جز از خار تهوع آور «ضَرِيعٍ» ندارند که آن هم نه کسی را فربه می‌کند و نه گرسنگی را دفع می‌سازد.

«ضَرِيعٍ» نام نوعی از تیغ‌ها است که به آن شبرق هم می‌گویند و اهل حجاز آن را وقتی خشک شد ضریع می‌نامند و ناگوارترین و تهوع‌آورترین گیاه است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد و شاید نامیدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَرِيعٍ» صرفاً از نظر شباهت در شکل و خاصیت بوده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۵۶.

حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریع (۱۰۵)

آب حمیم، شرابی از آب جوشان

«لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»

«و از برای ایشان است شرابی از آب جوشان و عذابی دردناک به خاطر کفرانی که می‌کردند و حقی که کتمان می‌نمودند.» (۷۰ / انعام)

اینان کسانی هستند که از ثواب خدا ممنوع یا (به معنای دیگر کلمه) تسلیم عقاب خداوند شده‌اند، برای آنان به جرم کفری که می‌ورزیدند، آبی است از حمیم و عذابی است دردناک. (۱)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۲۰۴.

(۱۰۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چشاندن انواع حمیم و غَسَاق: نوعی چرک با تعفن و داغ

«... وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بَ»

«... و اما طاغیان بدترین بازگشتگاهی دارند،» (۵۵ / ص)

«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَسُ الْمِهَادُ»

«جهنمی که حرارتش را خواهند چشید و چه بدبستری است جهنم.» (۵۶ / ص)

این آیه شریفه با آیه بعدش تفسیر سرانجام طاغیان است.

«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسَسُ الْمِهَادُ» کلمه «يَصْلَوْنَهَا» به معنای داخل آتش شدن و چشیدن حرارت آن است. و یا به معنای تابع آتش شدن است.

«هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ» (۵۷ / ص) کلمه «حَمِيمٌ» به معنای حرارت بسیار زیاد است و کلمه «غَسَّاقٌ» به معنای چرکی است که تعفن بسیار داشته باشد.

این جمله می‌فهماند که خود طاغیان نمی‌خواهند از «حَمِيمٌ» و «غَسَّاقٌ» بخورند، ولی مجبورشان می‌کنند به خوردن آن.

«وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ» (۵۸ / ص) شکل هر چیزی عبارت است از چیزی که مشابه آن و از جنس آن باشد. و کلمه «أَزْوَاجٌ» به معنای انواع و اقسام است.

و معنای جمله این است که: این نوع دیگری از جنس «حَمِيمٌ» و «غَسَّاقٌ»

چشانندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن (۱۰۷)
است که انواع مختلفی دارد و باید آن را بچشند. (۱)

غل و زنجیر در گردن‌ها، در آب داغ و آتش جهنم

«إِذَا غُلَّالٌ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ»،

«آن هنگامی که غل و زنجیرها به گردن‌هایشان افتاده باشد و کشیده شوند»، (۷۱ / مؤمن)

«فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»،

«در آب داغ و سپس در آتش افروخته گردند». (۷۲ / مؤمن)

«إِذَا الْغُلَّالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ...» وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و در آبی سوزان کشیده شوند و سپس در آتش افکنده گردند. «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ»، یعنی به

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۳۴.

(۱۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

زودی در آتش افروخته خواهند شد و آتش گیره آن خواهند گشت. (۱)

آبی چون مس گداخته

«... أَنَا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِنَّ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُزْتَقًا»،

«... ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سرپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس

گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می‌کند، چه بد شربتی و چه بد جای آسایشی است!» (۲۹ / کهف)

اگر به جای «أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ» فرموده: «أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ» برای این بوده که بفهماند عذاب مذکور از تبعات ظلم ظالمین است که در

آیه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۳۱.

آبی چون مس گداخته (۱۰۹)

يَتَّبِعُونَهَا عَوْجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفَرُونَ» (۱۹ / هود) آن را بیان نموده و می‌فرماید: «ظالمین» کسانی‌اند که از راه خدا جلوگیری

می‌کنند و راه خدا را معوج می‌خواهند و نسبت به زندگی آخرت کافرند. سزای این افراد را در ذیل آیه تعیین کرده و فرموده:

«اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می‌کند، چه بد شربتی و چه بد جای

آسایشی است!» (۱)

ریختن آب جوشان به سر جهنمیان!

«... فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ»،

«... و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده‌شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود». (۱۹ / حج)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۴۲۰.

(۱۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فرماید: برای کفار لباس از آتش می‌برند و از بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل

جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود. (۱)

جهنم و آب صدید

«مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُشْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ»

«جهنم در انتظار او است و آب چرک و خون به او نوشانده می‌شود،»

(۱۶ / ابراهیم)

«يَجْرَعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ»

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۵۰۹.

جهنم و آب صدید (۱۱۱)

«به زحمت، جرعه جرعه آن را سر می‌کشد ولی هرگز به میل خود حاضر نیست آن را بیاشامد و مرگ از هر طرفی به سراغ او

می‌آید، اما مردنی در کار نیست و عذابی سخت در انتظار او است.» (۱۷ / ابراهیم)

«صدید» به معنای چرکی است که از رحم سرازیر شود و این معرفی آبی است که کفار در جهنم می‌نوشند.

و در تفسیر قمی در ذیل همین آیه، از یکی از معصومین علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: چون نزدیکش می‌شوند بدش می‌آید و

چون نزدیکش می‌آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می‌شود و چون آن را می‌خورد اعضای داخلی اش پاره پاره

گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می‌گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می‌آید... (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۸.

(۱۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

غذای حرام خواران (از مشاهدات رسول الله در معراج)

فرمود: ... به مردمی رسیدیم که پیش رویشان طعام‌هایی از گوشت پاک و طعام‌هایی دیگر از گوشت ناپاک بود.

ناپاک را می‌خوردند و پاک را فرو می‌گذاشتند پرسیدم ای جبرئیل این‌ها کیانند؟ گفت این‌ها حرام خوران از امت تو

هستند که حلال را کنار گذاشته و از حرام استفاده می‌برند.

آتش خواری پول یتیم خواران

آتشخواری پول یتیم خواران (۱۱۳)

... به مردمی برخوردیم که آتش در دهانشان می‌انداختند و از پائینشان بیرون می‌آمد پرسیدم این‌ها کیانند گفت این‌ها کسانی هستند

که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند که در حقیقت آتش می‌خورند و به‌زودی به سعیر جهنم می‌رسند.

رباخواران در احاطه شیطان

... به اقوامی برخوردیم که از بزرگی شکم احدی از ایشان قادر به برخاستن نبود از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت

این‌ها کسانی هستند که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر برخاستن کسی که شیطان ایشان را مس نموده و در نتیجه احاطه‌شان

کرده است. (۱)

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اسری، المیزان، ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۳.

(۱۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل ششم: اثر جهنم در بدن انسان‌ها

زشت چهره‌های سوخته

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ»،

«آتش دوزخ صورت‌های آن‌ها را می‌سوزاند و در جهنم زشت منظر خواهند زیست.» (۱۰۴ / مؤمنون)

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ»، لهیب و هرم آتش آن‌چنان به صورت‌هایشان می‌خورد که لب‌هایشان را می‌خشکاند، به طوری که دندان‌هایشان نمایان می‌شود، مانند: سر گوسفندی که روی آتش گرفته باشند.

(۱۱۵)

«الَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ...» (۱۰۵ / مؤمنون) یعنی به ایشان گفته می‌شود: آیا آیات من برای شما خوانده نشد و آیا شما نبودید که آن‌ها را تکذیب می‌کردید؟

«قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ»، (۱۰۶ / مؤمنون) یعنی پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه کرد.

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ»، (۱۰۷ / مؤمنون) مرادشان این است که به دنیا برگردند و عمل صالح کنند.

«قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ»، (۱۰۸ / مؤمنون) مراد از این کلام زجر و چخ کردن اهل جهنم و قطع کلام ایشان است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۰۰.

(۱۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تجدید پوست برای سوخت و عذاب دائمی

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَيُوفٍ نُضِلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»،

«محققا کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند به زودی داخل آتشیان می‌کنیم که هر نوبت پوستشان چروک شود پوستی دیگر بر

تنشان می‌کشیم، تا عذاب را هم‌چنان بچشند، که خدا مقتدری است شکست‌ناپذیر و در عین حال حکیم.» (۵۶ / نساء)

این جمله تهدید یهود به آتش جهنم است، در مقابل این که از ایمان آوردن مردم به

تجدید پوست برای سوخت و عذاب دائمی (۱۱۷)

کتاب جلوگیری کردند و علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین آتش فتنه بر می‌افروختند. (۱)

بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته

«وَ قِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَيْغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا»،

«بگو این حق از پروردگار شما است هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد منکر شود که ما برای ستمکاران آتشی مهیا

کرده‌ایم که سرپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را

بریان می‌کند، چه بد شربتی و چه بد جای آسایشی است.» (۲۹/کهف)

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۶۰۲.

(۱۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فرماید: ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سرپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می‌کند! (۱)

جایجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش

«يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ،»

«روزی که روی‌هایشان در آتش دگرگون شود و بگویند: ای کاش خدا را اطاعت کرده بودیم، ای کاش پیغمبر را اطاعت کرده بودیم.» (۶۶/احزاب)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۴۲۰.

جایجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش (۱۱۹)

«تُقَلَّبُ وُجُوهُ» در آتش، به معنای زیر و رو شدن و حال به حال گشتن است، لحظه‌ای زرد، سپس سیاه و در آخر کباب می‌شوند و ممکن است مراد از آن جایجا کردن کفار در آتش باشد، چون جایجا کردن، در بهتر سوختن مؤثر است، هم‌چنان که کباب را روی آتش جایجا می‌کنند تا زودتر برشته شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۵۲۲.

(۱۲۰)

فصل هفتم: بر خورد اولیه در جهنم

وقتی جهنم به هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود!

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى،»

«پس وقتی آن حادثه بزرگ رخ دهد،» (۳۴/نازعات)

«يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى،»

«در آن روزی که انسان هرچه کرده به یاد می‌آورد و جهنم برای هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود.» (۳۵ و ۳۶ / نازعات)

از ظاهر آیه مورد بحث برمی‌آید که جهنم قبل از روز قیامت خلق شده، تنها در روز قیامت با کشف غطاء یعنی برطرف شدن حجاب از چشم انسان‌ها، ظاهر می‌شود و مردم آن را می‌بینند.

(۱۲۱)

«وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى،» در آن روز، دوزخ ظاهر می‌شود و پرده از روی آن بر می‌دارند، تا هر صاحب چشم و بینایی آن را به عیان ببیند.

آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَائِكُمْ فَاصْبِرْ لِرُكْ أَلْيَوْمِ حَدِيدٍ،» (۲۲/ق) یعنی: تو از این در غفلت بودی، پس ما پرده‌ات را کنار زدیم، اینک امروز چشمت تیزبین شده است!

(۱)

آرزوهای لب آتش

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَمَا لَيَتَنَّا نُزُودًا وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَةِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

«و اگر آنان را در موقعی که مواجه با آتش می‌شوند ببینی خواهی دید

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۱۰.

(۱۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

که می‌گویند: ای کاش پروردگار ما را بر می‌گردانید، که اگر چنین می‌کرد دیگر آیات او را تکذیب ننموده و از

مؤمنین می‌بودیم.» (۲۷ / انعام)

وقتی منکرین معاد به لب پرتگاه دوزخ قرار می‌گیرند، با دیدن آتش، آن‌چه که در دنیا پنهان می‌داشتند برایشان ظاهر

می‌شود و همین ظهور وادارشان می‌کند که آرزوی برگشتن به دنیا و ایمان به آیات خدا و دخول در جماعت مؤمنین کنند.

چون چیزی جز همان آتشی که با آن مواجه می‌شوند، برایشان ظاهر نمی‌شود، معلوم می‌شود این آتش همان عمل آنان بوده و

کفری بوده که در دنیا می‌ورزیدند و با کفر خود حق را با آن‌که برایشان روشن بوده مستور و پوشیده می‌داشتند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۶۸.

آرزوهای لب آتش (۱۲۳)

پرده برداری از دوزخ و حال نفس خطاکار

«كَأَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»

«نه، در روزی که زمین متلاشی شود»، (۲۱ / فجر)

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»

«و ملائکه صف به صف امر پروردگارت را بیاورند»، (۲۲ / فجر)

«وَجِيَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى»

«و جهنم را حاضر سازند در آن روز انسان همه چیز را می‌فهمد اما چه وقت فهمیدن است.» (۲۳ / فجر)

(۱۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَجِيءَ آءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...» بعید نیست که مراد از آوردن جهنم، پرده برداری از روی آن باشد، هم‌چنان که در آیه زیر همین

تعبیر آمده فرموده: «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى» و نیز آیه زیر که می‌فرماید: «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ»، (۹۱ / شعراء) و

آیه زیر که می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَصَرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا»

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا، وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا»، (۲۵ و ۲۶ / فجر) در امروز عذاب خدا آن‌چنان سخت است که احدی از خلق

کسی را آن‌طور عذاب نکرده و در بند کردنش آن‌چنان سخت است که احدی از خلق کسی را آن‌طور در بند نکرده و این تعبیر

کنایه است از شدت در تهدید. (۱)

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم

«وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بَرِبَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

«و کسانی که به پروردگار خود کافر شدند عذاب جهنم دارند و چه بد بازگشت گاهی است.» (۶ / ملک)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۷۵.

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم (۱۲۵)

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ،»

«زمانی که در آتش افکنده می‌شوند از آتش صدای نفسی می‌شنوند که با همان نفس ایشان را چون هوا به داخل خود می‌کشد

در حالی که فوران می‌کند.» (۷ / ملک)

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؟»

«گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود هر فوجی که داخل آن می‌شود خازنان آتش می‌پرسند مگر پیامبری

بیم رسان برایتان نیامد؟» (۸ / ملک)

وقتی کفار در جهنم ریخته می‌شوند، صدای شهیقی از آن می‌شنوند، شهیقی که چون مغناطیس آنان را به داخل خود می‌کشاند،

همان‌طور که با شهیق هوا داخل سینه کشیده می‌شود، در حالی که جهنم جوشان است و ایشان را مانند نخودی که در دیگ جوشان

بالا و پائین می‌شود بالا و پائین می‌کند، به طوری که گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود.

(۱۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؟» «فَوْجٌ» به معنای جماعتی است که به سرعت از جایی عبور کنند و در این جمله

اشاره است به این که کفار دسته دسته داخل دوزخ می‌شوند، هم‌چنان که آیه زیر هم به این معنا اشاره نموده، می‌فرماید: «وَسِيقَ

الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا،» (۷۱ / زمر) و این به خاطر آن است که هر متبوعی با تابعین گمراه خود داخل می‌شوند، هم‌چنان که

در آیه زیر فرموده است: «وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكَبُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ.» (۳۷ / انفال)

هر دسته‌ای که در جهنم ریخته می‌شوند و یا به سوی آن سوق داده می‌شوند، ملائکه موکل بر دوزخ و نگهبانان آن از در

توییخ می‌پرسند: مگر برای شما «نذیر»، یعنی پیامبری که شما را از چنین عذابی بترساند نیامده؟!!

«قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا...» (۹ / ملک) این جمله حکایت پاسخی

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم (۱۲۷)

است که دوزخیان به فرشتگان خازن دوزخ می‌دهند و در آن اعتراف می‌کنند به این که «نذیر» برایشان آمد و از آتش

دوزخ انذارشان کرد، ولی تکذیبش کردند و افترا به او بستند.

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ!»

«گویند: اگر می‌شنیدیم و عقل خود بکار می‌بردیم از دوزخیان نبودیم!» (۱۰ / ملک) (۱)

وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود!

«وَبُرَزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ،»

«و جهنم به گمراهان نمودار شود،» (۹۱ / شعراء)

«وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ،»

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۹۰.

(۱۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و به آن‌ها گفته شود آن چیزهایی که غیر خدا می‌پرستیدید کجایند؟» (۹۲ / شعراء)

«مِنْ دُونَ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ»،

«آیا معبودهای غیر از خدا شما را نصرت دهند و یا نصرت یابند؟» (۹۳ / شعراء)

کلمه «بُرَزَتْ» از تبریز به معنای اظهار است. می‌فرماید: وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود، به ایشان گفته می‌شود: کجایند آن چیزهایی که شما به جای خدا آن‌ها را می‌پرستیدید آیا شقاوت و عذاب را از شما و یا از خودشان دفع می‌کنند؟ و حاصل معنا این است که آن روز بر ایشان روشن می‌شود که در بت پرستیشان گمراه بوده‌اند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۰۶.

وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود! (۱۲۹)

مجرمین در لحظه دیدن آتش

«وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»،

«و گنهکاران جهنم را ببینند و یقین کنند که در آن افتادنی هستند و گریزگاهی نیابند.» (۵۳ / کهف)

مقصود از موافعه نار واقع شدن در آتش است. و بعید نیست که مراد وقوع از دو طرف باشد یعنی وقوع مجرمین در آتش و وقوع آتش در مجرمین و آتش زدن آنان.

جمله: «وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا» - و از آن مفری نمی‌یابند، یعنی نمی‌یابند محلی را که به سوی منصرف شوند و از آتش به سوی آن فرار کنند.

(۱۳۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در این که از مشرکین به مجرمین تعبیر فرموده فهمیده می‌شود که حکم عام است و همه صاحبان گناهان و جرائم را شامل می‌شود. (۱)

حال خاسرین هنگام عرضه به آتش

«وَتَرِيهِمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاسِرِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ»،

«و می‌بینی ایشان را که بر آتش عرضه می‌شوند، در حالی که از شدت ذلت حالتی از خشوع دارند که با گوشه چشم و پنهانی به آن می‌نگرند و آن‌هایی که ایمان آوردند می‌گویند: زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آری، بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خواهند بود.» (۴۵ / شوری)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۴۶۱.

حال خاسرین هنگام عرضه به آتش (۱۳۱)

«وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ»، یعنی خاسرانی که تمامی خسران‌ها و حقیقت آن در ایشان جمع است، کسانی هستند که در قیامت نفس خود و اهل خود را «خاسر» کردند، یعنی خود را از نجات محروم نموده و از اهل خود نیز بهره‌مند نمی‌شوند.

«أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ»، این جمله عذاب را بر اهلش مسجل می‌کند و می‌فرماید ستمکاران عذابی دائم و غیر منقطع دارند. (۱)

روز عرضه کفار بر آتش

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»

«در روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: هر سرمایه خیری داشتید در زندگی دنیا از دست دادید و با آن عیاشی کردید در نتیجه امروز در برابر استکباری که در زمین و بدون حق می‌ورزیدند به عذاب خواری دچار

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۹۷.

(۱۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌شوید، هم به خاطر استکبارتان و هم به خاطر فسقی که مرتکب می‌شدید.» (۲۰ / احقاف)

عرضه جهنم بر کفار وقتی است که خود را برای اولین بار به کفار نشان می‌دهد و عرضه کفار بر جهنم هنگامی است که به حساب‌ها رسیده و تکلیف‌ها را یکسره کرده باشند، در آن موقع کفار را عرضه بر جهنم می‌کنند و به سوی دوزخ سوقشان می‌دهند، هم‌چنان که فرموده: «وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا!»

وقتی کفار عرضه بر آتش می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: شما همه آن طیباتی که باید امروز از آن لذت ببرید در زندگی دنیا از بین بردید و همان‌جا از آن‌ها بهره‌مند شدید و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این عالم از آن لذت ببرید. «فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»، پس امروز شما سزایتان عذابی است که در آن خواری و ذلت است و خواری آن در مقابل آن استکباری است که در دنیا می‌کردید و زیر بار حق نمی‌رفتید و عذابش

روز عرضه کفار بر آتش (۱۳۳)

در مقابل فسق و اعراض از طاعات شما است.

و این هر دو گناهی است که یکی مربوط به اعتقاد است که همان استکبار از حق باشد و یکی مربوط به عمل است که همان فسق باشد.

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»

«و روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند به ایشان گفته می‌شود آیا این که می‌بینید وعده‌اش حق نبود؟ می‌گویند بله به پروردگاران سوگند! خطاب می‌رسد پس بچشید عذاب را به کیفر کفری که می‌ورزیدید!» (۳۴ / احقاف)

این آیه خبر می‌دهد از آن سرنوشتی که به زودی منکرین معاد در روز قیامت بدان گرفتار می‌شوند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۱۲ و ۳۳۱.

(۱۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِيَهُمْ لِأُولِيهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ، وَقَالَتْ أُولِيهِمْ لِأَخْرِيَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»

«خدای تعالی می‌فرماید: با گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما در گذشته‌اند به جهنم وارد شوید، وقتی گروهی وارد شود گروه هم‌عقیده خویش را لعنت کند و چون همگی در آن جامعه شوند پیروانشان درباره پیشروانشان گویند: پروردگارا اینان

اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ (۱۳۵)

ما را به گمراهی کشیدند، عذاب ایشان را از جهنم دو چندان کن، گوید همه را عذاب دو چندان است. و لیکن شما نمی‌دانید. پیشروانشان به پیروان گویند: پس شما را بر ما برتری نبوده اینک به سزای اعمالی که می‌کردید این عذاب را تحمل کنید.» (۳۸ و ۳۹/اعراف)

این یکی از مشاجرات دوزخیان است که هر کدام که در آتش داخل می‌شوند، کسانی را که قبل از ایشان وارد شده‌اند لعنت می‌کنند.

وقتی همه در آتش جمع شدند، خدای تعالی را مخاطب قرار داده و به یکدیگر نفرین کردند. طبقه بعدی نخست به قبلی‌ها گفتند شما از ما ظالم‌ترید، برای این که هم خودتان گمراه بودید و هم ما را گمراه کردید، لذا امیدواریم خداوند عذاب آتش شما را دو برابر کند.

اولی و آخری یا به حسب رتبه است و منظور از اولی رؤسای ضلالت و ائمه کفر است که پیروان خود را در گمراهی کمک می‌کنند و یا به حسب زمان و مراد اسلاف و پیشینیان است که برای آیندگان خود فتح باب ضلالت کرده و راه کج را برای آنان هموار می‌سازند.

خداوند متعال هم در جوابشان فرمود: عذاب هر دوی شما دو چندان است ولیکن نمی‌فهمید. عذاب برای اولی و آخری هر دو ضعف است اما برای اولی، به جهت این که

(۱۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

هم خودشان گمراه بودند و هم دیگران را در گمراهی اعانت کردند و اما برای شما، از این جهت که هم خودتان گمراه بودید و هم در این گمراهی به گمراه کردن آنان کمک کردید و حرف‌هایشان را پذیرفته و دعوتشان را اجابت کردید و با پیوستن به آنان باعث سیاهی لشکرشان شدید. (۱)

جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند؟

«هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ،»

«همه این هشدارها را به شما دادیم و نپذیرفتید، اینک این جهنمی است که همواره وعده‌اش به شما داده می‌شد،» (۶۳ / یس)

«أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ،»

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۱۴۲.

جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند؟ (۱۳۷)

«بجشید امروز سوزش آن را به کیفر کفری که می‌ورزیدید.» (۶۴ / یس)

در لفظ آیه اشاره هست به این که: در روز قیامت جهنم را حاضر می‌کنند. و خطاب به کفار گویند: این جهنمی است که همواره وعده‌اش به شما داده می‌شد!

تهدید کفار به جهنم یک بار و دو بار نبود، بلکه به زبان انبیا و رسولان علیه‌السلام دائما تهدید می‌شدند و اولین باری که تهدید شدند، همان روزی بود که به ابلیس فرمود: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا- مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ!» (۴۲ و ۴۳ / حجر)

«أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ،» بجشید امروز سوزش آن را به کیفر کفری که می‌ورزیدید. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۱۵۳.

(۱۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بازداشت و بازخواست در راه جهنم

«وَقَفُّوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

«آنجا نگاهشان بدارید که باید بازخواست شوند.» (۲۴/صافات)

این امر به بازداشت و بازخواست، در سر راه جهنم صورت می‌گیرد. فرمان می‌رسد: ایشان را نگه دارید و نگذارید بروند که باید بازخواست شوند!

و در این که از چه چیز بازخواست می‌شوند، از سیاق برمی‌آید که مطلب مورد بازخواست همان مطلبی است که جمله «مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ؟» (۲۵ / صافات) مشتمل بر آن است، می‌فرماید: شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی‌دهید، همان بازداشت و بازخواست در راه جهنم (۱۳۹)

طور که در دنیا پشتیبان یکدیگر بودید و در بر آوردن حوائج خود و به مقصد رسیدن، از یکدیگر کمک می‌گرفتید؟ و جمله بعدش که می‌فرماید: «بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُشْتَسِدِّمُونَ!» (۲۶ / صافات) آخر ایشان امروز تسلیم شدند، دیگر کبری برایشان نمانده تا تکبر کنند.

پس با این بیان روشن گردید که مورد بازخواست، عبارت است از هر حقی که در دنیا از آن روی گردانیده‌اند، چه اعتقاد حق و چه عمل حق و صالح و این روگردانی آنان به دو جهت بوده: یکی کبر ورزیدن و یکی هم‌پشت گرمی به داشتن یاران و کمک کاران. (۱)

يَوْمُ الْفُضْلِ - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند!

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۲۸ / مرسلات)

«انْطَلِقُوا اِلَى مَا كُنتُمْ بِهٖ تُكذِّبُونَ، اِنطَلِقُوا اِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ، لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ، اِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ، كَاَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۱۹۹.

(۱۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«خطاب رسد ای منکران! شما امروز به سوی آن دوزخی که تکذیب کردید بروید!، بروید زیر سایه دودهای آتش دوزخ که دارای سه شعبه است، نه آنجا سایه‌ای خواهد بود و نه از شرار آتش هیچ نجاتی دارند، آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است، گویی آن شراره در سرعت و کثرت همچون شتران زرد موی است.» (۲۹ تا ۳۳ / مرسلات)

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۳۴ / مرسلات)

«هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ، وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ»

«این روزی است که کافران برای نجات خود سخنی نتوانند گفت و به آن‌ها رخصت عذرخواهی نیز نخواهند داد» (۳۵ و ۳۶ / مرسلات)

«وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۳۷ / رسالت)

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَيْنِ ، فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ،»

یوم‌الفضل - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند! (۱۴۱)

«این روز فصل حکم و جدایی نیک و بد است که شما را با همه در گذشتگان پیشین به عرصه محشر جمع گردانیم،

پس اگر چاره‌ای بر نجات خود می‌توانید انجام دهید کنید.» (۳۸ و ۳۹ / رسالت)

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند!» (۴۰ / رسالت)

«انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ،» این آیه حکایت فرمانی است که در به «يَوْمُ الْفَضْلِ» ایشان داده می‌شود، صاحب

کلام خدای تعالی است.

مراد از جمله: آن‌چه همواره تکذیبش می‌کردند، جهنم است و کلمه «انطلاق» به معنای روانه شدن و منتقل گشتن از جایی

به جای دیگر و بدون مکث است.

معنای آیه این است که: به ایشان گفته می‌شود از محشر بدون هیچ درنگی به سوی آتش روانه شوید، همان آتشی که

همواره تکذیبش می‌کردید.

«انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ،» مفسرین گفته‌اند: مراد از این «ظِلِّ» سایه دودی

(۱۴۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

است که از آتش جهنم بالا می‌رود، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ.»

و نیز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‌اند: این اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتی خیلی متراکم و

عظیم باشد شاخه شاخه می‌شود.

«لَا ظَلِيلٌ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ،» «ظِلٌّ ظَلِيلٌ» به معنای سایه خنک است، سایه‌ای که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای

آدمی ساتری از آزار حرارت باشد و این که می‌فرماید سایه شعبه دار ظلیل نیست، منظور این است که از هرم آتش و شعله‌های آن

جلوگیری نمی‌کند.

«أَنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ،»

کلمه شرر به معنای زبانه‌هایی است که از آتش بر می‌خیزد. «آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است.»

«هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ، وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ،»

می‌فرماید: امروز روزی است که اهل محشر - از انسان‌ها - سخن نمی‌گویند و اذن

یوم‌الفضل - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند! (۱۴۳)

سخن گفتن به ایشان داده نمی‌شود و یا اذن عذرخواهی کردن به ایشان داده نمی‌شود، پس اعتذاری نخواهند کرد.

نفی نطق در این آیه با اثبات آن در آیات دیگر منافات ندارد، چون روز قیامت مواقف بسیار و مختلف دارد، در یک موقف

از ایشان سؤال می‌شود جواب هم می‌دهند و در موقعی دیگر بر دهان آنان مهر می‌زنند و نمی‌توانند سخن بگویند.

«هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَيْنِ ، فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ!» روز قیامت را از این جهت «يَوْمُ الْفَضْلِ» خوانده که خدای تعالی

در آن روز جدا سازی می‌کند و میان اهل حق و اهل باطل با داوری خود جدایی می‌اندازد، هم‌چنان که فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

يَفْصِلُ لُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ،» (۲۵ / سجده) و نیز فرموده: «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ،» (۱۷ / جاثیه) که در یکی تعبیر به فصل و در دیگری تعبیر به قضا کرده است. خطاب در جمله

«جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَیْنَ» به تکذیب گران این امت است، بدان جهت که جزء آخرین هستند و

(۱۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

به همین جهت در مقابل اولین قرارشان داده و در جای دیگر به نحو جامع فرموده: امروز روزی است که همه مردم در آن جمع

می‌شوند، «ذَلِكِ يَوْمِ مَجْمُوعٍ لِّه النَّاسُ»، (۱۰۳ / هود) و در جای دیگر فرموده: «وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا»، (۴۷ / کهف)

و معنای این که فرمود: «فَأَنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ»، این است که اگر شما حيله‌ای علیه من دارید تا با آن حيله عذاب مرا از

خود دفع کنید، آن حيله را بکار ببرید. (۱)

به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ، مُعْتَدٍ مُرِيبٍ رَا!

«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ!»

«به دوزخ اندازید هر کافر معاند را!» (۲۴ / ق)

«مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ!»

۱- المیزان، ج: ۳۰، ص: ۲۴۸.

به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ، مُعْتَدٍ مُرِيبٍ! (۱۴۵)

«و هر مناع خیر و متجاوز و هر کس که مردم را در راه هدایت متحیر می‌کرد!» (۲۵ / ق)

«عَنِيدٍ» به معنای معاند حق است که از در عناد حق را مسخره می‌کند. و «مُعْتَدِي» به معنای کسی است که از حد خود تجاوز و از

حق تخطی کند. «مُرِيبٍ» به معنای کسی است که دارای شک است و یا کسی است که مردم را به شک می‌اندازد و در

آیه که صحبت از قیامت است مردم را در امر قیامت به شک می‌اندازد.

کَفَّارٍ، «عَنِيدٍ» هم هست و «عَنِيدٍ»، «مَنَاعٍ خَيْرٍ» نیز هست و «مُعْتَدِي» هم هست و «مُعْتَدِي» «مُرِيبٍ» نیز می‌باشد.

خطاب در آیه شریفه از خدای تعالی است و ظاهر سیاق آیات چنین می‌نماید که مورد خطاب در آن همان دو فرشته سائق و

شهید باشد که موکل بر انسانند. ولی بعضی احتمال داده‌اند که خطاب به دو فرشته دیگر از فرشتگان موکل بر آتش و

از خازنان دوزخ باشد.

(۱۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ!»

«همانی که با خدا، خدایی دیگر گرفته پس داخل عذاب شدید بيفکنيدش!» (۲۶ / ق)

این صفت پنجم از همه گناهان مزبور مهم‌تر و عظیم‌تر است و در حقیقت مادر همه جرائمی است که مرتکب شده و ریشه همه

صفات پستی است که کسب کرده، یعنی کفر و عناد و منع خیر و اعتداء و ارا به.

«فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ!»

«او را در عذابی شدید بیندازید!» (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۲۲.

به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ، مُعْتَدٍ مُرِيبٍ! (۱۴۷)

آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند!

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ،»

«و اما کسی که نامه عملش رابه دست چپش داده باشند می گوید ای کاش نامه‌ام را به من نداده بودند.» (۲۵/ حاقه)
 «... خُدُوهُ فَعَلُوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ»

«... خطاب می‌رسد بگیرید او را و دست و پایش را ببندید و سپس در آتشش افکنید و آن‌گاه او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است ببندید.» (۳۰ و ۳۱ و ۳۲ / حاقه)

(۱۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»

«که او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد،» (۳۳ و ۳۴ / حاقه)

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ، وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ»

«در نتیجه امروز در این جا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد،» (۳۵ و ۳۶ / حاقه)
 «لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ»

«چرک و خونی که خوراک خطاکاران است و بس!» (۳۷ / حاقه)

صاحب این سخن از طایفه اشقیای مجرم است که نامه اعمالش را به دست چپش می‌دهند و در آن روز بعد از بی‌نتیجه دیدن کوشش‌های دنیایی خود بیان می‌کند.

او همین که سر از قبر برداشت و دید که تمامی سبب‌ها از کار افتاده‌اند و امروز دیگر مال و فرزندان بکار نمی‌آیند، می‌فهمد که مالش فایده‌ای نداشت و قدرتش هم باطل شد!

«خُدُوهُ فَعَلُوهُ... فَاسْلُكُوهُ» این جملات دستور خدا به ملائکه را حکایت می‌کند، که بگیرید او را و در آتش بیفکنید! یعنی با غل و زنجیر دست و پای اسیر رابه گردنش ببندید.

«ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ» یعنی او را داخل آتش عظیم کنید!

آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند! (۱۴۹)

«ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» سلوک مجرم در سلسله‌ای که طولش هفتاد ذراع باشد به معنای آن است که وی را در چنین زنجیری بپیچند. «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» می‌فرماید بدین علت چنین دستور دادیم که وی به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و مردم را به اطعام مسکینان تشویق نمی‌کرد، بلکه در این باره مسامحه می‌کرد و از رنج بینوایان احساس ناراحتی نمی‌نمود.

«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ... الْخَاطِئُونَ» امروز در این عرصه، دوستی که سودش ببخشد یعنی شفیع که برایش شفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

«وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ» او از آن‌جا که کسی را به اطعام مسکینان تشویق نمی‌کرد، امروز طعامی به جز غسلین و چرکاب بدن‌های اهل دوزخ که خوراک

(۱۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خطاکاران است ندارد. (۱)

حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنَنْحَضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَا»

«به پروردگارت قسم ایشان را با شیطان‌ها محشور کنیم و همه را به زانو در آورده پیرامون جهنم حاضر سازیم،» (۶۸ / مریم)

«ثُمَّ لَنُنزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا»

«آن‌گاه از هر گروه هر کدامشان که به سرکشی خدای رحمان جری‌تر بوده جدا کنیم» (۶۹ / مریم)

«ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا»

«آن‌گاه کسانی که به وارد شدن جهنم سزاوارترند بهتر بشناسیم» (۷۰ / مریم)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۶۶۷.

حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم (۱۵۱)

مردم روز قیامت انبوه انبوه و دسته دسته حاضر می‌شوند، دسته‌های متراکم، که از کول هم بالا می‌روند.

- به پروردگارت سوگند، که همه را روز قیامت با اولیاء و قرین‌های شیطانیشان محشور می‌کنیم، آن‌گاه پیرامون جهنم برای چشیدن

عذاب جمعشان می‌کنیم، در حالی که همه‌از در ذلت به‌زانو درآمده‌باشند، یا درحالی که همه دسته‌دسته انبوه گشته‌باشند.

مراد از این که فرمود: «لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ» این است که در بیرون قبرها ایشان را با اولیاءشان، که شیطان‌هایند جمع

می‌کنیم، چون به خاطر ایمان نداشتن از غاویان شدند: «شیطان‌ها اولیای غاویانند.»

و یا ممکن است مراد قرین‌های ایشان باشد، یعنی ایشان را با قرین‌هایشان محشور می‌کنیم، هم‌چنان که فرمود: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ

الرَّحْمَنِ نُفِئْضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ، وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ

ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ!» (۳۶ و ۳۸ و ۳۹ / زخرف)

(۱۵۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«ثُمَّ لَنُنزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا»

- به زودی از هر جماعتی که متشکل شدند، متمرکزترین آن‌ها نسبت به خدای رحمان را بیرون می‌آوریم، یعنی رؤسا و امامان

ضلالت را بیرون می‌آوریم.

«... أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» شاید نکته آن اشاره به این باشد که ترمذ آنان بسیار بزرگ است، چون ترمذ از کسی است که

رحمتش همه چیز را فرا گرفته و ایشان از او جز رحمت چیزی ندیدند، چنین خدایی را ترمذ کردند!

«ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا»

- سوگند می‌خورم که ما داناتریم به این که چه کسی سزاوارتر به مقاسات حرارت آتش است، یعنی زمام کم و زیادی

حرارت آتش در درکات عذاب و مراتب استحقاق ایشان به دست ما است و بر ما مشتبه نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۱۱۸.

حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم (۱۵۳)

(۱۵۴)

فصل هشتم: شریکان عذاب و درخواست‌های رهائی

شریکان عذاب و دعوی آن‌ها

«وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ»

«بعضی به بعضی رو می‌کنند و از یکدیگر پرسش می‌کنند...» (۲۵ / طور)

این آیه حکایت مخاصمه تابعین و متبوعین است که در روز قیامت با یکدیگر دارند، این عده از آن عده می‌پرسند که شما متبوعین

و رؤسا چرا ما را به کفر کشانید و آن عده در پاسخ می‌گویند: شما چرا به حرف ما گوش دادید، مگر ما شما را مجبور کردیم؟
 «فَأَنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ... يَسْتَكْبِرُونَ»، (۳۳ و ۳۴ و ۳۵ / صفات)
 (۱۵۵)

می‌فرماید: تابعین و متبوعین هر دو در عذاب شریکند، برای این که در ظلم شرکت داشتند و یکدیگر را بر جرم کمک می‌کردند و هیچ یک بر دیگری مزیت نداشتند. (۱)

تخاصم تابعان و متبوعان دوزخی

«هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ»

«این فوج انبوه که با خود می‌بینید پیروان شما پیشوایانند، در پاسخ می‌گویند: مرحبا بر ایشان مباد، چون به‌طور قطع داخل آتش خواهند شد.» (۵۹ / ص)

این آیه تخصص تابعان و متبوعان دوزخی را که از طاغیان بودند حکایت می‌کند. جمله:

«هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۰۰.

(۱۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«این فوج انبوه که با خود می‌بینید پیروان شما پیشوایانند!»

خطابی است از ناحیه خدای تعالی به متبوعین و کلمه «هذا» اشاره به فوجی از تابعین است که دنبال متبوعین به دوزخ می‌روند و کلمه «مُقتَحِمٌ» به معنای داخل شدن به سختی و دشواری است. (۱)

تخاصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان

«وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ»

«و گفتند چه می‌شود ما را که نمی‌بینیم مردانی را که همواره از اشرارشان می‌پنداشتیم؟» (۶۲ / ص)

«اتَّخَذْنَا لَهُمْ سِخْرِيًا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ؟»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۳۴.

تخاصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان (۱۵۷)

«آیا آنان را به خطا مسخره گرفته بودیم یا چشم‌هایمان به آنان نمی‌افتد؟» (۶۳ / ص)

«إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ»

«این است به حقیقت تخصص اهل آتش!» (۶۴ / ص)

«إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ» بیان می‌کند که این تخصص اهل دوزخ امری است ثابت و واقع شدنی که هیچ تردیدی در وقوعش نیست، چون در حقیقت تخصص آن روزشان کشف و ظهور ملکاتی است که دل‌هایشان در دنیا، در اثر ممارست در تنازع و

تشاجر کسب کرده است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۳۵.

(۱۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مواجهه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش

«... وَ حَاقَّ بِإِلَافِرْعَوْنَ سِوَاءَ الْعَذَابِ النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»

«... و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد، آتشی که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند تا قیامت به پا شود و چون به پا شود گفته می‌شود ای آل فرعون داخل شدیدترین عذاب شوید.» (۴۵ و ۴۶ / مؤمن)

«وَ إِذِ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْتَابُونَ عَنَّا نَصِيحًا مِنَ النَّارِ؟»

«همان روزی که در آتش با یکدیگر بگو مگو می‌کنند ضعفاء به گردنکشان می‌گویند ما در دنیا پیرو شما بودیم حال آیا امروز می‌توانید مقداری از این عذاب آتش را از ما برگردانید؟» (۴۷ / مؤمن)

«عَذَابِ سُوءٍ» بر آل فرعون وقتی نازل شد که در آتش محاجه می‌کردند و ضعفای

مواجهه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش (۱۵۹)

ایشان به اقویای متکبر می‌گویند: ما در دنیا تابع شما بودیم، حال آیا می‌توانید کاری برای ما بکنید و مقداری از این آتش و عذاب را از ما بردارید؟

این سخن از ایشان در حقیقت ظهور ملکه تملقی است که در دنیا نسبت به اقویا و بزرگان خود داشتند که در هر شدتی به آنها پناهنده می‌شدند، نه به خدای تعالی و گرنه اگر ظهور قهری آن ملکه نباشد، چگونه چنین درخواستی می‌کنند، با این که می‌دانند که خود اقویا گرفتارترند.

از این گونه ظهورها نظائری در قرآن کریم از مردم دوزخ حکایت شده، مثل این که در آنجا همان دروغ‌گویی دنیا را از سر می‌گیرند و سوگند دروغ می‌خورند و کارهایی که کرده‌اند حاشا می‌کنند و یکدیگر را تکذیب می‌نمایند و از این قبیل اظهارات که همه از باب ظهور ملکات دنیوی است.

«قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ،» (۴۸ / مؤمن)

(۱۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه پاسخی است که اقویا به ضعفای می‌دهند، حاصلش این است که: امروز روز جزا است، نه روز عمل، امروز همه اسباب از تأثیر افتاده‌اند، آن خیال‌هایی که ما در دنیا در باره خود می‌کردیم و خود را قوی و نیرومند می‌پنداشتیم همه بیهوده شد، امروز حال ما و حال شما یکی است، چون می‌بینید که هر دو طایفه در آتشیم.

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ!» (۱)

آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست؟

«فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ؟»

«آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟» (۱۱ / مؤمن)

می‌گویند می‌خواهیم ما از دوزخ خارج بشویم، به هر طریق و هر قسم خروج که

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۰۹.

آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست؟ (۱۶۱)

باشد راضی هستیم. این خود دلالت دارد بر نهایت درجه فشار و ناراحتی، اما هیچ راهی به سوی خروج ندارند، چون

روز قیامت روزی است که تمامی درها به روی کفار بسته می‌شود و تمامی سبب‌ها از کار می‌افتد و دیگر سببی نمی‌ماند، که امید آن رود که اثر کند و ایشان را از عذاب خلاص سازد.

«ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكُ بِهِ تُؤْمِنُوا...»

«این عذاب شما بدان جهت است که وقتی خدا به تنهایی خوانده می‌شد کفر می‌ورزیدید و چون به وی شرک ورزیده می‌شد به آن ایمان می‌آوردید.» «پس حکم تنها از آن خدای بلند مرتبه بزرگ است: فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ!» (۱۲ / مؤمن) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۷۴.

(۱۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم

«وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ، فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ،»

«ما را گمراه نکردند مگر مجرمان و اکنون نه شفیعیانی داریم و نه دوستانی صمیمی» (۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ / شعراء)

«فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،»

«کاش بازگشتی داشتیم و مؤمن می‌شدیم.» (۱۰۲ / شعراء)

این سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت می‌گویند، حسرت از این که نه رفیق دلسوزی دارند، که ایشان را شفاعت کند و نه دوستی که به دادشان برسد.

حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم (۱۶۳)

این که خدای تعالی از زبان آن‌ها فرمود: «ما از شافعان هیچ کس نداریم» اشاره است به این که در آن روز شافعانی هستند و گرنه، هیچ نکته‌ای در کار نبود که اقتضاء کند شافع را به لفظ جمع بیاورد، بلکه جا داشت بفرماید ما شافع نداریم. و در روایت هم آمده که این سخن را وقتی از در حسرت می‌گویند که می‌بینند ملائکه و انبیاء و بعضی از مؤمنین دیگران را شفاعت می‌کنند.

«فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،» (۱۰۲ / شعراء) در این جمله مشرکین آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا برگردند و از مؤمنین باشند تا به آن سعادت می‌رسند ایشان نیز برسند. (۱)

درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم

«وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ،»

«و همه آن‌ها که در آتشند به خازنان دوزخ می‌گویند پروردگارتان را بخوانید یک روز هم که شده عذاب را بر ما تخفیف دهد.» (۴۹ / مؤمن)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۰۶.

(۱۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه شریفه حکایت گفتگوی دوزخیان با خازنان جهنم است، که خدای سبحان آن را دنبال داستان آل فرعون آورده است. و اگر دوزخیان از خازنان جهنم التماس دعا می‌کنند، چون از استجاب دعا خود مأیوسند.

گفتند: خودتان دعا کنید و در ضمن متوجهشان کردند که دعایشان مستجاب نیست. «وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ!» (۵۰ / مؤمن)

چرا دعای کافر مستجاب نمی‌شود؟ برای این که باید اولاً دعا، دعا و طلب حقیقی باشد، نه بازی و شوخی و ثانیاً ارتباط آن حقیقتاً به

خدا باشد، یعنی دعا کننده تنها از خدا حاجت بخواد و در این خواستش از تمامی اسباب‌هایی که به نظرش سبب هستند منقطع گردد.

و کسی که به عذاب آخرت کفر می‌ورزد و آن را انکار می‌کند و حقیقت آن را می‌پوشاند، نمی‌تواند رفع آن را به طور جدی از خدا بخواد و چگونه می‌تواند چنین

درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم (۱۶۵)

توسلی جدی داشته باشد؟ با این که در دنیا آن را کسب نکرده بود - دقت بفرمایید. (۱)

نومیدی مجرمین از رهایی و تخفیف عذاب دائمی جهنم

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»،

«به درستی مجرمین در عذاب جهنم جاودانند»، (۷۴ / زخرف)

«لَا يَفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ»،

«و هیچ تخفیفی بر ایشان نیست و برای همیشه از نجات مأیوسند». (۷۵ / زخرف)

می‌فرماید: «مُجْرِمِينَ» که در عذاب جهنم قرار دارند از رحمت خدا و یا از بیرون شدن از دوزخ نومیدند.

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۱۰.

(۱۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ!» (۷۶ / زخرف) ما به ایشان ستم نکرده‌ایم و لیکن خودشان ستمکاران بودند! برای

این که خدای تعالی تنها جزای اعمالشان را به ایشان داده پس این خودشان بودند که به خود ستم کردند و نفس خویش را با

اعمال زشت به شقاوت و هلاکت افکندند. (۱)

درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم

«وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونُونَ!»

«و ندا کردند که هان ای مالک دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برسانی، می‌گویند: نه، شما دیگر مرگ ندارید و

همیشه زنده‌اید». (۷۷ / زخرف)

«مُجْرِمِينَ»، مالک دوزخ را خطاب می‌کنند و آن‌چه را که باید از خدا بخوانند از او

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۴.

درخواست ماکثون از مالک یا دربان جهنم (۱۶۷)

می‌خوانند و این بدان جهت است که اهل دوزخ محبوب از خدا هستند هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»، (۱۵ / مطففین) و نیز فرموده: «قَالَ أَحْسَبُ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ»، (۱۰۸ / مؤمنون)

«مُجْرِمِينَ» از مالک دوزخ درخواست می‌کنند که او از خدا درخواست کند که مرگشان را برساند. منظور

مجرمین از این مرگ معدوم شدن و باطل محض گشتن است تا شاید به این وسیله از عذاب الیم و شقاوتی

که دارند نجات یابند.

«قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونُونَ!» یعنی مالک به ایشان می‌گوید: نه شما در همین زندگی شقاوت‌بار و در این عذاب الیم خواهید بود!

«لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»، (۷۸ / زخرف) مالک دوزخ از زبان ملائکه - که خود او نیز از آن‌ها است -

می‌گوید: ما در دنیا برایتان حق را آوردیم، اما شما از حق کراهت داشتید! منظور از این که فرمود از حق کراهت داشتید، کراهت (۱۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

به حسب طبع ثانوی است که در اثر ارتکاب پی در پی گناهان در آدمی پیدا می‌شود، چون هیچ بشری نیست که بر حسب طبع خدادادی و فطرت اولیش از حق کراهت داشته باشد، زیرا خدای تعالی فطرت بشر را بر اساس حق نهاده است. از آیه مورد بحث این نکته استفاده می‌شود که ملائک در سعادت بشر تنها و تنها پذیرفتن حق و ملائک در شقاوتش رد کردن حق است. (۱)

دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؟»

«مگر آن کسانی را که نعمت خدا را تغییر داده و قوم خویش را به دارالبوار کشاندند ندیدی؟» (۲۸ / ابراهیم)

«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ،»

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۱۸۴.

دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان (۱۶۹)

«دارالبوار جهنمی است که وارد آن می‌شوند و بد قرار گاه‌یست.» (۲۹ / ابراهیم)

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ،»

«آن‌ها برای خدا مانند‌های قرار دادند تا مردم را از راه وی گمراه کنند، بگو از زندگی دنیا بهره‌گیرید اما سرانجام کار شما

به سوی آتش دوزخ است.» (۳۰ / ابراهیم)

آیه: «الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا،» وضع طاغوت‌ها، یعنی پیشوایان ضلالت امت‌های گذشته و امت اسلام را بیان می‌کند، به دلیل این که می‌فرماید: «وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ - سرانجام کار قوم خود را به هلاکت کشانیدند،» که به خوبی اشعار دارد که این‌ها افرادی متنفذ بودند، که از آن‌ها شنوایی داشتند.

و لازمه به هلاکت کشاندن قوم، این است که خود را هم به هلاکت کشانده باشند، چون پیشوای ضلالت بودند. و پیشوای ضلالت معلوم است که هم خود و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند و دیگران او را در ضلالتی که دارد پیروی می‌کنند.

(۱۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ،» این جمله «دَارَ الْبَوَارِ» را معنا می‌کند.

آیه شریفه شامل تمامی پیشوایان ضلالت، که قوم خود را به گمراهی و «دَارَ الْبَوَارِ» کشانده و می‌کشاند می‌شود. و مراد از حلول دادن در «دَارَ الْبَوَارِ» جای دادن آنان در آتش شقاوت و بدبختی است نه کشته شدن در دنیا و حتی آیه، آن‌هایی را هم که هنوز کشته نشده‌اند و نمرده‌اند و به آتش دوزخ نرفته‌اند، شامل می‌شود. (۱)

اصحاب شمال در جهنم

«وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ،»

«و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ که در آتشی نافذ و آبی جوشان،» (۴۱ و ۴۲ / واقعه)

«و ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ،»

۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۷۹.

اصحاب شمال در جهنم (۱۷۱)

«و در سایه‌ای از دود سیاه قرار دارند، که نه خنکی دارد و نه سودی می‌بخشد.» (۴۳ و ۴۴ / واقعه)

اگر اصحاب مشئمه در آیات قبل را در این آیات «أَصْحَابِ شِمَالٍ» خوانند، برای این بود که اشاره کند به این که اصحاب مشئمه در قیامت نامه‌های اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود.

«فِي سَيْمُومٍ وَحَمِيمٍ، وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ،» «سَيْمُومٌ» به معنای حرارت آتش است که در مسام بدن فرو رود. «حَمِيمٌ» به معنای آب بسیار داغ است و تنوین در آخر «سَمُومٌ» و «حَمِيمٌ» عظمت آن دو را می‌رساند.

کلمه «يَحْمُومٌ» به معنای دود سیاه است و ظاهراً دو کلمه «لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ» دو صفت باشد برای ظل نه برای «يَحْمُومٌ»، چون «ظِلٌّ» است که از آن انتظار برودت می‌رود و مردم بدان جهت خود را به طرف سایه می‌کشاند، که خنک شوند و استراحتی (۱۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کنند و هرگز از دود انتظار برودت ندارند، تا بفرماید یحمو می که نه خنک است و نه کریم .
«أَنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ»

«چون ایشان قبل از این در دنیا عیاش و طاغی بودند.» (۴۵ / واقعه)

این آیه علت استقرار «أَصْحَابِ شِمَالٍ» در عذاب را بیان می‌کند و اشاره کلمه «ذَلِكُمْ» به همان عذاب آخرتی است که قبلاً ذکر کرده بود و اتراف و مترف به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند، کسی که نعمت چنینش کند می‌گویند او اتراف شده، یعنی سرگرمی به نعمت آن‌چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته، پس مترف بودن انسان به معنای دل بستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آن‌هایی که در طلبش می‌باشد، چه اندک‌ش و چه بسیارش.

اصحاب شمال در جهنم (۱۷۳)

این را بدان جهت گفتیم که دیگر اشکال نشود به این که بسیاری از «أَصْحَابِ شِمَالٍ» از متمولین و دارای نعمت‌های بسیار نیستند، چون نعمت‌های الهی همه در داشتن مال خلاصه نمی‌شود، مال یکی از آن نعمت‌ها است و آدمی غرق در انواع نعمت‌های خدایی است، ممکن است مردی تهی دست به یکی دیگر از آن نعمت‌ها دچار طغیان بشود.

و به هر حال معنای آیه این است که: اگر گفتیم ما اصحاب شمال را به فلاّن عذاب گرفتار می‌کنیم، علتش این است که آنان قبل از این در دنیا دچار طغیان بودند و به نعمت‌های خدا اتراف شده بودند.

«و كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ،»

«و بر شکستن سوگند محکم و عظیم، اصرار می‌ورزیدند،» (۴۶ / واقعه)

کلمه «حِنْثٌ» به معنای شکستن عهد و پیمان مؤکد به سوگند است و اصرار در شکستن چنین عهدی به این است که: به این عمل ناستوده هم‌چنان ادامه دهد و به هیچ‌وجه

(۱۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دست از آن برندارد.

و شاید این معنا از سیاق استفاده بشود که اصرار بر «حِنْثٌ» عظیم عبارت است از این که استکبار از پرستش و بندگی پروردگار خود دارند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند و در عالم ذر بر طبق آن میثاق داده بودند و در عین سپردن چنین پیمانی فطری غیر پروردگار خود را اطاعت کنند و این پیمان شرک مطلق است.

«وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ إِبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ،»

«و بارها می گفتند آیا اگر بمیریم و خاک و استخوان شویم دوباره زنده و مبعوث می گردیم، آیا پدران گذشته ما نیز مبعوث می شوند؟» (۴۷ و ۴۸ / واقعه)

سخنی است از منکرین معاد که ریشه و اساسی به جز استبعاد ندارد و به همین علت استبعاد حشر خود را با حشر پدران خود تأکید کردند، چون حشر پدران پوسیده اصحاب شمال در جهنم (۱۷۵) به نظر آنان بعیدتر است.

«قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ،»

«بگو انسان‌های اولین و آخرین، به طور قطع برای اجتماع در میقات روزی معلوم جمع خواهند شد.» (۴۹ و ۵۰ / واقعه)
در این آیه خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می دهد از استبعاد آنان نسبت به معاد پاسخ داده، آن را تثبیت کند و آن گاه به ایشان خبر دهد که در روز قیامت چه زندگی دارند، طعام و شرابشان چیست؟ طعمشان «زقوم» و شرابشان «حمیم» است. و حاصل پاسخ این است که: اولین و آخرین هر دو دسته به سوی میقات روزی معلوم جمع می شوند و این که بین خود و اولین فرق گذاشتند بعث خود را امری بعید و بعث آنان را بعیدتر دانستند صحیح نیست. و کلمه «میقات» به معنای وقت معینی است، که امری را با آن تحدید کنند و منظور از (۱۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«يَوْمَ مَعْلُومٍ» روز قیامت است که نزد خدا معلوم است.

«ثُمَّ أَنْكُمُ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ، لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،»

«آن گاه شما ای گمراهان تکذیب گر، از درختی از زقوم خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پر خواهید ساخت.» (۵۱ و ۵۲ و ۵۳ / واقعه)
این آیات تتمه کلامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور بوده با منکرین معاد در میان بگذارد و در این آیات از مال کار آنان در روز قیامت و وضعی که آن روز دارند و طعام و شرابی که دارند خبر می دهد. و اگر آنان را به خطاب ضالین و مکذبین مخاطب کرد، برای این بود که به علت شقاوت و ملاک خسرا نشان در روز قیامت اشاره کرده باشد و آن ملاک این است که: ایشان از طریق حق گمراه بودند و این گمراهی در اثر استمراری که در تکذیب و اصحاب شمال در جهنم (۱۷۷)

اصراری که بر «جنث» داشتند در دل‌هایشان رسوخ کرده و اگر تنها گمراه بودند و دیگر تکذیب نمی داشتند، امید آن می رفت که نجات یابند و هلاک نگردند اما دردشان تنها گمراهی نبود.

می فرماید: سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده از درختی از «زقوم» خواهید خورد و شکم‌ها از آن پر خواهید کرد.

«فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ،»

«و آن گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می نوشد و رفع عطش می کند.» (۵۴ و ۵۵ / واقعه)

این جمله آخرین جمله‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور شد کفار را به آن مخاطب سازد.

(۱۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ،»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه)

کلمه «نَزَلَ» به معنای هر خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از میهمان خود پذیرایی می‌کند و حرمتش را پاس می‌دارد.

می‌فرماید: تازه همه این‌ها پذیرایی ابتدایی ورودشان به قیامت است. این که عذاب آماده شده آنان را، پذیرایی خواننده، نوعی طعنه زدن است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۱۴.

اصحاب شمال در جهنم (۱۷۹)

(۱۸۰)

فصل نهم: تنوع رفتار با مجرمان در جهنم

منافقین و کفار در جهنم

«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلِيكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

«در نتیجه دیگر امروز از شما واز کفار فدیة و عوض پذیرفته نمی‌شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، که بازگشت گاهی بس بد است.» (۱۵ / حدید)

حقیقت غیر خدا همان آتش است، پس همان‌طور که مولای ایشان در دنیا غیر خدا

(۱۸۱)

بود، در آخرت هم مولایشان آتش خواهد بود، چون همین آتش است که حوائج آنان را برمی‌آورد، طعامی از «زُقُوم» و شرابی از «حَمِيم» و جامه‌ای بریده از آتش و همسرانی از شیطان‌ها و مسکنی در درون دوزخ برایشان فراهم می‌کند، که خدای سبحان در جاهای دیگر کلامش، در آیاتی بسیار از آن خبر داده است.

این آیه تتمه گفتار مردان و زنان با ایمان است، که در خطاب به منافقین و منافقات در روز قیامت می‌گویند و در این خطاب خود کفار را هم اضافه می‌کنند، چون منافقین هم در واقع کافرند و تنها فرقی که کفار با ایشان دارند این است که کفر خود را علنی و اظهار می‌کنند و مؤمنین در این خطاب می‌گویند امروز هر کسی در گرو عمل خویش است.

«مِأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلِيكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» در این جمله به طور کلی هر نوع ناصری که بتواند منافقین و کفار را یاری دهد و از آتش برهاند نفی کرده، مگر یک یاور

(۱۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

را، آن هم خود آتش است، که می‌فرماید: «هِيَ مَوْلِيكُمْ» - تنها آتش یاور شما است! (۱)

منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»

«و در روزی است که مردان و زنان منافق به مردم با ایمان بگویند: کمی مهلت دهید تا برسیم و از نور شما اقتباس کنیم. به ایشان گفته می‌شود به عقب برگردید، به زندگی دنیاتان و از آن‌جا نور بیاورید، در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می‌شود، دری دارد که در باطنش (طرف مؤمنین) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقین) عذاب است.» (۱۳ /

حدید)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۷۸.

منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی (۱۸۳)

از سیاق آیه چنین برمی‌آید که منافقین و منافقات در روز قیامت در ظلمتی هستند که از هر سو احاطه شان کرده و مانند خیمه‌ای محاصره شان نموده و نیز برمی‌آید که مردم در آن روز مجبور به رفتن به سوی خانه جاودانه خویشند.

چیزی که هست مؤمنین و مؤمنات این مسیر را با نور خود طی می‌کنند، نوری که از جلو ایشان و به سوی سعادتشان در حرکت است، در نتیجه راه را می‌بینند و هر جا آن نور رفت می‌روند تا به مقامات عالیه خود برسند و اما منافقین و منافقات که فرو رفته در ظلمتند نمی‌توانند راه خود را طی کنند و نمی‌دانند به کدام طرف بروند.

(نکته مهمی که از آیه استفاده می‌شود این است که: این دو طایفه که یکی غرق در نور و دیگری غرق در ظلمت است در قیامت با همنند، منافقین همان‌طور که در دنیا با مؤمنین و در بین آنان بودند و بلکه مردم آنان را جزو مؤمنین می‌شمردند، در قیامت نیز با مؤمنین هستند، اما مؤمنین و مؤمنات پیش می‌روند و به سوی بهشت راه خود را پیش می‌گیرند و منافقین و منافقات در ظلمتی که از هر سو احاطه شان کرده عقب

(۱۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌مانند و از مؤمنین و مؤمنات درخواست می‌کنند قدری مهلتشان دهند و در انتظارشان بایستند تا ایشان هم برسند و مختصری از نور آنان گرفته راه پیش پای خود را با آن روشن سازند.

«قِيلَ ارْجِعُوا وَّرَاءَ كُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا!»

«به ایشان گفته می‌شود به دنیا برگردید و برای خود نوری به دست آورید!» (۱۳ / حدید)

گوینده این پاسخ ملائکه‌اند و یا طایفه‌ای از بزرگان و نخبگان مؤمنین از قبیل اصحاب اعراف. به هر حال از هر که باشد به اذن خدا و از طرف او است.

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور این است که: به آن محلی که نور را تقسیم می‌کردند برگردید و برای خود نوری بگیرید و منافقین بدانجا برمی‌گردند و اثری از نور نمی‌یابند، دو مرتبه به سراغ مؤمنین و مؤمنات می‌آیند، اما به دیواری بر می‌خورند که بین ایشان و مؤمنین زده شده و این خود خدعه‌ای است از خدای تعالی، که با منافقین

منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی (۱۸۵)

می‌کند، همان‌طور که منافقین در دنیا با خدا نیرنگ می‌کردند و قرآن درباره نیرنگشان فرموده: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ»، (۱۴۲ / نساء)

«فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»،

«در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می‌شود که دری دارد، در باطنش رحمت و در ظاهرش عذاب است.» (۱۳ / حدید) (۱)

ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند!

«لِيُمَيِّرَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ»،

«تا خداوند ناپاک‌ها را از پاک جدا نموده و ناپاک‌ها را پاره‌ای بر پاره‌ای نهاده و همه

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۷۳.

(۱۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

را یک‌جا جمع و انباشته کرده و در جهنم قرار دهد، ایشان، آری هم‌ایشانند زیان‌کار. (۳۷ / انفال)

اعمال و تقلب‌ها در سیر خود محکوم سنت الهی است و متوجه غایت و نتیجه‌ای است که پروردگار در عالم تکوین قرار داده و آن سنت این است که در این نظام جاری، خیر و شر و خبیث و طیب از یکدیگر جدا می‌گردد، خبیث‌ها روی هم قرار گرفته و وقتی مجتمع و متراکمی از شر تشکیل می‌یابد آن را در جهنم قرار می‌دهد، آری آن غایت و هدفی که قافله شر به سوی آن است جهنم است و بدون استثناء تمامی خبیث‌ها به آن «دَارُ الْبُورِ» خواهند رفت. (۱)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۹۶.

ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند! (۱۸۷)

آن‌ها که به صورت به سوی جهنم محشور می‌شوند!

«الَّذِينَ يُخْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ سُورًا مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا»

«کسانی که بر صورت‌هایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند جایشان بدتر و راهشان گمراهانه‌تر است.» (۳۴ / فرقان)

این‌ها گمراهانی هستند که در روز حشر بر صورت‌هایشان محشور می‌شوند و کسی به چنین بلای مبتلا نمی‌شود مگر آن‌که در دنیا از گمراهان باشد. هیچ ضلالتی بدتر از این نیست که انسان با صورت، خود را روی زمین بکشد و بدون این‌که جایی را ببیند پیش برود و هیچ نداند که به کجا منتهی می‌شود و در پیش رو با چه

(۱۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چیزهایی مواجه می‌گردد و این ضلالتی که در حشرشان بر صورت، به سوی جهنم دارند مجسم و ممثل ضلالتی است که در دنیا داشتند. (۱)

سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند

«وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟»

«و به آن‌ها گفته شود آن چیزهایی که غیر خدا می‌پرستیدید کجایند؟» (۹۲ / شعراء)

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۲۹۶.

سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند (۱۸۹)

«فَكُفِّرُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ، وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ»

«آن‌ها و گمراه شدگان و لشکریان ابلیس، همگی به رو در جهنم انداخته شوند.» (۹۴ و ۹۵ / شعراء)

معنای «کبکبه» این است که او را چند بار پشت سر هم با رو به زمین افکنند. ضمیر جمعی در «كُفِّرُوا» به اصنام برمی‌گردد. اصنام یکی از سه طایفه‌ای هستند که آیه شریفه درباره آنان فرموده که به رو در جهنم می‌افتد، طایفه دوم آنان، غاؤون هستند و طایفه سوم جنود ابلیسند که همان قربای شیطان‌اند که قرآن کریم درباره‌شان می‌فرماید: هیچ وقت از اهل غوایت جدا نمی‌شوند، تا داخل دوزخشان کنند. (۱)

چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند؟

«بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ»

«بلکه قیامت موعدهشان است و قیامت بلایی بس عظیم‌تر و تلخ‌تر است»، (۴۶ / قمر)

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ»

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۴۰۶.

(۱۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«به درستی مجرمین از موطن سعادت یعنی از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند»، (۴۷ / قمر)

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ»

«در روزی که به سوی آتش با رخساره‌ها کشیده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود بچشید حرارت دوزخ را!» (۴۸ / قمر)

دهاء عبارت است از بلای عظیم و سختی که راهی برای نجات از آن نباشد و «اذهی» به معنای بلایی است عظیم‌تر و کلمه آمر، مرارت و تلخی است.

می‌فرماید: تمامی عقوبت آنان در شکست و عذاب دنیوی خلاصه نمی‌شود، بلکه عقوبتی که در قیامت دارند عظیم‌تر از هر داهیه و عذاب و تلخ‌تر از هر تلخی دیگر است.

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ» «سُعْر» به معنای آتش‌های شعله‌ور است، می‌فرماید: علت این که گفتیم قیامت بلایی عظیم‌تر و تلخ‌تر است این است که ایشان مجرمند و مجرمین از نظر موطن سعادت یعنی بهشت در ضالالتند و در عوض در آتشی شعله‌ور قرار دارند.

چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند؟ (۱۹۱)

«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ» «يُسْحَبُونَ» به معنای این است که انسانی را با صورت روی زمین بکشند.

«سَقَرَ» یکی از اسامی جهنم است و «مَسَّ» کردن «سَقَرَ» به این است که: «سَقَرَ» با حرارت و عذابش به ایشان برسد. (۱)

محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ

«... وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمًى وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَاؤِيَّهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»

«و روز قیامت به حالت زیر و رو در حالی که کور و گنگ و کر هم باشند محشورشان می‌کنیم و منزلگاهشان جهنم است، جهنمی که هر گاه آتشش

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۳۹.

(۱۹۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خاموش شود باز شدیدتر سوزان و فروزان می‌کنیم.» (۹۷ / اسراء) (۱)

حال جهنمیان در روز غاشیه

«هَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؟»

«آیا داستان غاشیه یعنی روز قیامت به تو رسیده است؟» (۱ / غاشیه)

«وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»

«در آن روز چهره‌هایی از شدت شرمساری، حالت ذلت به خود می‌گیرند،» (۲ / غاشیه)

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ»

«از سیمایشان این معنا خوانده می‌شود که در دنیا تلاش بسیار کرده‌اند و در این جا تلاش‌های خود را بی‌فایده یافته‌اند و در نتیجه

خستگی دنیا از نشان بیرون

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۲۹۰.

حال جهنمیان در روز غاشیه (۱۹۳)

نرفته است...» (۳ / غاشیه)

مراد از کلمه «غاشیه» روز قیامت است و اگر آن را «غاشیه» نامیده‌اند یا برای این است که انسان‌ها را از هر جهت فرا می‌گیرد هم‌چنان که در جای دیگر درباره فراگیری قیامت به طور شکفته و باز فرموده: «وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۴۷ / کهف) و یا به قول بعضی‌ها از این جهت است که مواقف و مناظر هولناکش ناگهان مردم را فرا می‌گیرد و یا به خاطر این بوده که روز قیامت وجوه کفار را به عذاب خود فرا می‌گیرد.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» یعنی چهره‌هایی در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذلیل و شرمسار است و این شرمساری بر آن چهره‌ها فراگیر می‌شود و خشوع، حالت و وصف انسان‌ها است، ولی در این آیه به وجوه آنان نسبت داده و این بدان جهت است که چهره از هر عضو دیگری حالت خشوع درونی را می‌نمایاند.

«عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ»، «نَاصِبَةٌ» به معنای تعب و کوفتگی است. می‌فرماید: اهل دوزخ

(۱۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خستگی تلاشی که در دنیا کردند از نشان در نمی‌آید. دوزخیان در قیامت می‌بینند که آنچه در دنیا تلاش کردند بی نتیجه مانده و خردلی سودمند نبوده، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُورًا» (۲۳ / فرقان) در نتیجه از اعمالی که داشتند چیزی به جز خستگی عایدشان نمی‌شود.

«تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً» (۴ / غاشیه) یعنی ملازم آتشی هستند در نهایت درجه حرارت.

«تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِنَةٍ» (۵ / غاشیه) یعنی از چشمه‌ای می‌نوشند که در نهایت درجه حرارت است.

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ، لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» طعامی جز از خار تهوع آور «ضَرِيع» ندارند که آن‌هم نه کسی را فربه می‌کند و نه گرسنگی را دفع می‌سازد. «ضَرِيع» نام ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد و شاید نامیدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَرِيع» صرفاً از نظر شباهت در شکل و خاصیت بوده باشد. (۱)

حال جهنمیان در روز غاشیه (۱۹۵)

ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی

«... سَيَصَلَّىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ»

«... به زودی وارد آتشی شعله‌ور شود» (۳ / تبت)

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ»

«با زنش که بارکش هیزم است» (۴ / تبت)

«فی جیدها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»

«و طنابی تاییده از لیف خرما به گردن دارد» (۵ / تبت)

«سَيَصَلَّىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» یعنی به زودی داخل آتشی زبانه دار خواهد شد. منظور

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۵۶.

(۱۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

از این آتش، آتش دوزخ است که جاودانی است و اگر کلمه «نار» را بدون الف و لام آورد، برای این بود که عظمت و هولناکی آن را برساند.

«وَأَمْرًا تَهُ حَمَالَةً الْحَطَبِ» به زودی همسرش نیز داخل آن آتش خواهد شد:
«فی جیدها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ!»

به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئت مثل می‌گردد که در دنیا به خود گرفته بود، در دنیا شاخه‌های خارین و بته‌هایی دیگر را با طناب می‌پیچید و حمل می‌کرد و شبانه آن‌ها را بر سر راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ریخت تا به این وسیله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت مثل گشته عذاب می‌شود. (۱)
۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۶۶۴.

ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی (۱۹۷)

پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهی بر کل مجرمین

«يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟»

«روزی که به دوزخ می‌گوییم آیا پر شدی و می‌گویدی آیا باز هم هست؟» (۳۰ / ق)
این خطاب است از خدای تعالی به جهنم و پاسخی است که جهنم به خدا می‌دهد.

گویا با ایراد این سؤال و جواب می‌خواهد اشاره کند به این که قهر خدای تعالی و عذاب او قاصر نیست از این که به همه مجرمین احاطه یابد و جزای آن‌چه را که استحقاق دارند ایفا کند، هم‌چنان که در جای دیگر فرموده:
(۱۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ!» (۵۴ / عنکبوت) (۱)

رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم

«وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا»

«و گنه کاران را تشنه به سوی جهنم برانیم.» (۸۶ / مریم)

کلمه «ورد» به لب تشنه تفسیر شده و گویا از ورود به آب، یعنی قصد آن کردن و از آن نوشیدن گرفته شده، چون معمولاً کسی به قصد آب نمی‌رود مگر آن که تشنه باشد، به همین مناسبت این کلمه کنایه از عطش شده است.
در این که «سوق» به «جهنم» را مقید به مجرمین کرد اشعار است به این که علت سوقشان همان جرمشان است. (۲)
۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۲۹.

رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم (۱۹۹)

مجرمین در جهنم نه زندگی دارند و نه مرگ

«إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى!»

«و هر که گنه کار به پیشگاه پروردگار خویش رود جهنمی می‌شود که در آن جا نه می‌میرد و نه زندگی دارد.» (۷۴ / طه)

کسی که خدا او را نیامرزد قهراً مجرم است و کسی که مجرم به دیدار پروردگارش بیاید جهنمی دارد که در آن نه می‌میرد و نه

زنده می‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۱۵۲.

۲- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۲۵۵.

(۲۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شرحی از شکنجه‌های جهنمیان!

«... فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ،»

«... و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود.» (حج / ۱۹)

خدای تعالی درباره کیفر کفار (اعم از مشرکین یا از اهل ادیان، که او را به آنچه از اسماء و صفات که مستحق و سزاوار است توصیف نمی‌کنند، مثلاً برای او شریک یا فرزند قائل می‌شوند و در نتیجه وحدانیت او را منکر می‌گردند و یا صنع و ایجاد عالم را به طبیعت و یا دهر نسبت می‌دهند و یا منکر رسالت و نبوت و یا رسالت بعضی از رسل و یا منکر یکی از ضروریات دین حق می‌شوند و در نتیجه به حق کفر می‌ورزند و آن را می‌پوشانند)، می‌فرماید: «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ!» - یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند و از بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود:

«يُصْبَهُمْ بِهِ مَاءٌ فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودِ، وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ!»

«امعاء ایشان را با پوستها بگدازد و برایشان گرزهایی آهنین آماده است هر وقت

شرحی از شکنجه‌های جهنمیان! (۲۰۱)

بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید!» (۲۰ و ۲۱ و ۲۲ / حج) (۱)

هر که بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند!

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا أُوَيْهَهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكذَّبُونَ!»

«اما کسانی که عصیان ورزیده‌اند، جایشان جهنم است و هر وقت بخواهند از آن برون شوند، بدان جا بازشان گردانند و گویند: عذاب جهنمی را که تکذیبش می‌کردید بچشید!» (۲۰ / سجده)

لازمه این که فرمود: آتش، مأوای ایشان است این است که جاودانه در آتش

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۵۰۹.

(۲۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

باشند و به همین جهت دنبالش فرمود: هر چه بخواهند از آن بیرون شوند به سوی آن برگردانده می‌شوند. و این که فرمود: «وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكذَّبُونَ»، دلیل بر این است که مراد از فاسقان، منکرین معادند و این که منکرین معاد را در داخل آتش چنین خطابی می‌کنند، برای شماتت ایشان است، چون خود ایشان همواره در دنیا مؤمنین را شماتت می‌کردند، که چرا شما به قیامت ندیده ایمان دارید. (۱)

جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود!

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ»

«و کسانی که کافرند برای آنان آتش جهنم است نه مرگشان دهند تا بمیرند و نه جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود! (۲۰۳)»

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۹۶.

عذاب جهنم را از آن‌ها سبک کنند همه کفرپیشگان را چنین سزا دهیم،» (۳۶ / فاطر)

«وَهُمْ يَصِطِرُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»

«و آن‌ها در جهنم فریاد زنند پروردگارا بیرونمان کن تا کار شایسته‌ای جز آن چه می کرده‌ایم نکنیم. خطاب شود مگر آن قدر عمرتان ندادیم که هر که پند گرفتنی بود در طی آن پند گیرد و بیم رسان نیز برایتان آمد. اینک عذاب را بچشید که ستمگران یاری ندارند.» (۳۷ / فاطر)

جمله «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ...» می‌فهماند که آتش جزایی است خاص ایشان و از ایشان جدا شدنی نیست.

و جمله «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» معنایش این است که: حکم نمی‌شود بر آنان به

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مرگ، تا بمیرند، در نتیجه در آن شدت عذاب همواره زنده‌اند و عذاب آتش از ایشان تخفیف نمی‌پذیرد، این چنین ما هر کفرانگرا را که کفرانش یا شدید است و یا بسیار، کیفر می‌دهیم.

این کفار که در آتشند، شیون و فریاد می‌کنند و استغاثه می‌نمایند، در حالی که فریادشان این است که: پروردگارا ما را از آتش بدر آور، تا عمل صالح کنیم غیر از آن عمل زشت که می‌کردیم، در پاسخ به ایشان گفته می‌شود: نه، هرگز! مگر ما آن قدر عمر به شما ندادیم که هر کس می‌خواست متذکر شود مجال آن را داشته باشد؟ ما این مقدار عمر را به شما دادیم، پیامبران بیم‌رسان هم نزد شما آمدند و از این عذاب بیمتان دادند، ولی متذکر نشدید و ایمان نیاوردید، حال عذاب را بچشید که جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود! (۲۰۵)

ستمکاران را یآوری نباشد، تا به یاری آنان برخیزند و از عذاب خلاصشان کنند! (۱)

جزای تکذیب‌کنندگان دین الهی و عذاب قیامت

«فَوَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ!»

«پس در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان!» (۱۱ / طور)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۶۸.

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آیه شریفه صریحا نمی‌فرماید «مُكَذِّبِينَ» داخل آتش می‌شوند، لیکن چیزی درباره آنان می‌گوید که لازم‌ه‌اش دخول در آتش است و آن این است که وای به حال مُكَذِّبِينَ!

«الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ»، (۱۲ / طور) آن‌هایی که به طور مستمر در خوضی عجیب بازی می‌کنند و سرگرم مجادله در آیات خدا و انکار آن و استهزای به آن هستند، «وَيْلٌ» بر آنان باد!

«يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً»، (۱۳ / طور) به ایشان گفته می‌شود: این همان آتش است که به آن تکذیب می‌کردید، که البته منظور از تکذیب آتش، تکذیب خبرهایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به وحی الهی از وجود آن خبر می‌داده و می‌فرموده:

به زودی مجرمین با آن آتش معذب می‌شوند.

«إِضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ»، (۱۶ / طور) بچشید آن را یعنی بچشید و تحمل کنید حرارت آتش دوزخ را. «فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا» صبر بکنید و یا نکنید این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جداشدنی نیست، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه این که صبر کردن، عذاب را از شما برمی‌دارد و یا حداقل آن را تخفیف می‌دهد و نه این که بی‌صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

«إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ!» این که گفتیم این عذاب برایتان حتمی است و از شما

جزای تکذیب کنندگان دین الهی و عذاب قیامت (۲۰۷)

جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده‌ایم، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می‌کردید و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود و همواره این نسبت برقرار است، یعنی الی‌الابد این عمل، عمل آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا ابد به جان عامل خود می‌افتد. (۱)

وضع لب‌های سخن‌چینان (از مشاهدات رسول الله در معراج)

فرمود: ... به اقوامی برخوردیم که لب‌هایی داشتند مانند لب‌های شتر، گوشت پهلویشان را قیچی می‌کردند و به دهانشان می‌انداختند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت سخن‌چینان و مسخره‌کنندگان.

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۲.

(۲۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شکنجه تارکین نماز عشاء

... به مردمی برخوردیم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت آنان که نماز عشاء نخوانده می‌خوابند.

زنان آویزان با پستان‌ها

... به عده‌ای از زنان برخوردیم که به پستان‌های خود آویزان بودند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت این‌ها زنانی هستند که اموال همسران خود را به اولاد دیگران ارث می‌دادند آن‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: غضب خداوند شدت یافت درباره زنی که فرزندی را که از یک فامیل نبوده داخل آن فامیل کرده و او در آن فامیل به عورات ایشان واقف گشته و اموال آنان را حیف و میل کرده است... (۱)

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اسری، المیزان، ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۳.

زنان آویزان با پستان‌ها (۲۰۹)

(۲۱۰)

فصل دهم: عوامل جهنمی شدن در دنیا

عوامل دنیوی که انسان را به سوی جهنم سوق می‌دهد!

«الْهِكْمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»

«مسابقه و مفاخره در داشتن مال و نفرت بیشتر شما را از سعادت واقعیتان به خود مشغول کرد، تا آن‌جا که برای شمردن نیاکان خود به قبرستان رفتید»، (۱۲ و ۱ / تکاثر)

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

«نه، این مفاخرت‌ها دردی را از شما دوا نمی‌کند و به زودی خواهید فهمید، نه، تأکید می‌کنیم که به زودی خواهید فهمید»، (۳ و ۴ / تکاثر)

(۲۱۱)

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»

«نه، باز تأکید می‌کنم که اگر به علم یقین برسید، آن وقت دوزخ را خواهید دید»، (۵ و ۶ / تکاثر)

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»

«آن وقت به عین یقینش مشاهده خواهید کرد»، (۷ / تکاثر)

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

«و سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد!» (۸ / تکاثر)

«الْهِكْمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» کلمه «الْهَاهُ - لَهَوُ» به معنای هر کار بیهوده و بی‌ارزشی است که آدمی را از کار مهم و پرارزش بازبدارد.

«التَّكَاثُرُ» به معنای آن است که جمعی در کثرت مال و اولاد و عزت با یکدیگر مفاخره کنند.

می‌فرماید: «تکاثر» و مفاخرت شما در داشتن مال و زینت دنیا و مسابقه گذشتگان

(۲۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در جمع عِدَّة و عِدَّة، شما را از آن‌چه واجب بود بر شما بازداشت و آن عبارت بود از ذکر خدا، در نتیجه عمری را به غفلت گذرانید، تا مرگتان فرا رسد.

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» به زودی به آثار سوء این غفلت خود آگاه خواهید شد و وقتی از زندگی دنیا منقطع شدید آن آثار سوء را خواهید شناخت.

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» «يَقِين» به معنای علمی است که شك و تردید در آن راه نداشته باشد. می‌فرماید: اگر به علم یقین حقیقت امر را ببینید آن‌چه ببینید شمارا از مفاخرت به کثرت نفرت بازخواهد داشت.

«لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» سوگند می‌خورم که به زودی «جحیم» را که جزای این مفاخرت است خواهید دید.

ظاهر کلام برمی‌آید که مراد از دیدن «جحیم» دیدن آن در دنیا و قبل از قیامت و به چشم بصیرت است، منظور رؤیت قلب است، که به طوری که از آیه زیر استفاده می‌شود

عوامل دنیوی که انسان را به جهنم سوق می‌دهد! (۲۱۳)

خود از آثار «عِلْمُ الْيَقِينِ» است، «وَكَذَلِكَ نُرِيَا إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۷۵/انعام) و این رؤیت قلبی قبل از قیامت است و برای مردمی که سرگرم مفاخرتند دست نمی‌دهد، بلکه در مورد آنان امری ممتنع است، چون چنین افرادی ممکن نیست «عِلْمُ الْيَقِينِ» پیدا کنند.

«ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» مراد از «عَيْنَ الْيَقِينِ» خود یقین است و معنایش این است که جحیم را با یقین محض می‌بینند و

مراد از علم یقین در آیه قبل مشاهده دوزخ با چشم بصیرت و در دنیا است و به «عَيْنَ الْيَقِينِ» دیدن آن در قیامت با چشم ظاهر است، دلیلش آیه بعدی است که سخن از سؤال و بازخواست در قیامت دارد، می‌فرماید:

«ثُمَّ لَنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ!»

سؤال از «نعیم»، سؤال از دین است سؤال از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان بعد از

(۲۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن جناب است که خدا اطاعتشان را واجب و پیرویشان را در سلوک الی‌الله فریضه کرده و طریق سلوک الی‌الله است، همان استعمال نعمت است به آن نحوی که رسول و امامان دستور داده‌اند. (۱)

شما را چه عملی به دوزخ افکند؟

«فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ، مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟»

«آنان در باغ‌های بهشت متعجبند و سؤال می‌کنند، از احوال دوزخیان گنهکار، که شما را چه عملی به عذاب

دوزخ در افکند؟» (۴۰ و ۴۱ و ۴۲ / مدثر)

منظور از جمله «يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ»، این است که مجموعه اهل بهشت از

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۶۰۰.

شما را چه عملی به دوزخ افکند؟ (۲۱۵)

مجموعه «مُجْرِمِينَ» می‌پرسند، نه این که هر یک نفر از اهل بهشت از یک نفر از اهل دوزخ بپرسد.

«مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟» یعنی چه چیز شما را داخل سقر کرد؟

«قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، (۴۳ / مدثر) مراد از صلوة نماز معمولی نیست، بلکه منظور توجه عبادتی خاص است به درگاه خدای

تعالی، که با همه انحای عبادتها یعنی عبادت در شرایع معتبر آسمانی که از حیث کم و کیف با هم مختلفند می‌سازد.

«وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ»، (۴۴ / مدثر) مراد از اطعام «مَسْكِينِ» انفاق بر تهی‌دستان جامعه است، به مقداری که بتوانند کمر

راست کنند و حوائجشان برطرف شود.

و اطعام مسکین اشاره است به حق‌الناس و صلوات اشاره است به حق‌الله و این که این دو قسم حق را عملاً باید

پرداخت.

(۲۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»، (۴۵ / مدثر) منظور از «خَوْضُ» سرگرمی عملی و زبانی در باطل و فرو رفتن در آن است،

به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود.

«وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»، (۴۶ / مدثر) یعنی روز جزا را تکذیب می‌کردیم. منظور از «بِیَوْمِ الدِّينِ» روز جزا است.

چهار خصلتی که در این آیات بر شمرده از خصائص مجرمین است، که مجرم یا هر چهار خصلت را دارد و یا بعضی از آنها را.

«حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ»، (۴۷ / مدثر) مجرمین می‌گویند: ما هم چنان تکذیب کردیم تا آن که یقین نزد ما آمد. درباره یقین

گفته‌اند: منظور از آن در این جا مرگ است.

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»، این آیه دلالت دارد بر این که روز قیامت اجمالاً- شفاعتی در کار هست، ولی این طایفه از

شفاعت شافعان بهره‌مند نمی‌شوند،

شما را چه عملی به دوزخ افکند؟ (۲۱۷)

برای این که شفاعت شامل حالشان نمی‌گردد. (۱)

کفار سرگرم تمتع دنیا جایگاهشان در آتش است!

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»

«خدا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به جنت‌هایی داخل می‌سازد که از زیر آن نهرها روان است و اما کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیایند و می‌خورند آن‌طور که چارپایان می‌خورند و در آخرت جایشان آتش است.» (۱۲ / محمد)

کفار عنایتی به این که به حق برسند ندارند و دل‌هایشان هیچ اعتنایی به وظائف

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۱۵۲.

(۲۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

انسانیت ندارد، بلکه تمام همشان شکم و شهوتشان است و سرگرم لذت‌گیری از زندگی دنیای کوتاه مدتند و مانند چارپایان می‌خورند و غیر از این آرزو و هدفی ندارند.

کفار هیچ ولیی ندارند و به خودشان واگذار شده‌اند و به همین جهت جایگاه و منزلشان آتش است.

خدا کاری به کار آن‌هایی که از تحت ولایت او بیرون شده‌اند، ندارد، تا در هر وادی هلاک می‌شوند، بشوند. (۱)

جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین

«وَيَعِدُّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۵۰.

جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین (۲۱۹)

«و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا ظن بد می‌بردند عذاب نموده گردونه عذاب بر سرشان گرداند و

خدا بر آنان خشم و لعنت کرد و جهنم را که بازگشتگاه بدی است برایشان آماده نمود.» (۶ / فتح)

اگر «منافقین» و «منافقات» را قبل از «مشرکین» و «مشرکات» آورد، برای این است که خطر آن‌ها برای مسلمانان از خطر این‌ها بیشتر

است و چون عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرک است، هم‌چنان که فرمود: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»

(۱۴۵ / نساء) منافقین در پایین‌ترین نقطه آتش قرار دارند.

جمله «و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

بیان بدی بازگشتگاه آنان است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۳۹۴.

(۲۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مشمولین آتش ابدی جهنم

«... وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»

«... و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند آتش جهنم برای ابد نصیبش خواهد شد.» (۲۳ / جن)

و مراد از معصیت نافرمانی خدا در دستوراتی است که درباره اصول دین دارد، مانند توحید و نبوت و معاد و سایر متفرعات آن. بنابراین، وعده و تهدید به خلود در آتش که در آیه آمده، تنها شامل کفار و منکرین اصول دین می‌شود، نه هر عاصی و گنهگار و متخلف از فروع دین، پس این که بعضی‌ها مشمولین آتش ابدی جهنم (۲۲۱)

با این آیه استدلال کرده‌اند بر این که: هر گنهکاری مخلد در آتش است، استدلال صحیحی نیست. (۱)

خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آن‌ها

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْأَلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۸۱.

(۲۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«آیا ندیدی کسانی را که از نجوی نهی شدند و باز بدان چه نهی شدند برگشتند و به گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی کردند... و در دل خود و یا نزد همفکران خود اظهار دلواپسی می‌کنند که نکند خدا به جرم آن چه می‌گوییم عذابمان کند، ایشان را مگر همان جهنم چاره کند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتی است.» (۸/مجادله)

گفتند: «نکند خدا به جرم آن چه می‌گوییم عذابمان کند...» خدای تعالی این احتجاج منافقین را با جمله «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ» - ایشان را همان جهنم چاره کند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتی است، پاسخ داده، می‌فرماید: منافقین در این که عذاب خدا را انکار کردند اشتباه کردند و به طور قطع به آن عذابی که به آن تهدید شده‌اند خواهند رسید و آن عذاب جهنم است که داخلش خواهند شد و حرارتش را خواهند چشید و همین جهنم برای عذابشان بس است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۳۲۳.

خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آن‌ها (۲۲۳)

جهنم کیفر محرومین از اعمال صالح

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى»

«اینک شما را از آتشی هشدار می‌دهم که زبانه می‌کشد و جز شقی‌ترها را نمی‌سوزاند،» (۱۴ و ۱۵ / لیل)

«الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى»

«آن کسان را که آیات و دعوت ما را تکذیب نموده از قبولش اعراض کردند.» (۱۶ / لیل)

و مراد از کلمه «الاشقی» مطلق هر کافری است که با تکذیب آیات خدا و اعراض از آن

(۲۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کافر شود، چون چنین کسی از هر شقی‌ای شقی‌تر است زیرا در زندگی آخرتی بدبخت است، یعنی بدبختی است که بدبختیش پایان ندارد و منتهی به خلاصی و نجات نمی‌شود و امید رهایی در آن نیست.

مراد از صلی نار پیروی آن و ملازم آن بودن است، پس این کلمه معنای خلود را افاده می‌کند و این خلود در آتش قضایی

است که خدای تعالی در حق کافر رانده و فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ!» (۳۹ / بقره) (۱)

بدترین خلق خدا و جهنم جزای آن‌ها

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ»

«و اگر اهل کتاب دعوت او را نپذیرفتند و از مسلمانان جدا و متفرق گشتند باری بعد از تمامیت حجت علیه‌شان جدا شدند،» (۴ / بینه)

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۰۹.

بدترین خلق خدا و جهنم جزای آن‌ها (۲۲۵)

«با این که رسالت این رسول جز این نبود که به مشرکین و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند الله تعالی را به عنوان یگانه معبود خالصانه پرستند و چیزی را شریک او ن سازند و نماز را به پا داشته زکات را بدهند و دین قیم هم همین است،» (۵ / بینه)

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ!»

«از اهل کتاب و مشرکین، آن‌ها که کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم برای همیشه و ایشان بدترین خلق خدایند!» (۶ / بینه)

جمله «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» اشاره دارد به این که اهل کتاب تفرقه و کفری که در سابق نسبت به حق داشتند نیز بعد از آمدن «بَيِّنَةُ» بوده است. آن بینه عبارت است از محمد صلی الله علیه و آله .

و جمله «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ»

(۲۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» می فهماند که آن چه بدان دعوت شده‌اند و مأمور به آن گشته‌اند، دینی است «قَیْم»، که مصالح اجتماع بشریشان را تأمین می کند، پس بر همه آنان لازم است به آن دین ایمان آورند و کفر نوززند. و می فرماید: «از اهل کتاب و مشرکین، آن‌ها که کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم برای همیشه و ایشان بدترین خلق خدایند.» (۱)

واردین جحیم

«وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»

«و آن‌ها که بدکارند در جهنمند،» (۱۴ / انفطار)

«يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ»

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۵۷۷.

واردین جهنم (۲۲۷)

«روز جزا وارد آن شوند،» (۱۵ / انفطار)

«وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»

«و از آن غائب نگردند.» (۱۶ / انفطار)

این آیه می‌خواهد نتیجه حفظ اعمال با نوشتن نویسندگان و ظهور آن را در قیامت بیان کند. کلمه «فُجَّارَ» به معنای گنهکاران پرده در است و ظاهراً مراد کفار هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار، چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند. «يَصِيحُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ» می‌فرماید «فُجَّارَ» در روز جزا برای ابد ملازم دوزخند و از آن جدا شدنی نیستند. «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» می‌فرماید: اهل دوزخ از دوزخ غایب نمی‌شوند و منظور این است که از آن بیرون نمی‌آیند، پس آیه مورد بحث در معنای آیه (۲۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (۱۶۷ / بقره) است. (۱)

شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم

«وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمْعَشَرُ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْرَثْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَوَلَعْنَا أَعْلَنَ الَّذِي أَجَلْتْ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوِيكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ ۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۳۷۳.

شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم (۲۲۹)

الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

«روزی که همگی را محشور کند و گوید ای گروه جنیان از آدمیان که پیرو شما بودند بسیار یافتید، دوستان ایشان از آدمیان گویند: پروردگارا! ما از یکدیگر برخوردار شده و به اجلی که برای ما تعیین کرده بودی رسیده‌ایم. گوید: جای شما جهنم است که در آن جاوید باشید مگر آن‌چه خدا خواهد که پروردگار تو فرزانه و دانا است.» (۱۲۸ و ۱۲۹ / انعام)

شیطان‌ها از فریفتن انسان‌ها و ولایت داشتن بر ایشان لذت می‌برند، انسان‌ها هم از پیروی شیطان‌ها و وسوسه‌های آنان یک نوع لذت احساس می‌کنند، چون به این وسیله به مادیات و تمتعات نفسانی می‌رسند.

روزی که خدای تعالی همه آنان را محشور می‌کند تا احتجاج علیه آنان به طور کامل انجام یابد، آن‌گاه به طایفه شیطان‌ها می‌فرماید: «ای گروه جن شما ولایت بر انسان‌ها و گمراه نمودن آنان را از حد گذرانید!»

پیروان شیطان‌ها به جای ایشان جواب داده به حقیقت اعتراف کرده و می‌گویند: «پروردگارا ما گروه آدمیان خودمان دنبال شیطان‌ها را گرفته و از تسویلات آنان از قبیل زخارف دنیا و هواپرستی لذت بردیم و گروه جن هم از پیروی کردن ما و القای وسوسه به دل‌های ما لذت بردند، ما دو طایفه این روش را ادامه دادیم تا آن‌که رسیدیم به آن اندازه از زندگی نکبت بار و کارهای ناشایسته که فعلاً داریم!»

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (۲۳۰)

خدای تعالی می‌فرماید: «النَّارُ مَثْوِيكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»

این جمله حکایت جوابی است که خداوند به آنان می‌دهد و در عین حال قضایی است که علیه آنان می‌راند و متن آن قضا تنها جمله «النَّارُ مَثْوِيكُمْ» است: «آتش محل اقامتی است برای شما که در آن استقرار خواهید داشت و بیرون شدن برایتان نیست، مگر خدا بخواهد!» (۱)

ساکنین عمده جهنم

«قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»

«گفت از آسمان بیرون شو، مذموم و مطرود، هر که از آن‌ها از تو پیروی کند جهنم را از همه شما لبریز می‌کنم!» (۱۸ / اعراف)

۱- المیزان، ج: ۷، ص: ۴۸۶.

ساکنین عمده جهنم (۲۳۱)

ابلیس قسم خورد که غرض خلقت فرزندان آدم را که همان شکر است در آنان نقض نموده و از بین ببرد و آنان را به جای شکر و ادب به کفران سازد، خدای تعالی در جوابش پیروانش را هم با او شریک ساخته و فرمود: جهنم را از شما یعنی از تو و بعضی از پیروانت پر می‌کنم!

در این جمله خدای تعالی از در منت و رحمت جمیع پیروان ابلیس را ذکر نفرمود، بلکه فرمود: از شما و این خود اشعار به تبعیض دارند. (۱)

جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

«خدا به مردان و زنان منافق و به کفار، آتش جهنم وعده داده، که جاودانه در آنند

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۳۹.

(۲۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و همان بسشان است، خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی است همیشگی! (۶۸ / توبه)

منافقین نامبرده و مورد گفتگوی این آیات، عده زیادی بوده‌اند و کلمه «عذاب» برایشان حتمی شده و دیگر قابل برگشت نبوده‌اند. حال، اگر به خاطر پاره‌ای مصالح عده‌ای از ایشان مورد عفو قرار گیرند، باری، بقیه باید عذاب شوند. و اگر زنان منافق را هم ذکر کرده با این که قبلاً صحبتی از زنان منافق به میان نیامده بود، بعید نیست برای این باشد که شدت ارتباط و کمال اتحاد میان آنان را برساند و بفهماند که در صفات نفسانی همه یک جورند و نیز اشاره کرده باشد به این که پاره‌ای از زنان نیز اعضای مؤثری هستند در اجراء برنامه‌های منافقین و رله‌های مهمی را می‌توانند در این جامعه فاسد بازی کنند.

آن‌گاه وعد را که به منافقین داده بیان نمود و فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ

جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار (۲۳۳)

الْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ»، اگر «كُفَّار» را عطف به «مُنَافِقِينَ» کرد برای این است که منافقین نیز کافرند، همین کیفر ایشان را بس است کیفری است که به غیر ایشان نمی‌رسد، «وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ» و ایشان را دور کرد، «وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» ایشان را است عذابی ثابت که هرگز زایل نمی‌شود و تمامی ندارد. (۱)

جهنم مأوی کفار و منافقین

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْيَهُمْ جَهَنَّمُ وَايُّهَا الْمَصِيرُ!»

«ای پیغمبر! با کافران و منافقان کارزار کن و بر آنان سخت بگیر و جای ایشان در آخرت جهنم است، که بد سرانجامی است!» (۷۳ / توبه)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۵۱.

(۲۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

جمله: «وَأَوْيَهُمْ جَهَنَّمُ وَايُّهَا الْمَصِيرُ» عطف است بر امری که قبل از آن گذشت، این کفار و منافقین مستوجب غلظت و خشونت و جهادند. اگر توبه نکنند خداوند به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مبتلایشان می‌کند. عذاب آخرت ایشان معلوم است که

آتش دوزخ خواهد بود. (۱)

جهنم مأوای قاعدین از جهاد

«سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»،
 «به زودی همین که به سوی ایشان باز گردید برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا از ایشان صرف نظر کنید و شما از ایشان صرف نظر کنید که

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۵۷.

جهنم مأوای قاعدین از جهاد (۲۳۵)

ایشان پلیدند و جایشان به کيفر آن‌چه می‌کردند جهنم است.» (۹۵ / توبه)

«سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ...» یعنی وقتی از جنگ برگردید به خدا سوگند می‌خورند تا شما دست از ایشان بردارید و ملامت و عتابشان نکنید، شما دست از ایشان بردارید، اما نه به طوری که ایشان را در آن‌چه عذر می‌آورند تصدیق کرده باشید بلکه بدین جهت که آن‌ها رجس و پلیدند و جا دارد که اصلاً نزدیکشان نشوید و جایگاه ایشان به خاطر آن کارهایی که کردند جهنم است. (۱)

جهنم، کيفر الحاد در اسماء خدای تعالی

«وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»،

«خدا را نام‌های نیکوتر است او را بدان‌ها بخوانید و کسانی که در نام‌های وی

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۹۱.

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (۲۳۶)

کجروی می‌کنند واگذارید. به زودی سزای اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند دید!» (۱۸۰ / اعراف)

هدایت دایره مدار دعوت خدا به سوی اسماء حسنی و ضلالت دایره مدار الحاد در آن اسماء است و مردم از دین دار و بی دین و عالم و جاهل بر حسب فطرت و سریره باطنیشان اختلافی ندارند در این که این عالم مشهود متکی بر حقیقتی است که قوام اجرای آن و نظام موجود در آن، بر آن حقیقت استوار است و آن حقیقت خدای سبحان است که هر موجودی از او ابتداء گرفته و به او بازگشت می‌کند و اوست که جمال و کمال مشهود در عالم را بر اجزای عالم افاضه می‌کند و این جمال، جمال او و از ناحیه اوست.

همین مردم در عین این اتفاقی که بر اصل ذات پروردگار دارند در اسماء و صفات او بر دو صنفند، یکی کسانی که خدا را به اسماء حسنی می‌خوانند و او را خدائی ذوالجلال

جهنم، کيفر الحاد در اسماء خدای تعالی (۲۳۷)

و الاکرام دانسته و عبادت می‌کنند و این صنف هدایت یافتگان به راه حقند، صنف دوم مردمی هستند که در اسماء خدا الحاد ورزیده و غیر او را به اسم او، یا او را به اسم غیر او می‌خوانند و این صنف اهل ضلالتند، که مسیرشان به دوزخ است و جایگاهشان در دوزخ به حسب مرتبه‌ایی است که از ضلالت دارا هستند.

حقیقت معنای این که هدایت و اضلال از خدا است این است که او بشر را به اسماء حسنای خود دعوت کرده و باعث شد مردم دو فریق شوند یکی آن عده‌ای که هدایت خدا را قبول کردند و یکی آن افرادی که نسبت به اسماء او الحاد ورزیده و آیات او را تکذیب کردند و خداوند ایشان را به کيفر تکذیبشان به سوی دوزخ سوق می‌دهد، هم‌چنان که در آخر کلام سابق فرموده: «وَ

لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ...» (۱۷۹ اعراف) و

(۲۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این سوق دادن را به وسیله استدراج و املاء انجام می‌دهد. (۱)

انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ»

«و کسانی که آیه‌های ما را منکر شده‌اند اهل شامت و نحوستند،» (۱۹ / بلد)

«عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ»

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۴۴۶.

انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش (۲۳۹)

«که آتشی سرپوشیده بر آنان احاطه دارد.» (۲۰ / بلد)

آیات الهی، آیاتی است موجود در خارج وجود انسان در پهنای جهان و آیات موجود در داخل ذات انسان، آیات و ادله‌ای است که بر یگانگی خدا در ربوبیت و الوهیت و لوازم این یگانگی دلالت می‌کند.

تکذیب این آیات و دلالت‌ها کفر به آیات خدا و به خود خدا است و نیز کفر به قرآن کریم و آیات شریفه آن است و نیز کفر به هر حکمی است که از طریق رسالت نازل شده است. و ظاهراً مراد از آیات، مطلق آیات است.

«عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» یعنی آتشی مستولی بر آنان است که از هر سواحاطه‌شان می‌کند. (۱)

متاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن

«لَا يُعْرَضُونَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ، مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا أُوتِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَ بئس المهاد،»

«فریب ندهد تو را، وقتی بینی کافران شهرها را به تصرف آورده‌اند. دنیا متاعی اندک است و پس از این جهان منزلگاه آنان جهنم

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۹۲.

(۲۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

است و چه قدر آن جا بد آرامگاهی است.» (۱۹۶ و ۱۹۷ / آل عمران)

این جمله به منزله برطرف کردن ایرادی است که ممکن است کسی بکند و با توجه به مضمون آیه قبلی بگوید: وقتی رحمت الهی شامل حال مؤمنین است، قهراً باید کافران نقطه مقابل آن را داشته باشند، با این که می‌بینیم کفار عیشی مرفه و حیاتی پر زرق و برق و معاشی فراوان دارند، در پاسخ خطاب به رسول گرامیش فرموده: «لَا يُعْرَضُونَكَ...» و مقصودش توجه دادن عموم مردم است به این که از تقلب کفار در بلاد و از این که به اصطلاح همه جا خرشان می‌رود فریب نخورند که کفار هر چه دارند متاعی است قلیل

و بی دوام! (۱)

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۱۳۹.

متاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن (۲۴۱)

پذیرائی از کافران در جهنم

«... إنا اعتدنا جهنم للكافرين نُزُلًا»

«... ما جهنم را آماده کرده‌ایم برای پذیرائی از کافران در اول ورودشان.» (۱۰۲ / کهف)

خداوند خانه آخرت را به خانه‌ای که میهمان وارد آن می‌شود و «جَهَنَّم» را به «نُزُل» یعنی چیزی که میهمان در اول ورودش با آن پذیرائی می‌شود تشبیه کرده و فرموده: جهنم را آماده کرده‌ایم تا برای کفار در همان ابتدای ورودشان به قیامت وسیله پذیرائیشان باشد.

(۲۴۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و با در نظر گرفتن این که بعد از دو آیه می‌فرماید اینان در قیامت توقف و مکثی ندارند فهمیده می‌شود که این تشبیه چه قدر تشبیه لطیفی است. گویا کفار غیر از ورود به جهنم، دیگر کاری ندارند و معلوم است که در این آیه چه تحکم و تویخی از ایشان شده و کانه این تحکم را در مقابل تحکمی که از آنان در دنیا نقل کرده و فرموده: «وَأَتَّخِذُوا آیَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا» (۱۰۶ / کهف) قرار داده است. (۱)

اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر

«... قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»

«... بگو سرگرم کفر خود باش و به این بهره اندک دلخوش باش که تو از اهل آتشی!» (۸ / زمر)

این امر (سرگرم باش) امر و دستوری است تهدیدی و در معنای خبر دادن است، یعنی تو سرانجام به سوی آتش می‌روی و این سرگرمی در چند روزی اندک، آتش را از تو دفع نمی‌کند. (۲)

۱- المیزان، ج: ۱۳، ص: ۵۰۹.

۲- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۷۰.

اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر (۲۴۳)

مشمولین جهنم و عذاب عظیم

«مَنْ وَرِثَهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

«و در پشت سرشان جهنم است و آنچه از مال و جاه دنیا به دست آورده‌اند پشیزی به دردشان نمی‌خورد و همچنین هیچ یک از خدایانی که به جای الله ولی خود گرفته‌اند و عذابی عظیم دارند.» (۱۰ / جاثیه)

خدای تعالی جهنم را پشت سر آنان قرار داد و فرمود: در پشت سر جهنمی دارند. با این که جهنم در پیش رو و آینده آنان قرار دارد و دارند بطرف آن می‌روند، این تعبیر

(۲۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فهماند که این قضاء رانده شده حتمی است.

و در روز حساب آنچه از مال و جاه و یاوران که در دنیا کسب کرده بودند، حتی به قدر پشیزی به دردشان نمی‌خورد. (۱)

فصل یازدهم: عذاب

عذاب چیست؟

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ!»

«محققا کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، عذابی شدید دارند و خدا مقتدری است دارای انتقام!» (۴ / آل عمران)

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۲۴۵.

(۲۴۵)

ما چیزی را عذاب نمی‌شماریم، مگر وقتی که جسم ما را به درد آورد و متألم سازد و یا نقص و یا فسادی در نعمت‌های مادی ما پدید آورد. مثلاً مال ما را از بین ببرد و یا یکی از عزیزان ما را بمیراند، یا بدن ما را مریض کند، با این که آن چه قرآن در تعلیمات خود از عذاب اراده کرده غیر این است.

حال ببینیم از آیات قرآنی، در باره عذاب، چه معنایی را استفاده می‌کنیم؟

۱- قرآن کریم زندگانی کسانی را که پروردگار خود را فراموش کرده‌اند هر قدر هم زندگی بسیار وسیعی داشته باشند زندگانی بسیار تنگ و سختی می‌داند و می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.» (۱۲۴ / طه)

۲- قرآن کریم مال و اولاد را که در نظر ما نعمت گوارا می‌آید، عذاب خوانده، می‌فرماید: «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ.» (۸۵ / توبه)

و حقیقت امر این است که مسرت و اندوه و شادی و غم و رغبت و نفرت و رنج و راحت آدمی دایر مدار طرز فکر آدمی در مسأله سعادت و شقاوت است.

و در ثانی سعادت و شقاوت و آن عناوین دیگری که همان معنا را می‌رساند، به

(۲۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اختلاف موردش مختلف می‌شود، سعادت و شقاوت روح، امری است و سعادت و شقاوت جسم، امری دیگر و همچنین سعادت و شقاوت انسان، امری است و سعادت و شقاوت حیوان امری دیگر و به همین مقیاس.

و انسان دنیاپرست و مادی که هنوز متخلق به اخلاق خدایی نشده تنها کامیابی‌های مادی را سعادت می‌داند و کمترین اعتنایی به سعادت روح و کامیابی‌های معنوی ندارد.

افراد مادی و بی‌خبر از خدای لایزال، در حسرت بسر می‌برند، تا چیزی را ندارند از نداشتن آن حسرت می‌خورند و وقتی به آن دست می‌یابند باز متأسف گشته و از آن اعراض نموده، چیزی بهتر از آن را می‌جویند، تا بلکه با به دست آوردن آن عطش درونی خود را تسکین دهند، حال افراد مادی، در دو حال (دارایی و نداری) چنین است.

عذاب چیست؟ (۲۴۷)

و اما قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روحی جاودانی و بدنی مادی و متغیر می‌داند، انسان از نظر قرآن همواره با چنین وصفی قرار دارد، تا به سوی پروردگار خود برگردد، در آن موقع است که خلود و جاودانگی آدمی شروع می‌شود و دیگر دچار زوال و دگرگونگی نمی‌گردد.

پس، از نعمت‌های دنیا بعضی مانند علم، تنها مایه سعادت روح آدمی است و بعضی مانند مال و فرزندی که او را از یاد خدا باز ندارد، مایه سعادت روح و جسم او خواهد بود، آن هم چه سعادت بزرگی!

و همچنین بعضی از حوادث که مایه محرومیت و نقص جسم آدمی است، ولی برای روح جاودانه او سعادت است، مانند شهادت در راه خدا و انفاق مال و سایر امکانات در این راه، که این نیز از سعادت آدمی است، همچون تحمل نوشیدن دواى تلخ است که دقایقی آدمی را ناراحت می‌کند ولی مدت طولانی مزاجش را سالم می‌سازد.

(۲۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و اما آنچه که خوش آیند جسم و مضر به روح آدمی است، مایه شقاوت آدمی و عذاب او است و قرآن کریم این گونه اعمال را که تنها لذت جسمانی دارد، متاعی قلیل خوانده، که نباید به آن اعتنا کرد. و در این باره فرموده است:

«لَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ، مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئس المهاد!»

و همچنین هر چیزی که مضر به روح و جسم، هر دو است، قرآن آنرا نیز عذاب خوانده، هم چنان که خود مادیین هم آنرا عذاب می‌شمارند. اما قرآن آنرا از جهتی و مادیین از نظری دیگر عذاب می‌دانند.

قرآن آنرا از این نظر عذاب می‌داند که مایه ناراحتی روح است و مادیین از این نظر عذاب می‌دانند که مایه بدبختی و ناراحتی بدن است، نظیر انواع عذاب‌هایی که بر امت‌های گذشته نازل شده و قرآن در این باره می‌فرماید:

«الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ، إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ، وَ تَمُودَ

عذاب چیست؟ (۲۴۹)

الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ، وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ، الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ، فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ، فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَيِّئَاتِ عَذَابِ، إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (۶ تا ۱۴ / فجر)

سعادت و شقاوت موجودات با شعور، بستگی به شعور و اراده آنها دارد چون ما یک امری را که در نظر دیگران لذیذ است ولی ما لذت آنرا احساس نمی‌کنیم، سعادت خود نمی‌دانیم، هم چنان که امری را که برای دیگران الم‌انگیز است ولی ما از آن احساس الم و ناراحتی نمی‌کنیم، شقاوت نمی‌شماریم.

از همین جا روشن می‌شود، روشی که قرآن در مسأله سعادت و شقاوت طی کرده غیر از آن روشی است که مادیین پیش گرفته‌اند و انسان فرو رفته در مادیات هم اگر بخواهد زندگیش گوارا شود باید از مکتبی پیروی کند که سعادت حقیقی را سعادت بداند و شقاوت حقیقی را شقاوت بداند، چون قرآن آنچه واقعا سعادت است سعادت می‌داند و آنچه به راستی شقاوت است شقاوت می‌خواند.

(۲۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن به پیروان خود تلقین می‌کند که دل، به غیر خدا نبندند و به آنان این باور را می‌دهد که تنها مالکی که مالک حقیقی هر چیز است خدا است، هیچ چیزی جز به وسیله خدا روی پای خود نمی‌ایستد. (چنین کسی اگر دوا می‌خورد دواى خدا را می‌خورد و اگر غذا می‌خورد غذای او را می‌خورد، برای دوا و غذا و هیچ چیز استقلال در تأثیر قائل نیست.) و نیز چنین کسی هیچ هدفی را جز برای او دنبال نمی‌کند.

و چنین انسانی در دنیا چیزی به جز سعادت برای خود نمی‌بیند، آنچه می‌بیند یا سعادت روح و جسم او هر دو است و یا تنها سعادت روح او است و غیر این دو چیز را عذاب و دردسر می‌داند، به خلاف انسان دل بسته به مادیات و هوای نفس که چنین فردی چه بسا خیال کند آن اموال و ثروتی که برای خود جمع آوری کرده مایه خیر و سعادت او است، ولی به زودی بر خبط و گمراهی خود واقف می‌شود و همان سعادت خیالی تبدیل به شقاوت یقینی می‌شود، چنان که خداوند فرموده:

عذاب چیست؟ (۲۵۱)

«فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ!» (۸۳ / زخرف) علاوه بر این که در هیچ جای دنیا و نزد هیچ یک از دنیاپرستان مادی، نعمتی که لذت خالص باشد وجود ندارد، بلکه اگر از نعمتی لذتی می‌برند همان لذت توأم با غم و اندوه است، غم و اندوهی که خوشی آنان را تیره و تار می‌سازد.

از این جا روشن می‌شود که درک و طرز تفکری که در انسان‌های موحد و مخصوصا در اهل قرآن است غیر درک طرز فکری است که دیگران دارند، با این که هر دو طایفه از یک نوع هستند، یعنی هر دو انسانند، البته بین دو نقطه نهایی این دو طرز تفکر مراتب

بسیاری هست، که صاحبان آن اهل ایمان هستند اما طایفه دیگر به خاطر نرسیدن به کمال تربیت و تعلیم الهی، کم و زیاد و یا زیادتر گرفتار انحراف فکری می‌شوند.

این بود آنچه ما می‌توانستیم از کلام خدای تعالی درباره مسأله عذاب استفاده

(۲۵۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کنیم، لیکن در عین این که گفتیم کلمه عذاب در اصطلاح قرآن به معنای عذاب روحی تنها و یا روحی و جسمی است، چنان هم نیست که از استعمال این کلمه در مورد ناملايمات جسمانی فقط، امتناع بورزد و آنرا عذاب نداند، بلکه این کلمه را در آن مورد نیز به کار برده، از آن جمله، از ایوب حکایت کرده که گفت:

«أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (۴۱ / ص) و نیز فرموده:

«إِذْ أَنْجِيكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ...» (۶ / ابراهیم)

که عذاب‌های فرعون به بنی اسرائیل را از طرف خدا امتحان و از طرف فرعون و فی نفسه عذاب خوانده و فرموده آنچه از ناحیه فرعون به شما بنی اسرائیل رسید عذاب خدا بود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۳.

عذاب چیست؟ (۲۵۳)

شدیدترین عذاب کدام است؟

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ...»

«ستمکارتر از آن کسی که به دروغ به خداوند افترا ببندد یا آیات او را تکذیب کند کیست؟ به درستی که ستمگران رستگار نمی‌شوند...» (۲۱ / انعام)

می‌فرماید: اینان با این انحرافات خود، به خویشتن شدیدترین ظلم را کرده و خود را به هلاکت و خسران می‌کشند، سپس بیان می‌کند که این مظالم در روز قیامت به چه صورتی منعکس شده، به چه کیفیت وحشت زائی به ایشان می‌رسد، به طوری که از شدت آن با انکار آن‌چه که در دنیا می‌گفتند خود را تکذیب کرده تمنای بازگشت به دنیا

(۲۵۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌کنند، شاید که این بار عمل صالح کنند و به خاطر کوتاهی‌هایی که در حق خدای سبحان نموده‌اند اظهار حسرت می‌کنند.

ظلم یکی از شنیع‌ترین گناهان است، بلکه با کمی دقت و تحلیل عقلی باید گفت: زشتی و شناعة گناهان دیگر هم به مقدار ظلمی است که در آن‌ها است و معنای ظلم عبارتست از خروج از عدالت و حد وسط و ظلم همان طوری که از جهت اختلاف خصوصیات آن شخص مرتکب، مختلف و کم و زیاد می‌شود، همچنین نسبت به اختلاف اشخاصی که ظلم برایشان می‌شود و یا اراده ظلم بر آنان شده است، اختلاف و شدت و ضعف پیدا می‌کند، به این معنا که هر چه موقعیت و شأن او عظیم‌تر باشد ظلم بر او شنیع‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود و معلوم است که ساحتی مقدس‌تر و منزلتی رفیع‌تر و عزیزتر از ساحت و منزلت پروردگار و آیات داله بر او نیست.

بنابراین آن کسی هم که به چنین ساحت قدسی و یا به چیزی که منسوب به این ساحت است ظلم روا بدارد از هر ظالمی ظالم‌تر خواهد بود، این نیز معلوم است که چنین کسی جز به خود ظلم نکرده و این همان چیزی است که دقت عقلی آنرا اقتضا دارد.

خدای سبحان نیز با جمله: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ»

شدیدترین عذاب کدام است؟ (۲۵۵)

همین نظریه عقلی را تصدیق فرموده است.

بعضی از مفسرین خواسته‌اند قائلین به جواز شفاعت پیغمبر و معصومین از ذریه آن جناب و یا اولیای کرام از امتش را نیز مشمول آیه قرار داده و آنان را هم مشرک بدانند و گفته‌اند: این آیه علاوه بر بت پرستان منطبق بر معتقدین به شفاعت نیز هست!! و هر کس این حضرات را درباره حاجتی از حوائج دنیا و آخرت خود شفیع در گاه خدا قرار دهد نیز مشرک است. و گویا از این معنا غفلت ورزیده‌اند که پروردگار متعال، خودش شفاعت را در صورتی که به اذن او باشد در کلام مجیدش بدون تقیید به دنیا و آخرت اثبات کرده و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۲۵۵ / بقره) علاوه بر این که فرموده: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ!» (۸۶ / زخرف)

و به طوری که می‌بینید شفاعت را حق علمایی دانسته که به حق شهادت می‌دهند و

(۲۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قدر متیقن از این گونه علماء انبیا علیه‌السلام هستند که از جمله آنان نبی محترم ما است.

در آیه: «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (۱۴۳ / بقره) و آیه: «وَتَلْمِكَ الْأَمْثَالَ نُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۴۳ / عنکبوت) علاوه بر انبیا و خاتم النبیین، شهدا و علمای دیگری را در امت اسلام اثبات می‌کند و معلوم است که خدای تعالی جز حق اثبات نمی‌فرماید، پس در امت اسلام هم شهدای به حقی هست. و در خصوص اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِيَّ وَالْيَتِيمَ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا!» (۳۳ / احزاب) این آیه بیان می‌کند که اهل بیت پیغمبر علیه‌السلام به تطهیر خود پروردگار طهارت یافته‌اند، آیه: «أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۷۷ و ۷۸ و ۷۹ / واقعه) هم بیان می‌کند که قرآن را جز «مُطَهَّرُونَ» (پاکان) نمی‌فهمند، در نتیجه اثبات می‌شود که اهل بیت پیغمبر علیه‌السلام پاکان و علمای به قرآنی هستند که تیبان هر چیز

شدیدترین عذاب کدام است؟ (۲۵۷)

است، همان‌ها در مسأله شهادت به حقی که در آن لغو و تأثیم راه نداشته باشد قدر متیقن از افراد امتند.

پس نباید گفت: توسل به این بزرگواران و آنان را در درگاه خدا شفیع قرار دادن شرک است!!! (۱)

تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟

«... قَالَ عَذَابِيَأْصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»

«... گفت: عذاب خویش را به هر که خواهم می‌رسانم و رحمت من به همه چیز رساست و آن را برای کسانی که پرهیزکاری کنند و زکات دهند و

۱- میزان، ج: ۷، ص: ۶۰.

(۲۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کسانی که به آیه‌های ما ایمان بیاورند مقرر می‌کنیم.» (۱۵۶ / اعراف)

اگر رساندن عذابش را مقید به جمله هر که را بخواهیم کرده و در رحمت خود چنین تقییدی را به کار نبرده، برای این بوده که عذاب از اقتضای عمل گنهکاران ناشی می‌شود نه از ناحیه خود او، از ناحیه او جز رحمت ناشی نمی‌شود، هم‌چنان که فرموده: «ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ» (۱۴۵ / نساء) و نیز فرموده:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۷ / ابراهیم)

و از این دو آیه به خوبی برمی آید که اگر خداوند گنهکاران را عذاب می کند، این عذاب کردنش به اقتضای ربوبیتش نیست، وگرنه جا داشت تمامی افراد را عذاب کند و حال آن که مشیتش به عذاب افراد معینی تعلق می گیرد و معلوم است که مشیتش تعلق نمی گیرد مگر به عذاب کردن آن افرادی که نعمتش را کفران کرده اند. پس باز عذاب او مستند به گنهکاران است نه مستند به خود او.

علاوه بر این که از آیات کریمه قرآن برمی آید که اصولاً عذاب همان فقدان رحمت

تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟ (۲۵۹)

است، هم چنان که نعمت عدم بذل نعمت است و این نرسانیدن نعمت و رحمت جز در مورد افرادی که به خاطر کفر و گناه استعداد رحمت و نعمت را از دست داده اند تحقق پیدا نمی کند، پس در حقیقت سبب عذاب، همان نبودن سبب رحمت است!

جمله: «عَذَابِيَا أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءَ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، خصوصیت عذاب و عمومیت رحمت را بیان می کند. (۱)

سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»،

«و چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهودان کسی را می گمارد که

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۳۵۶.

(۲۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌ها را عذابی سخت کند که پروردگارت تند مجازات است و هم او آمرزگار و رحیم است.» (۱۶۷/ اعراف)

این که فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ»، معنایش این است که پاره‌ای از عقاب‌های خداوند عقابی است که فوری و با شتاب روی می آورد، مانند عقاب اهل طغیان، هم چنان که در آن آیه دیگر فرموده: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ... إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ!» (۱۱ و ۱۴ / فجر)

به حسب ظاهر، جمله: «وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»، در دنباله آیه شریفه نیامده مگر برای این که بفهماند همه عقاب‌های خدا سریع و فوری نیست، چه اگر خداوند همواره سریع العقاب می بود و همه عقاب‌هایش فوری بود دیگر جمله: «وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»، در ذیل آیه معنا نداشت.

جمله مذکور معنای آیه را به این برگشت می دهد که پروردگار تو بخشنده گناهان و

سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی (۲۶۱)

مهربان با بندگانش هست، ولیکن این طور هم نیست که وقتی حکم عقاب را درباره بعضی از بندگانش به خاطر استحقاقی که به جهت طغیان و سرکشی دارند براند، عقابش سریع است و فوراً محکوم را می گیرد، چون بعد از حکم راندنش هیچ چیزی مانع از نفوذ حکمش نمی شود. (۱)

عذاب دو مرحله‌ای منافقین

«وَمَنْ حَىَّكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مِّنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحِينُ تَعْلَمُهُمْ سَاءَ نِعْدَبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»، (۱۰۱/ توبه)

از جمله اعراب (بادیه نشینان) که در پیرامون شما هستند منافقین هستند که در کار

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۳۸۷.

(۲۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نفاق تمرین کرده‌اند و همچنین از اهل مدینه هم منافقین هستند که بر نفاق عادت کرده‌اند و تو ای محمد ایشان را نمی‌شناسی، ما می‌شناسیمشان و به زودی در دو نوبت عذابشان می‌کنیم، آن‌گاه به سوی عذاب بزرگ باز خواهند گشت.

مقصود از «عذاب» در دو نوبت، به طوری که بعضی گفته‌اند، یک مرتبه در دنیا به اسیر شدن و کشته شدن و بار دیگر در قبر عذاب شدن است. (۱)

مستضعفین و مشخص نبودن مغفرت یا عذاب آن‌ها

«وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرَ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

«و عده‌ای دیگر هستند که کارشان محول به فرمان خدا شده، یا عذابشان می‌کند و یا می‌بخشدشان، که خدا دانای حکیم است.» (۱۰۶ / توبه)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۵۱۱.

مستضعفین و مشخص نبودن مغفرت یا عذاب آن‌ها (۲۶۳)

معنای تأخیر انداختن ایشان به سوی امر خدا این است که وضع ایشان آن‌طور روشن نیست که بتوان عذاب خدا را برایشان پیش بینی کرد و یا مغفرت و آمرزش او را، پس امر ایشان محول به امر خداست، تا او درباره ایشان چه بخواهد، هر چه او خواست همان خواهد شد.

این آیه فی نفسه و با قطع نظر از روایات با وضع مستضعفین تطبیق می‌کند، که در حقیقت مانند برزخی هستند میان نیکوکاران و بدکاران، آیه شریفه عاقبت کار ایشان را مخفی داشته و آن را بر همان ابهام و نامعلومی باقی گذارده، حتی در دو اسم شریفی هم که در آخر ذکر کرده یعنی اسم علیم و حکیم باز ابهام را رسانده، زیرا این دو اسم دلالت دارند بر این که خدا درباره آنان بر مقتضای حکمت و علمش رفتار می‌کند، به خلاف دو اسمی که در ذیل آیه «وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ» (۱۰۲ / توبه) آورده،

(۲۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چون در آخر آن فرموده: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ!» (۱)

عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر!

«وَإِذَا رَأَوْا الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»

«و چون کسانی که ستم کرده‌اند عذاب را ببینند نه عذابشان سبک شود و نه مهلت یابند.» (۸۵ / نحل)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۵۱۷.

عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر! (۲۶۵)

این آیه در مقام بیان فرق میان عذاب قیامت با عذاب‌های دنیوی است، که گریبانگیر ستمکاران می‌شود، زیرا عذاب‌های دنیایی ستمکاران، هم تخفیف‌پذیر است و هم تأخیر‌پذیر، ولی عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر. مقصود از دیدن عذاب، به طوری که از سیاق برمی‌آید اشراف عذاب به ایشان و اشراف ایشان به عذاب بعد از رسیدگی به حساب است و مقصود از عذاب، عذاب روز قیامت است که همان شکنجه به آتش است.

و معنای آیه این است که وقتی به حسابشان رسیدگی شد و حکم عذاب صادر گردید و نزدیک آتش شدند و آن را مشاهده کردند دیگر خلاصی برایشان نیست و دیگر نه تخفیفی دارند و نه مهلتی! (۱)

عذاب چه کسانی زیادتر می‌شود؟

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»،
«و کسانی که کافر بوده‌اند و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند به سبب آن فسادی که
۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۶۱.

(۲۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کرده‌اند عذابی بر عذابشان بیفزاییم!» (۸۸ / نحل)

آیا آن‌هایی که سبب کفر دیگران هم شده‌اند عذابشان با دیگران یکی است؟ چون جای چنین سؤالی بوده خدای سبحان فرمود:
«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، آن‌ها که علاوه بر کفر ورزیدن، راه خدا را به روی دیگران هم بستند و با عناد و
لجاج، کفر خود را تکمیل کردند، «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا» عذابی اختصاصی در برابر جلوگیری‌شان از راه خدا به ایشان چشاندیم
فوق العذاب که همان عذاب عمومی در ازای مطلق ظلم و کفر باشد و در این عذاب با بقیه مشرکین شریکند.

«بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»، این جمله تعلیل زیادتی عذاب است. زیرا افساد در زمین و جلوگیری از تشکیل مجتمعی صالح،
امری است که پیش آمدنش مستند به ایشان است زیرا اگر افساد و سد اینان نبود تشکیل چنین مجتمعی مترقب بود. (۱)
۱- المیزان، ج: ۱۲، ص: ۴۶۱.

عذاب چه کسانی زیادتر می‌شود؟ (۲۶۷)

عذاب روز عقیق و بی فردا

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ»،

«و کسانی که کافرند پیوسته از آن به شک اندرند تا ناگهان رستاخیز سایشان بیاید یا عذاب روز غم‌انگیز ایشان بیاید.» (۵۵ / حج)
(۱)

شدید و دائمی بودن عذاب آخرت

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۵۵۷.

(۲۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى»،

«... و عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.» (۱۲۷ / طه)

عذاب آخرت از عذاب دنیا شدیدتر و دائمی‌تر است، برای این که عذاب آخرت محیط به باطن آدمی است آن‌طور که محیط به
ظاهر او است و نیز به خاطر این که برای آن آخری نیست و دائمی است. (۱)

عذاب یوم عظیم

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»،

«بگو من می‌ترسم در صورت نافرمانی‌ام از امر خدا دچار عذاب روزی عظیم گردم،» (۱۳ / زمر)
 «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي،»

«بگو من تنها خدا را می‌پرستم و دین خود را برای او خالص می‌سازم.» (۱۴ / زمر) (۲)
 ۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۳۲۶.

۲- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۷۷.

عذاب یوم عظیم (۲۶۹)

کلمه فصل جلوگیری عذاب دنیا، قطعیت عذاب آخرت

«... وَ لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ،»

«... اگر کلمه فصل و قضاء حتمی نبود کار هلاکتشان یکسره می‌شد و ستمکاران عذابی دردناک دارند.»
 (۲۱ / شوری)

این آیه تهدید کفار است بر ظلمی که کردند و نیز اشاره است به این که از قلم خدا نمی‌افتند و از عذابش رهایی ندارند، حال اگر بین آنها قضاء نراند و در دنیا عذابشان نکند، در آخرت عذابی دردناک خواهند داشت. (۱)
 (۲۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟

«إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ،»

«به درستی که مجرمین از موطن سعادت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،» (۴۷ / قمر)

«... إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ،»

«که ما هر چیزی را با اندازه گیری قبلی آفریدیم.» (۴۹ / قمر)

چرا کیفر مجرمین ضلالت و سعیر در قیامت و چشیدن مس سقر، شده؟ در پاسخ این سؤال خدای تعالی می‌فرماید: برای این که ما هر چیزی را به قدر خلق کرده‌ایم و

۱- المیزان، ج: ۱۸، ص: ۵۹.

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟ (۲۷۱)

حاصلش این است که: برای هر چیزی قدری است و یکی از قدرها که در انسان معین شده این است که خدای سبحان او را نوعی کثیر الافراد خلق کرده، طوری خلق کرده که با ازدواج و تناسل، افرادش زیاد شود و نیز مجبور باشد در زندگی دنیایش اجتماعی زندگی کند و از زندگی دنیای ناپایداریش برای آخرت پایداریش زاد و توشه جمع کند و نیز یکی دیگر از قدرها این است که در هر عصری رسولی به سوی ایشان بفرستد و به سوی سعادت دنیا و آخرت دعوتشان کند، هر کس دعوت آن رسول را بپذیرد رستگار گردد و سعادت‌مند شود و داخل بهشت و در جوار پروردگارش قرار گیرد و هر کس آن را رد کند و مرتکب جرم شود در ضلالت و آتش قرار گیرد. در نتیجه مفاد آیه این می‌شود که: عذاب کفار به آتش بر وفق حکمت است و از نظر اراده الهی به هیچ وجه تغییرپذیر نیست، چون این نیز یکی از مصادیق قدر است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۱۴۴.

(۲۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

عذاب آخرت بزرگ‌تر است

«كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخِيرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

«آری عذاب چنین است و البته عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر مردم بنای فهمیدن داشته باشند.» (۳۳ / قلم)

خدای تعالی انسان را با مال و اولاد امتحان می‌کند و انسان به وسیله همین مال و اولاد طغیان نموده مغرور می‌شود و خود را بی‌نیاز از پروردگار احساس نموده، در نتیجه اصلاً پروردگار خویش را فراموش می‌کند و اسباب ظاهری و قدرت خود را شریک خدا می‌گیرد و قهراً جرأت بر معصیت پیدا می‌کند، در حالی که غافل است از عذاب آخرت بزرگ‌تر است (۲۷۳)

این که عذاب و وبال عملش دورادور او را گرفته و این‌طور عذابش آماده شده، تا ناگهان بر سرش بتازد و با هول‌انگیزترین و تلخ‌ترین شکل رخ بنماید.

قرآن می‌خواهد با نقل این داستان یک قاعده کلی برای همه انسان‌ها بیان کند. این که فرمود: و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند، علتش این است که عذاب آخرت از قهر الهی منشأ دارد و چیزی و کسی نمی‌تواند در برابرش مقاومت کند، عذابی است که خلاصی از آن نیست، حتی مرگی هم به دنبال ندارد، به خلاف عذاب‌های دنیوی که هم در بعضی اوقات قابل جبران است و هم با مرگ پایان می‌پذیرد، عذاب آخرت از تمامی جهات وجود، محیط به انسان است و دائمی و بی‌انتهاست، نه چون عذاب‌های دنیا که بالاخره تمام می‌شود. (۱)

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟

این مسئله که آیا عذاب قیامت انقطاع می‌پذیرد و یا خالد و جاودانه است؟ مسئله‌ای است که نظریه علمای اهل بحث در آن مختلف است، هم از نظر ادله عقلی و هم از جهت ظواهر لفظی.

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۴۲۸.

(۲۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

۱- از جهت ظواهر لفظی: باید دانست که کتاب خدا نص است در خلود و جاودانگی و می‌فرماید:

«وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ!»

«ایشان به هیچ وجه از آتش بیرون نخواهند شد!» (۱۶۷ / بقره)

سنت از طرق ائمه اهل بیت علیه‌السلام نیز آن قدر زیاد است که به اصطلاح به حد استفاضه رسیده و اگر اخبار دیگری از این حضرات روایت شده که عذاب دوزخ قطع می‌شود و همیشگی نیست، به خاطر مخالفتش با صریح کتاب، طرد می‌شود.

۲- از جهت عقل: نعمت و عذاب عقلی که عارض بر نفس می‌شوند، به خاطر تجردش و تخلقش به اخلاق و ملکات فاضله یا رذیله و یا به خاطر احوال خوب و بدی که کسب کرده، این احوال و ملکات در نفس، صورتی نیکو و یا قبیح ایجاد می‌کند که نفس آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۵)

سعیده از آن صورت نیکو متنعم و نفس شقیه (۱) از آن صورت قبیح متألم می‌شود. در صورتی که این صورت‌ها در نفس رسوخ نکره باشد و صورتی ناسازگار با ذات نفس باشد، به‌زودی زایل می‌گردد، برای این که عقل برای ناسازگاری دوام و اکثریت نمی‌بیند و فشار، زور و ناسازگاری محکوم به زوال است. پس اگر ذات نفس سعیده باشد، صورت‌های رذیله و زشت دیر یا زود از آن زایل می‌گردد و اگر ذات نفس شقیه باشد، صورت‌های نیکو و جمیل که در آن نقش بسته، به‌زودی زایل

می‌شود.

۱- نفس شقیه متضاد نفس سعیده از آیه ۱۲۳ سوره طه گرفته شده که می‌فرماید: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى - هر که هدایت مرا پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت!»

(۲۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و نفس خودش می‌ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتیش، پس اگر نفس مؤمن به خاطر گناهای صورت‌های زشتی به خود گرفت سرانجام آن صورت‌ها از بین می‌رود، چون با ذات نفس سازگار نیست هم‌چنان که نفس کافر که ذاتا شقی است، اگر به خاطر تکرار کارهایی صالح صور حسنه‌ای به خود گرفت، آن صور بالاخره از نفس زایل می‌شود، چون محیط نفس با آن سازگار نیست. و همه این مطالب در آن صورت که گفتیم: صورت‌ها رسوخ نکرده باشد، روشن است.

و اما در صورتی که صورت‌های عارض بر نفس، در نفس رسوخ کرده باشد و در نتیجه صورت جدیدی و نوعیت تازه‌ای به نفس داده باشد، مثلاً او را که انسان بود و دارای صورت انسانی بود، بخیل کند، که چنین انسانی یک نوع جدیدی از انسانیت است.

و این هم معلوم است که این نوع یعنی انسان، نوعی است مجرد در نفس و موجود مجرد دائمی الوجود است، در نتیجه هر گناهی که از او صادر شود، در صورتی که نفس او سعیده باشد و با گناه سنخیت نداشته باشد و خلاصه عوامل خارجی گناه را به گردش گذاشته باشند، در چنین صورتی وبال و عذاب آن گناهان را می‌چشد و پاک

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۷)

می‌شود و از عذاب نجات می‌یابد و در صورتی که نفس او شقی باشد و با گناه سنخیت داشته باشد در این صورت هر چند که هر چه از چنین نفسی سر می‌زند به اذن خدا است ولیکن از آنجا که گناهان بدون قسر و فشار از او سر می‌زند، چون نفس او نفسی گناه دوست است، لذا چنین نفسی دائماً در عذاب خواهد ماند. و مثل چنین انسانی که دائماً گرفتار و معذب به لوازم ملکات خویش است به وجهی مثل کسی است که به مرض مالیخولیا و یا مرض کابوس دائمی مبتلا شده که دائماً صورت‌هایی هول‌انگیز و وحشت‌آور و زشت از قوه خیالی‌اش سر می‌زند، چنین کسی همواره از آن صورت‌ها فرار می‌کند و با آن‌ها در جنگ و ستیز و بالاخره در عذاب است، با این که خود او این صورت‌ها را درست می‌کند.

مگر عذاب، غیر آن چیزی است که انسان قبل از ابتلاء بدان از آن می‌گریزد؟ و بعد از آن که بدان مبتلا شد، در جستجوی خلاصی از آن برمی‌آید؟ و این تعریف و مثال بر آن

(۲۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

امور زشت و صورت‌های غیر جمیل که انسان شقی در دار آخرتش با آن‌ها روبرو می‌شود، صدق می‌کند.

پس معلوم شد که عذاب جاودانه و انقطاع‌ناپذیر، از انسان شقی، خود شقاوت و بدبختی ذاتی او است و کسی او را بدان مبتلا نکرده است.

عذاب خالد اثر و خاصیت آن صورت نوعیه شقاوت باری است که نفس انسان شقی به خود گرفته است، (و او را نوع مخصوصی از انسان‌ها کرده، همان‌طور که گاو نمی‌تواند روزی غیر گاو شود)، این نوع انسان هم نمی‌تواند نوع دیگری شود، چون تصور و گفتگوی ما از چنین نفسی بعد از آن است که نخست به اختیار خود گناهای مرتکب شد و سپس به دنبال آن گناهان احوالی پی در پی در نفس او پدید آمد و به دنبالش استعداد شدیدی در ذات نفس پیدا شد.

و همین شدت یافتن استعداد نفس، علتی است که در تمامی حوادث باعث

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۹)

می‌شود صورتی متناسب با سنخ آن استعداد در نفس پدید بیاورد.

در نتیجه همان‌طور که بعد از انسان شدن نان و گوشت و میوه و عناصر و مواد دیگری که انسان مرکب از آن است، دیگر صحیح نیست پرسیم چرا این مرکب شعور پیدا کرده و چرا فکر دارد و چرا و چرا و صدها چرا دیگر، برای این که پاسخ به همه این سئوالات یک کلمه است و آن این است که چون انسان شده است!

همچنین در مورد بحث ما، صحیح نیست پرسیم چرا شقاوت دست از یقه او بر نمی‌دارد و دائما آثار شقاوت از آن سر می‌زند؟ که یکی از آن آثار، عذاب جاودانه است، چون جواب همه این‌ها این است که چون او به دست خود و به اختیار خود، خود را شقی ساخت، یعنی انسانی خاص کرد که شقاوت، لازمه وجود او است! (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۶۲۲.

(۲۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تصور عذاب قیامت در دنیا

«وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ»

«ای کاش این ستمکاران در همین دنیا، روزی را که در آن عذاب را می‌بینند، می‌دیدند، که اگر چنین چیزی ممکن بود، می‌دیدند که نیرو همه و همه برای خداست و نیز می‌دیدند که خدا چه قدر شدید العذاب است!» (۱۶۵ / بقره) (۱)

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۵۹۲.

تصور عذاب قیامت در دنیا (۲۸۱)

ترس از عذاب نادیده خداوند

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيُبَلِّغْكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«ای کسانی که ایمان آوردید خداوند هر آینه و مسلما شما را با چیزی از شکار می‌آزماید به طوری که شکار تا دسترس و تیر رس شما به شما نزدیک می‌شود تا بدانند که کیست که از او به غیب می‌ترسد پس کسی که از این به بعد از حدود خداوند تجاوز کند و در حال احرام شکار کند برای اوست عذابی دردناک.» (۹۴ / مائده)

معنای «خوف بِالْغَيْبِ» این است که انسان از عذاب‌های دردناک اخروی که خدای تعالی انسان را از آن‌ها تحذیر کرده - با این که محسوس به هیچیک از حواس ظاهره‌اش نیست - بترسد، چنان که می‌فرماید: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ»، (۱۱ / یس) و نیز می‌فرماید:

«وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (۳۱ / ق)

«هذا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ» (۳۲ / ق)

«مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (۳۳ / ق)

«الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (۴۹ / انبیاء)

(۲۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و این که فرمود: «فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ» به این معنا است که اگر کسی بعد از این امتحان از حدی که خداوند برایش معین نموده تجاوز کند برای اوست عذابی دردناک.

بعید نیست این که فرمود خداوند شما را می‌آزماید تا بدانند چه و چه کنایه باشد از این که به زودی پیشامدی را مقدر می‌کند

تا مردم تشخیص داده شوند کدام یک از آنان از عذاب نادیده خداوند می‌ترسند و کدام یک نمی‌ترسد، زیرا جهل در ساحت مقدس پروردگار راه ندارد، تا بخواهد با پیش آوردن این صحنه‌ها مطیع و عاصی را تشخیص دهد و به این وسیله جهل خود را بر طرف سازد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۲۰۴.

ترس از عذاب نادیده خداوند (۲۸۳)

خدا برای عذاب کردن شتاب ندارد!

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

«به شتاب از تو عذاب می‌خواهند، خدا از وعده خویش تخلف نکند که نزد پروردگار تو روزی چون هزارسال از سال‌هایی است که شمایی شمارید.» (۴۷/حج)

در این جمله حکم کرده به این که یک روز از روزهایی که نزد خدا است برابر است با هزارسال از روزهایی که ما می‌شماریم و نتیجه می‌گیرد: چنین خدایی ترس از فوت وقت ندارد تا در عذاب آن‌ها عجله کند بلکه او حلیم و بزرگووار است، مهلتشان می‌دهد تا درکات شقاوت خود را تکمیل کنند آن‌گاه ایشان را در روزی که برایشان مقدر شده می‌گیرد و آن وقت که اجلشان رسید دیگر نمی‌توانند عقب بیندازند و نه نزدیک‌تر کنند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۴، ص: ۵۵۰.

(۲۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند؟

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کفر ورزیدند آنان از رحمت من مأیوسند و آنان عذابی دردناک دارند.» (۲۳ / عنکبوت)

مراد از «آیاتِ الله تمامی ادله‌ای است که بر وحدانیت حق تعالی، و نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حقانیت معاد دلالت دارد، چه آیات آفاقی و چه معجزات نبوت، که یکی از آن‌ها قرآن کریم است، پس کفر به آیات خدا به عمومیتش شامل کفر به معاد نیز می‌شود

کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند؟ (۲۸۵)

و اگر در عین حال دوباره کفر به لقای خدا یعنی معاد را ذکر کرده، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و نکته‌اش اشاره به اهمیت ایمان به آن است، چون با انکار معاد، امر دین به کلی لغو می‌شود.

و مراد از این که نسبت نومیده به ایشان داده، یا این است که واقعا نومیده هم هستند، چون حیات آخرت را منکرند و کسی که اصلاً اعتقادی به آن ندارد، قهرا از سعادت ابدی و رحمت جاودانی نومیده است و یا کنایه است از قضایی که خدا درباره بهشت رانده که هیچ کافری داخل آن نشود. (۱)

عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر

«الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»

«کسانی که کافر شدند عذابی سخت و کسانی که ایمان آورده و عمل‌های صالح کردند مغفرت و اجری بس بزرگ دارند»، (۷ / فاطر) «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۷۶.

(۲۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»

«پس با این حال آیا کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا جلوه داده شده و آن را کار نیکی می‌بیند با کسی که خوب را خوب و بد را بد می‌بیند یکسان است؟ هرگز، ولی این خدا است که هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند...» (۸ / فاطر)

مراد از کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا شده، کافر است، می‌خواهد اشاره کند به این که کافر فهمش معکوس و وارونه و عقلش مقلوب شده، عمل خود را برخلاف آنچه که هست می‌بیند.

کافری که وضعش چنین است و مؤمنی که بر خلاف اوست، مساوی نیستند، برای این که خدا یکی از آن دو را به مشیت خود گمراه کرده و آن کافر است، که به خاطر همین گمراهی، بد را خوب می‌بیند و دیگری را به مشیت خود هدایت فرموده و آن مؤمن است که عمل صالح را دوست می‌دارد و انجام می‌دهد و عمل زشت را زشت می‌داند.

عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر (۲۸۷)

البته باید دانست که این گمراه کردن خدا، ابتدایی نیست.

و کوتاه سخن این که: اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی را به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دو از نظر اضلال و هدایت الهی دارند و نشانه این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است، یکی زشت را زیبا می‌بیند و دیگری زشت را زشت و زیبا را زیبا می‌بیند. (۱)

فراموشی روز حساب و تبعات آن

«يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

«ای داوود ما تو را جانشین خود در زمین کردیم پس بین مردم به حق داوری کن

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۲.

(۲۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و به دنبال هوای نفس مرو که از راه خدا به بیراهه می‌کشد و معلوم است کسانی که از راه خدا به بیراهه می‌روند عذابی سخت دارند به جرم این که روز حساب را از یاد بردند.» (۲۶ / ص)

این آیه نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می‌کند به این که این کار باعث می‌شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد و منظور از فراموش کردن آن بی‌اعتنایی به امر آن است.

در این آیه شریفه دلالتی است بر این که هیچ ضلالتی از سبیل خدا و یا به عبارت دیگر هیچ معصیتی از معاصی منفک از نسیان روز حساب نیست.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ...»

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است به‌بازی نیافریدیم و جز به حق خلق نکردیم.» (۲۷ / ص)

بعد از آن که کلام به یاد روز حساب منتهی شد، بر اصل ثبوت آن به دو حجت

فراموشی روز حساب و تبعات آن (۲۸۹)

احتجاج نمود یکی احتجاج از طریق غایات است، چون اگر امر خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود، امری باطل خواهد بود.

«ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (۲۷ / ص) یعنی این که خدا عالم را به باطل و بدون غایت خلق کرده باشد و روز حسابی که در آن نتیجه امور معلوم می‌شود، در کار نباشد، پندار و ظن کسانی است که کافر شدند پس وای به حال ایشان از عذاب آتش! (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۹۸.

(۲۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد؟

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«به سزای آن که دیدار این روزتان را فراموش کردید، عذاب بکشید، که ما نیز به فراموشیتان سپردیم و به سزای اعمالی که می‌کردید عذاب جاوید را تحمل کنید.» (۱۴ / سجده)

کلمه «نسیان» به معنای محو شدن صورت ذهنی چیزی است از مرکز و نیروی ذاکرده و گاهی کنایه می‌شود از بی‌اعتنایی به امری مهم و همین معنای کنایی مورد نظر آیه است.

و معنای آیه این است که وقتی قضای حتمی رانده شده که پیروان ابلیس عذاب را بچشند، پس شما نیز عذاب را بچشید، به خاطر این که به لقای چنین روزی بی‌اعتنایی کردید، آن قدر که حتی آن را انکار نمودید و عمل صالحی انجام ندادید، که چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد؟ (۲۹۱)

امروز پاداش نیکی بگیرید، چون ما نیز امروز به آنچه برای شما مهم است یعنی به سعادت و نجات شما بی‌اعتنایی می‌کنیم. جمله: «فَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، می‌فهماند چشیدن عذاب که شما را بدان مأمور نمودیم، چشیدن عذاب دائمی است و بی‌اعتنایتان به لقای امروز (آخرت) همان اعمال زشتی است که می‌کردید! (۱)

عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«محققا کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را می‌دهند و در مقابل متاع قلیل

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۸۰.

(۲۹۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دنیا را می‌خرند در آخرت بهره‌ای ندارند و خدا در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به نظر رحمت نمی‌نگرد و پاکشان ننموده، در عوض عذابی دردناک دارند! (۷۷ / آل عمران)

کرامت الهیه و محترم بودن در درگاه خدا آن قدر مبتذل و آسان نیست که هر کس خود را به صرف خیال منتسب به خدا کند و یا به آن برسد و یا هر متکبر و فریبکاری انتساب خود را کرامت پنداشته و نژاد خود و یا دودمانش را به ملاک همین انتساب خیالی

تافته جدا بافته بدانند، بلکه رسیدن به کرامت الهی شرایطی دارد و آن وفای به عهد و پیمان خدا و داشتن تقوا در دین خدا است، اگر این شرایط تمام شد کرامت حاصل می‌شود، یعنی آدمی مورد محبت و ولایت الهی قرار می‌گیرد، ولایتی که جز بندگان با تقوای خدا کسی به آن نمی‌رسد و اثر آن نصرت الهیه و حیات سعیده‌ای است که باعث آبادی دنیا و صلاح باطن اهل دنیا و رفعت درجات آخرتشان می‌شود.

پس کرامت الهیه این است نه این که خدای تعالی مردمی را بدون هیچ

عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و ترکیه خدا از یهود (۲۹۳)

مزیتی بر گردن همه بندگان خود - چه صالح و چه طالح، سوار نموده و اختیار تام به آنان بدهد تا هر رفتاری دلشان خواست با بندگان او بکنند، یک روز بگویند - هیچ امی و غیر اسرائیلی حق چون و چرا در کار ما اسرائیلیان که اهل کتابیم ندارد، روز دیگر بگویند: تنها اولیای خدا مائیم و نه هیچ کس دیگر و روزی دیگر بگویند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم و با مطلق العنان گذاشتنشان به سوی افساد در زمین و هلاک ساختن حرث و نسل هدایتشان کند. (۱)

شدیدترین عذاب آخرت، جزای کفر به آیات خدا

«افْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِنِعْضِ مَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۴۱۸.

(۲۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ!»

«پس چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید و پاداش کسی که چنین کند به جز خواری در زندگی دنیا و این که روز قیامت به طرف بدترین عذاب بر گردد چیست؟ و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست.» (۸۶ و ۸۵ / بقره) (۱)

مشمولین عذاب حتمی دوزخ

«إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ،»

«محققا کسانی که خدا بر گمراهیشان حکم کرده ایمان نخواهند آورد!» (۹۶ / یونس)

از آیه فوق و آیات قبل آن سه نکته روشن می‌شود:

۱- المیزان، ج: ۱، ص: ۳۲۷.

مشمولین عذاب حتمی دوزخ (۲۹۵)

۱- عناد و لجاجت با حق و تکذیب به آیات خدا کلمه عذاب جاودانه را علیه انسان حتمی می‌سازد.

۲- سرمایه سعادت آدمی تنها ایمان است.

۳- هر انسانی خواه ناخواه دارای ایمان هست، چه ایمان اختیاری و چه اضطراری با این تفاوت که ایمان اختیاری مقبول در گاه الهی است و آدمی را به سوی سعادت زندگی دنیا و آخرت سوق می‌دهد و اما ایمان اضطراری که ایمان در هنگام دیدن عذاب است، نه در درگاه خدای تعالی مقبول است و نه دردی را از او دوا می‌کند.

آن کلمه الهی که علیه مکذبین به آیات خدا حتمی شده عبارت است از همان گفتاری که در اولین روز تشریح شریعت عامه بشری به آدم و همسرش و همه ذریه آن دو گفت، قرآن کریم آن را این گونه حکایت کرده:

«قُلْنَا هَبِّطُوا مِنْهَا جَمِيعًا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، (۳۸ و ۳۹/بقره)

(۲۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تکذیب کنندگان آیات الهی کسانی هستند که کلمه عذاب دوزخ علیه آنان حتمی شده و همان‌ها هستند که ایمان نمی‌آورند و به همین جهت است که خاسر و زیانکارند، برای این که سرمایه سعادت خود را که همان ایمان است از دست داده‌اند و در نتیجه محروم از ایمان و از برکاتی که در دنیا و آخرت دارد شده‌اند.

و چون این کلمه علیه آنان حتمی شده که ایمان نیاورند، پس هیچ راهی به ایمان آوردن ندارند هر چند که تمامی معجزات هم برایشان اقامه شود «حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ - تا آن که عذاب الیم را ببینند»، (۲۰۱ / شعراء) وقتی عذاب را ببینند البته ایمان می‌آورند، ولی ایمان اضطراری فایده‌ای ندارد.

و خدای سبحان در کلام مجیدش این معنا را مکرر آورده که بر اثر خسران و ایمان نیاوردن ایشان کلمه خدا علیه منکرین و مکذبین حتمی و محقق شده است، مثل آیه شریفه: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، (۷ / یس) و آیه شریفه: «لِيُنذِرَ مَنْ مَشْمُولِينَ عَذَابَ حَتْمِي دُوزَخِ» (۲۹۷)

كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»، (۷۰/یس) و آیاتی دیگر. (۱)

مضاعف شدن عذاب

«أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعَّفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَعْطِفُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ»،

«این‌ها بدانند که نمی‌توانند خدا را در زمین به ستوه آورند و اصولاً غیر خدا هیچ

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۱۸۴.

(۲۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اولیایی ندارند، عذابی مضاعف دارند، نه دیگر قدرت شنوایی برایشان می‌ماند و نه نیروی بینایی.» (۲۰ / هود) کسانی که راه خدا را می‌بندند و آن را کج و معوج نشان می‌دهند و به نشأه قیامت کفر می‌ورزند، «يُضَعَّفُ لَهُمُ الْعَذَابُ» خدای تعالی عذاب را برای آنان مضاعف می‌کند و این مضاعف کردن عذاب برای این است که آن‌ها فاسق شدند و سپس بر این فسق و تباهی خود لجاجت و اصرار کردند.

و یا برای این است که هم خودشان نافرمانی خدا را کردند و هم دیگران را به معصیت خدا واداشتند، به این جهت، هم عذاب معصیت خود را دارند و هم عذاب معصیتی که دیگران به تحریک آنان مرتکب شدند. (۱)

عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت

«وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»،

«ما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آن‌ها می‌چشانیم، شاید باز گردند.» (۲۱ / سجده)

۱- المیزان، ج: ۱۰، ص: ۲۸۳.

عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت (۲۹۹)

در این آیه شریفه نتیجه چشاندن نشان عذاب دنیا را امید بازگشت قرار داده و این بازگشتی که آرزویش کرده همان بازگشت به خدا، یعنی توبه و انابه است، در نتیجه مراد از عذاب ادنی عذاب دنیا خواهد بود، که خداوند برایشان نازل کرد، تا زهر چشمی

بگیرد و از عذاب بزرگ قیامت بترساند و در نتیجه قبل از رسیدن عذاب استیصال توبه کنند و بنابراین مراد از عذاب اکبر هم عذاب قیامت خواهد بود.

گویا این آیه در مقام بیان علت مطالب قبل یعنی چشاندن عذاب ادنی قبل از عذاب اکبر است، می‌فرماید به این علت ایشان را عذاب می‌کنیم که مرتکب شدیدترین ظلم شدند و آن این است که از آیات ما بعد از تذکر اعراض می‌کردند، پس اینان مجرمینند و خدا از مجرمین انتقام خواهد گرفت. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۹۷.

(۳۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر

«أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ؟»

«آیا کسی که عذاب برایش حتمی شده، آیا تو می‌خواهی کسی را که داخل آتش است نجات دهی؟» (۱۹ / زمر)

آیا کسی که کلمه «عذاب» بر او ثابت شده، از «عذاب» نجات می‌یابد؟

کلمه «عذاب» برای هر کس که کفر بورزد آن روز ثابت شد که آدم به سوی زمین هبوط می‌کرد، در آن روز به او گفتند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ»، (۱۰ / تغابن) و در این معنا آیات دیگری نیز هست. (۱) تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر (۳۰۱)

عذاب خزی در دنیا و عذاب اکبر در آخرت

«كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَيْهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»،

«کسانی هم که قبل از ایشان بودند آیات خدا را تکذیب کردند در نتیجه، عذاب آنان را گرفت در حالی که احتمالش را هم نمی‌دادند»، (۲۵ / زمر)

«فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»،

«پس خدای تعالی خواری در زندگی دنیا را به آنان چشانید و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند». (۲۶ / زمر)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۸۲.

(۳۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیات بیان «عذاب» «خزی» است، که بعضی از کفار بدان مبتلا می‌شوند، تا مایه عبرت دیگران شوند.

کلمه «خزی» به معنای ذلت و خواری است و خدا به کفار این قسم عذاب را به صورت‌های مختلف چشانید: گاهی به وسیله غرق و گاهی به فرو رفتن در زمین، گاهی با صیحه آسمانی، گاهی با زلزله و مسخ شدن و یا کشتار دسته جمعی.

«وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند. (۱)

عذاب خوار کننده دنیا و عذاب مقیم آخرت

«قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»،

«بگو ای قوم! به همین کفر خود ادامه دهید من نیز به کار خود می‌پردازم به زودی خواهید فهمید»، (۳۹ / زمر)
 «مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ!»

«که چه کسی دچار عذاب می‌شود و عذاب او را خوار می‌کند و به عذابی دائم
 ۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۹۲.

عذاب خوارکننده دنیا و عذاب مقيم آخرت (۳۰۳)

دچار می‌شود!» (۴۰ / زمر)

«وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»، «عَذَابٌ مُّقِيمٌ» به معنای عذاب دائم است و مناسب با حلول هم همین است و جدا کردن عذابی که خوارکننده است از «عَذَابٌ مُّقِيمٌ»، شاهد آن است که مراد از اولی، عذاب دنیا و مراد از دومی عذاب آخرت است و در این جمله شدیدترین تهدید است. (۱)

ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ»،
 «بترسید از روزی که هر کسی به خود می‌گوید: وا حسرتا بر من از آن ستم‌ها که به
 ۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۰۶.

(۳۰۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

درگاه خدا روا داشتم، اعتراف می‌کنیم که به راستی از مسخره‌کنندگان بودم»، (۵۶ / زمر)
 «أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»،

«و یا می‌گوید: اگر خدا هدایت کرده بود از پرهیزکاران می‌بودم»، (۵۷ / زمر)

«أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»،

«و یا وقتی عذاب رامی‌بیند می‌گوید: ایکاش می‌توانستم برگردم و از نیکوکاران می‌شدم!» (۵۸ / زمر)

این سه جمله‌ای که از نفس نقل کرده، مترتب بر ترتیب صدورش از مجرمین است، چون در قیامت مجرمین متوجه می‌شوند که امروز روزی است که جزای اعمال را می‌دهند و ایشان در عمل کوتاهی کرده‌اند و وقت تدارک هم گذشته، لذا حسرت می‌خورند و به حسرت فریاد می‌زنند و می‌گویند: «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ...!»

در خصوص این اظهار حسرت در جای دیگر فرموده: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ

ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا (۳۰۵)

السَّاعَةُ بَعُتَّةً قَالُوا يَحْسَرْتْنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا.» (۳۱ / انعام)

آن‌گاه وقتی به حسابشان رسیدگی شد و به متقین دستور داده شود که به بهشت درآیند و گفته می‌شود: «وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ!» (۵۹ / یس) آن وقت تعلق کرده می‌گویند: «لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» - اگر خدا مرا هم هدایت کرده بود، از متقیان می‌بودم.» در پاسخش می‌گویند: «آری آیات من برایت بیامد و تو به آیات من تکذیب کردی و از پذیرفتن آن تکبر نمودی و اصولاً از کافران بودی!»

و چون دستور می‌رسد که به آتش درآیند و بر کنار آتشان می‌برند و سپس به آتش واردشان می‌کنند آرزو می‌کنند ای کاش به دنیا برمی‌گشتند تا در آنجا کار نیک کنند و سعادت‌مند شوند، «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً!» (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۲۹.

(۳۰۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

عذاب شدید تهیه شده برای دوستاران یهود

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»،
 «مگر آن کسان را ندیدی که قومی را که خدا غضبشان کرده به دوستی گرفته‌اند، آنان نه از شمایند و نه از ایشان، سوگند به دروغ می‌خورند با این که می‌دانند،» (۱۴ / مجادله)
 «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ!»
 «خدای تعالی برای آنان عذابی سخت آماده کرده چون اعمالی را که انجام می‌دهند بد است!» (۱۵ / مجادله)
 عذاب شدید تهیه شده برای دوستاران یهود (۳۰۷)

منظور از قومی که خدا بر آنان غضب فرموده و منافقین آنان را دوست می‌دارند یهود است، که درباره شان فرموده: «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ!» (۶۰ / مائده)
 این منافقین به خاطر تحیر و سرگردانیشان بین کفر و ایمان وقتی به شما می‌رسند اظهارمسلمانی و وقتی به یهود می‌رسند اظهار دوستی می‌کنند، اینان نه از شما مسلمانان هستند و نه از یهود.
 و این صفت منافقین بر حسب ظاهر حالشان است، و گرنه واقعیت حالشان این است که ملحق به یهودند، چون خدای تعالی در جای دیگر فرموده:

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ!»

خدای تعالی برای آنان عذابی سخت تهیه دیده، به علت این که در عمل زشت خود مداومت دارند.

«لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا -أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، (۱۱۶ / آل عمران) یعنی آن انگیزه‌ای که وادارشان می‌کرد چنین وضعی به خود بگیرند متاع زندگی دنیا است که همان اموال و اولاد است، ولیکن با در (۳۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نظر داشتن عذاب جاودانه‌ای که دارند و خدای تعالی آن را برایشان معین فرموده و این که چه قدر احتیاج به خلاصی از آن دارند، آن متاع دنیا به هیچ وجه نمی‌تواند در خلاصی آنان مؤثر باشد، پس تا دیر نشده به خدا ایمان بیاورند و او را بپرستند. (۱)

اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب

«... وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»،

«... و کسی که از یاد پروردگارش اعراض کند خدا او را به راه عذابی دشوار می‌اندازد.» (۱۷ / جن)

اعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است و اصل در سلوک عذاب

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۳۳۵.

اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب (۳۰۹)

هم همین است و به همین جهت به جای این که ملزوم را بیاورد لازمه آن را ذکر کرد، تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست. «عَذَابٌ صِيعِدٌ» هم آن عذابی است که دائما بیشتر می‌شود و معذب را معذب‌تر می‌کند.

عذاب اکبر

«فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ!»

«که خدا ایشان را به عذاب اکبر قیامت شکنجه خواهد کرد،» (۲۴ / غاشیه)

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ،»

«آری محققا به سوی ما می‌آیند،» (۲۵ / غاشیه)

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ،»

«و حسابشان به عهده ما است.» (۲۶ / غاشیه)

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۷۲.

(۳۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از «عذاب اکبر» عذاب جهنم است و آیه شریفه محاذی آیه سوره اعلی است که می‌فرمود: «الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى.» (۱۳ / اعلی)

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ - تنها برگشتشان به سوی ما است،» این جمله در مقام بیان علت عذاب اکبر در آیه قبل است.

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» و حسابشان به عهده ما است. (۱)

شدت اخذ الهی

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ!» (۱۲ / بروج)

کلمه «بَطْش» خود به معنای گرفتن چیزی با خشم و صولت است.

مراد از شدت «بَطْش» با در نظر گرفتن این که گفتیم «بَطْش» عبارت است از

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۶۱.

شدت اخذ الهی (۳۱۱)

گرفتن به شدت، این است که هیچ کس نمی‌تواند «بَطْش» او را جلوگیری کند و کسی نیست که حکم او را رد نماید، - حال هر حکمی که رانده باشد - مگر آن که حکم دیگری از او، جلو حکم اولش را بگیرد. (۱)

عذاب آتش در آخرت برای مخالفت با خدا و رسولش

«وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُوهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ،»

«و اگر نه این بود که خدا جلای وطن را برای آنان مقدر کرده بود هر آینه در دنیا عذابشان می‌کرد و به هر حال در آخرت عذاب آتش دارند.» (۳ / حشر)

می‌فرماید: اگر خدای تعالی این سرنوشت را برای یهود بنی النضیر نوشته بود که

۱- المیزان، ج: ۲۰، ص: ۴۱۴.

(۳۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

جان خود را برداشته و جلای وطن کنند، در دنیا به عذاب انقراض یا قتل یا اسیری گرفتارشان می‌کرد، همان‌طور که با بنی قریظه چنین کرد، ولی در هر حال در آخرت به عذاب آتش معذبشان می‌سازد.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ!» (۴/حشر) (۱)

لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم

«إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ!»

«کسانی که به زنان با ایمان عقیف بی خبر از کار بد، تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد!» (۲۳ / نور)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۳۵۱.

لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم (۳۱۳)

این که از «مؤمنات» سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده، چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ایمان هریک سبب تامی هستند برای این که نسبت زنا را ظلم و نسبت دهنده را ظالم و متهم بی گناه را مظلوم جلوه دهند، تا چه رسد به این که همه آن صفات باهم جمع باشند، یعنی زن متهم به زنا، هم شوهر دار باشد، هم عقیف، هم باایمان و هم غافل از چنین نسبت که در این صورت نسبت زنا به او دادن ظلمی بزرگ تر و گناهی عظیم تر خواهد بود و کیفرش لعنت در دنیا و آخرت و عذاب عظیم خواهد بود. (۱)

تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت

«وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ،»

«و گفتند: ما اموال و اولاد بیشتری داریم و هرگز عذاب نمی شویم.» (۳۵ / سبأ)

خاصیت اتراف و غوطه ور شدن در نعمت های مادی همین است، که قلب آدمی

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۱۳۴.

(۳۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بدانها متعلق شود و آنها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آنها بداند، حالا چه این که موافق حق باشد، یا مخالف آن، در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ماورای آن را فراموش می کند.

مشرکین از آن جا که برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند و این کرامت و حرمت را همیشه خواهند داشت و معنای کلامشان این است که: ما در درگاه خدا دارای کرامتیم، شاهدش هم این است که این همه مال و اولادمان داده و ما همیشه این کرامت را خواهیم داشت، پس اگر هم عذابی باشد، ما معذب نخواهیم بود. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۵۷۸.

تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت (۳۱۵)

عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ،»

«هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققاً خداوند سومی اقانیم سه گانه است و حال آن که هیچ معبودی جز خدای واحد نیست و اگر دست از این گفته هایشان بر ندارند به طور حتم عذابی دردناک به جان کسانی می افتد که بر این گفته ها پافشاری نموده و

هم‌چنان آن‌را ادامه می‌دهند.» (۷۳ / مائده)

«هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققا خداوند سومی اقا نیم سه گانه است»،

(۳۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یعنی یکی از سه چیزی که به ترتیب عبارتند از: ۱ - پدر ۲ - پسر ۳ - روح، یعنی کلمه الله بر هر یک از این سه چیز منطبق است.

در ابواب مختلف انجیل‌ها زیاد به چشم می‌خورد این که: اب، اله است، ابن، اله است و روح، اله است.

در حقیقت عامه مسیحی‌ها معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند و آن‌را جویده و بصورت چیز دیگری در آورده‌اند و به ظاهر نسبت تثلیث به خود می‌دهند، ولیکن علمای آن‌ها معنای واقعی تثلیث را قائلند، آری همه این اختلافات و خونریزیها از دانشمندان نشان می‌باشد، از کسانی است که خدای سبحان در جنایتکاری و ظلم و ستم‌شان می‌فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (۱۳ / شوری) تا آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ» (۱۴ / شوری) بنابراین نمی‌توان در خصوص این مسأله نسبت به عموم ملت مسیح حکم یک جا و کلی کرد، برای این که بین مردم عامی آن‌ها و علمایشان فرق است، همه‌شان دارای کفر حقیقی که برگشتن آن به استضعاف نباشد نیستند و کفری که عبارت باشد از انکار توحید و تکذیب آیات خدا، مخصوص است به علمای آن‌ها و مابقی مستضعف و عوامند و خداوند در بسیاری از آیات کسانی را که کفر بورزند و آیات خدای را تکذیب کنند به خلود در آتش تهدید کرده، از آن جمله می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۳۹ / بقره) و همچنین آیات دیگر. (۱)

۱- المیزان، ج: ۶، ص: ۱۰۱.

عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی (۳۱۷)

(۳۱۸)

فصل دوازدهم: تکمله‌ای بر موضوع جهنم و عذاب الهی

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعُقُلُونَ»

«بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم دل‌ها دارند که با آن فهم نمی‌کنند چشم‌ها دارند که با آن نمی‌بینند گوش‌ها دارند که با آن نمی‌شنوند ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند ایشان همانانند غفلت زدگان.» (۱۷۹ / اعراف)

در این آیه خدای تعالی جهنم را نتیجه و غایت آفریدن بسیاری از جن و انس دانسته

(۳۱۹)

و این با تعریفی که در جای دیگر کرده و فرموده نتیجه آفریدن خلق رحمت است که همان بهشت آخرت باشد، از قبیل آیه: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ»، «وَلِلَّذِيكَ خَلَقَهُمْ» (۱۱۹/هود) منافات ندارد، برای این که معنای غرض به حسب کمال فعل و آن هدفی که فعل منتهی به آن می‌شود مختلف می‌گردد.

توضیح این که، نجار وقتی بخواهد دربی بسازد نخست به چوب‌هایی که برای این کار تهیه دیده می‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را ورنه‌انداز نموده، سپس به اره کردن و تیشه زدن و رنده نمودن آن می‌پردازد تا در آخر، درب مورد نظر خود را می‌سازد، پس کمال غرض

نچار از این کارها که روی چوب‌ها انجام می‌دهد تنها و تنها به عمل آوردن درب است و این از یک جهت است و از جهت دیگر نچار از همان اول امر می‌داند که تمامی این چوب‌ها صالح برای درب شدن نیست، چون درب هیأت مخصوصی دارد غیر هیأتی که این الوارها و چوب‌ها دارند و برگرداندن هیأت آن‌ها به هیأت یک جفت درب مستلزم این

(۳۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

است که مقداری از آن ضایع گشته و به صورت هیزم در آید، چون این مقدار، از هندسه و نقشه عمل بیرون است و این هیزم شدن مقداری از ابعاض چوب و دور ریختن آن در نقشه و قصد نچار داخل بوده و نچار نسبت به آن اراده‌ای داشته که باید آن را اراده ضروری نامید، پس این نچار نسبت به این الوار و تیرهایی که در جلو خود گذاشته دو نوع غایت در نظر دارد، یکی غایت کمالی است و آن این است که این چوب‌ها را به صورت دربی در آورد، دوم غایتی است تبعی و آن این است که مقداری از این چوب‌ها را درب بسازد و مقداری را که استعداد درب شدن ندارد، ضایع کرده و دور بریزد.

خدای تعالی نیز مشیتش تعلق گرفت به این که در زمین موجودی خلق کند تمام عیار و کامل از هر جهت به نام انسان تا او را بندگی نموده و بدین وسیله مشمول رحمتش شود، ولیکن اختلاف استعداداتی که در زندگی دنیوی کسب می‌شود و اختلافی که در تأثیرات هست نمی‌گذارد تمامی افراد این موجود (انسان) در مسیر و مجرای حقیقی

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس (۳۲۱)

خود قرار گرفته و راه نجات را طی کند، بلکه تنها افرادی در این راه قرار می‌گیرند که اسباب و شرایط برایشان فراهم باشد، این جاست که غرض خدای تعالی هم مانند آن نچار به دو اعتبار متعدد می‌شود و صحیح است بگوییم: برای خدای تعالی غایتی است در خلقت انسان - مثلاً - و آن این است که رحمتش شامل آنان گشته و همه را به بهشت برود و غایت دیگری است در خلقت اهل خسران و شقاوت و آن این است که ایشان را با این که برای بهشت خلق کرده به دوزخ برود، ولی غایت اولی غایتی است اصلی و غایت دوم غایتی است تبعی و ضروری و در هر جا که می‌بینیم سعادت سعید و شقاوت مستند به قضای الهی شده باید بدانیم که آن دلیل ناظر به نوع دوم از غایت است و معنایش این است که خدای تعالی از آن جایی که مآل حال بندگان خود را می‌داند و از این که چه کسی سعید و چه کسی شقی است همین سعادت و شقاوت مورد اراده او هست، لیکن اراده تبعی نه اصلی.

(۳۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا.» (اعراف / ۱۷۹)

این قسمت از آیه شریفه اشاره است به این که دوزخیان کسانی هستند که استعداد برای وقوع در مجرای رحمت الهی در آنان باطل گشته و دیگر در مسیر وزش نفحات ربانی قرار نمی‌گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی نمی‌خورند، گویا چشم‌هایشان نمی‌بیند و از شنیدن مواعظ مردان حق متأثر نمی‌گردند تو گوئی گوش ندارند و حجت‌ها و بیناتی که فطرتشان در دل‌هایشان تلقین می‌کند سودی به حالشان ندارد و یا گوئی دل ندارند. پس این نفهمیدن و ندیدن و نشنیدن دوزخیان از چیست؟ جواب این است که گر چه بطلان استعداد و فساد عمل دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌های ایشان مستند به خدای تعالی است، الا این که خدای تعالی این کار را به عنوان کیفر عمل‌های زشت ایشان کرده، پس خود آنان سبب شدند که با تغییر راه عبودیت نعمت خدا را تغییر

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس (۳۲۳)

دادند، خداوند هم مهر بر دل‌هایشان نهاده و دیگر با این دل‌ها آن‌چه را که باید بفهمند نمی‌فهمند و پرده بر چشم‌هایشان کشیده و دیگر با این چشم‌ها آن‌چه را که باید ببینند نمی‌بینند و سنگینی را بر گوش‌هایشان مسلط کرده و دیگر با این گوش‌ها آن‌چه را که باید بشنوند نمی‌شنوند و همه این‌ها نشانه این است که ایشان راه به دوزخ می‌برند.

«أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَصْلُ!» (اعراف / ۱۷۹)

این انسان‌ها آن چه را که مایه امتیاز انسان از سایر حیوانات است از دست داده‌اند و آن تمییز میان خیر و شر و نافع و مضر در زندگی سعید انسان، به وسیله چشم و گوش و دل است.

و اما جمله: بلکه ایشان از چارپایان هم گمراه‌ترند، که لازم‌اش وجود یک نحوه ضلالتی در چارپایان است، دلیلش این است که ضلالتی که در چارپایان هست ضلالتی است نسبی و غیر حقیقی، برای این که چارپایان به حسب قوای مرکبه‌ای که آن‌ها را وادار می‌کند به این که همه همت خود را در خوردن و جهیدن صرف کنند، در تحصیل

(۳۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

سعادت زندگی‌ای که برایشان فراهم شده گمراه نیستند و در این که قدمی فراتر نمی‌گذارند هیچ مذمتی بر آن‌ها نیست و گمراه خواندنشان به مقایسه با سعادت زندگی انسانی است که آن‌ها مجهز به وسائل تحصیل آن نیستند.

به‌خلاف کر و کورهای از افراد انسان که با مجهز بودن به وسائل تحصیل سعادت انسانی و با داشتن چشم و گوش و دلی که راهنمای آن سعادت است با این حال آن وسائل را اعمال نکرده و چشم و گوش و دل خود را نظیر چشم و گوش و دل حیوانات ضایع و معطل گذارده‌اند مانند حیوانات تنها در تمتع از لذائذ شکم و شهوت استعمال کرده‌اند به همین دلیل این گونه مردم از چارپایان گمراه‌ترند و برخلاف چارپایان استحقاق مذمت را دارند.

... و غفلت ریشه هر ضلالت و باطلی است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۸، ص: ۴۳۷.

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس (۳۲۵)

جهنم برای مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامی

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»

«و هر کس بعد از آن که حق برایش روشن شد مخالفت رسول کند و روشی غیر راه مؤمنین اتخاذ نماید، وی را به همان وضعی که دوست دارد واگذاریم و به جهنم در آریم که چه بد سرانجامی است!» (نساء / ۱۱۵)

«وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» بیان دیگری است برای مشاقه با رسول و مراد از سبیل مؤمنین اطاعت رسول است، چون اطاعت رسول، اطاعت خدای تعالی است.

(۳۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

پس سبیل مؤمنین بدان جهت که بر ایمان به خدا اجتماع کرده و جامعه‌ای تشکیل می‌دهد، همان اجتماع بر اطاعت خدا و رسول است.

و این آیه به‌طوری که ملاحظه می‌کنید از معصیت خدای تعالی و شق عصای اجتماعی اسلام و یا به عبارتی ایجاد تفرقه در آن را نهی می‌کند و این همان سبیل مؤمنین است. «و نُضَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (۱)

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی

«وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

«به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که جهنمی می‌شوید و غیر خدا دوستانی ندارید و یاری نمی‌شوید.» (هود / ۱۱۳)

«رُكُون» به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد، بنابراین، «رُكُون» به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۱۳۲.

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی (۳۲۷)

آنان باشد، حال چه این «رُکُون» در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگویند و از آن چه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند و چه این که در حیات دینی باشد مثل این که به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه این که ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شؤون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد. و کوتاه سخن، «رُکُون» به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالاخره به خاطر احیائش کشته شود.

خدای تعالی در خطابی که در این آیه دارد، جمع کرده میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (۳۲۸)

مؤمنین از امتش و شؤونی که هم مربوط به آن جناب و هم به امت اوست، همان معارف دینی و اخلاق و سنت‌های اسلامی است از جهت تبلیغ و حفظ و اجراء و تطبیق حیات اجتماعی بر آن و همچنین عبارت است از ولایت امور مجتمع اسلامی و شناخته شدن افراد به عنوان یک فرد مسلمان، در صورتی که به آن سنت‌ها عمل کند. بنابراین، نه پیغمبر می‌تواند در این امور به ستمکاران «رکون» کند و نه امت او.

به‌علاوه، کاملاً روشن است که این دو آیه مورد بحث به منزله نتیجه‌ای است که از داستان‌های ملت‌های ستمکاری استنتاج شده که خداوند به جرم ستم‌هایشان آن‌ها را هلاک نموده است.

ظلم آن ملت‌ها تنها شرک و ورزیدن و بت پرستیشان نبود، بلکه از جمله کارهای نکوهیده آن‌ها که خداوند از آن نکوهش کرده پیروی از ستمکاران بوده، که نتیجه‌اش فساد در زمین بعد از اصلاح آن می‌شد و آن فساد عبارت بود از رسمیت دادن به سنت‌های ظالمانه که والیان جور باب کرده بودند و مردم هم از آن‌ها پیروی می‌کردند.

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی (۳۲۹)

«فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» عاقبت «رُکُون»، تماس با آتش است!

نکته جالبی که در این جمله است این است که عاقبت «رکون» به ظلم، ظالم را تماس با آتش و خود ظلم را آتش قرار داده است. و این همان فرق میان نزدیک شدن به ظلم و تلبس به ظلم است.

«وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ»، یعنی آتش شما را مس می‌کند در حالی که در آن آتش غیر از خدا هیچ یآوری نداشته باشید، چه این واقعه در قیامت واقع می‌شود که انسان تمامی اولیاء و یاورانی که در دنیا یاورش می‌پنداشت از دست می‌دهد.

از بحث‌هایی که تاکنون پیرامون آیه کردیم چند چیز به دست آمد:

۱- نهی در آیه شریفه «رُکُون» به اهل ظلم است در امر دین و یا حیات دینی، از قبیل سکوت کردن در بیان حقایق دینی و اموری که موجب ضرر جامعه دینی می‌شود و ترک هر عمل دیگری که خوش آیند ظالمان نیست و یا مثل این که ظالم کارهایی کند که برای جامعه دینی ضرر دارد و مسلمان‌ها آن را ببینند و سکوت کنند و حقایق دینی را

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (۳۳۰)

برایش بازگو نکنند و یا اموری را ترک کند که با ترکش لطمه به اجتماع مسلمین بزند.

و مسلمین سکوت کنند، او زمام جامعه دینی را در دست بگیرد و عهده دار مصالح عمومی جامعه بشود و با نداشتن صلاحیت، امور دینی را اجراء کند و ایشان سکوت کنند و نظیر این‌ها.

۲- رکونی که در آیه از آن نهی شده، اخص است از معنای ولایتی که در آیات بسیار دیگری از آن نهی شده، زیرا ولایت به معنای نزدیک شدن به نحوی است که مسلمین را در دین و اخلاقتشان در معرض تأثر قرار دهد و در نتیجه دین و اخلاقتشان که از بین رفته و سنت‌های ظالمانه‌ای که در جامعه دشمنان دین رایج شده در میان مسلمین رواج یابد، به خلاف رکون که به معنای بنا نهادن دین و یا حیات دینی است بر اساس ظلم ظالمین و این معنا از نظر مورد اخص از ولایت است، برای این که هر جا که رکون به ظالمی پیدا شود ولایت ظالم هم شده ولی هر جا که ولایت ورزیدن به ظالم یافت شد چنان نیست که رکون هم باشد.

جهنم، کيفر تمايل به ظالمين در امر دین و مجتمع اسلامی (۳۳۱)

۳- آیه شریفه نهی می‌کند از رکون به ستمکاران در ستم‌هایشان، به این معنا که مسلمانان، دین حق خود و حیات دینی خود را مبنی بر ظلمی از ظلم‌های آنان کنند و یا در گفتار و کردار حق خود، جانب ظلم و باطل ایشان را رعایت کنند. و خلاصه وقتی بتوانند حقی را احیاء کنند که باطلی را هم احیاء بکنند و برگشت این عمل همان‌طور که قبلاً هم گفتیم به این است که احیاء یک حق با از بین رفتن یک حق دیگر صورت گیرد.

و اما میل کردن به ظلمی از ظلم‌های آنان و راه دادن آن ظلم را در دین و اجرای آن در مجتمع اسلامی و یا در محیط زندگی شخصی، رکون به ظالمین نیست، بلکه مباشرت در ظلم و وارد شدن در زمره ظالمین است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۶۷.

(۳۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیائی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه

اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی (۳۳۳)

کسانی که اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند» (۲۱۳ / بقره)

خدای سبحان اختلاف واقع در دین را ناشی از بغی و حسادت و طغیان دانسته است. و جمله: «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ...» دلالت دارد بر این که مراد از این جمله اشاره به اصل ظهور اختلافات دینی است، نه این که هر تک تک اشخاصی که از صراط مستقیم منحرف شده و یا به دینی غیر دین خدا متدین گشته، اهل طغیان و بغی است، خلاصه منظور معرفی ریشه و سر منشأ اختلافات دینی است، درست است که تک تک منحرفین هم از صراط مستقیم منحرفند، ولیکن ریشه گمراهی این افراد باز همان علمای دینی هستند، که از در بغی و طغیان اختلاف به راه انداختند و باعث شدند مردم از دین صحیح و الهی محروم شوند.

و خدای سبحان اهل بغی و طغیان را معذور نمی‌داند، ولی کسانی را که امر بر آنان مشتبه شده و راه درستی به سوی دین درست نجسته‌اند، معذور می‌داند. و نیز درباره کسانی که قدرت تحقیق نداشته و به خاطر اختلافی که علمای دین در دین انداختند امر بر آنان مشتبه شده، می‌فرماید:

(۳۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَيْسَ تَطْيُوعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا، فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا.» (۹۸ و ۹۹ / نساء)

خدای تعالی بغی را مخصوص علما کرده، که آیات الهیه بر ایشان روشن بوده مع ذلک زیر بار نرفته‌اند، درباره آنان در جای دیگر فرموده:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ!» (۳۹ / بقره)

و آیات در این باره بسیار زیاد است، که در تمامی آن‌ها بعد از کلمه کفر تکذیب را هم اضافه کرد، تا اهل دوزخ را منحصر در کسانی کند که با داشتن علم، خدا و آیاتش را انکار کردند و سخن کوتاه آن که مراد از آیه شریفه این است که این اختلاف یعنی اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی (۳۳۵)

اختلاف در دین به دست علمای دین در مردم می‌افتد. (۱)

دلایل جهنمی شدن اهل کتاب

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ!»

۱- المیزان، ج: ۲، ص: ۱۶۷.

(۳۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«به کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و افرادی را که به عدالت و ادارشان می‌کنند به قتل می‌رسانند، بشارت به عذابی دردناک بده! اینان همان‌ها هستند که اعمال خیری هم که دارند هم در دنیا بی نتیجه می‌ماند و هم در آخرت و از انواع یاوران، هیچ نوع یآوری ندارند.» (۲۱ و ۲۲ / آل عمران)

اختلافی که اهل کتاب از یهود و نصارا در دین کردند، با این که کتاب الهی بر آنان نازل شده و خدای تعالی اسلام را برایشان بیان کرده بود، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر برایشان مجهول بوده باشد و ندانسته باشند، که دین خدا یکی است.

بلکه این معنا را به خوبی می‌دانستند و تنها انگیزه آنان در این اختلاف، حس غرور و ستمگریشان بود و هیچ عذری ندارند و همین خود کفری است که به آیات مبین خدا ورزیدند، آیاتی که حقیقت امر را برایشان بیان کرد.

و این که فرمود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»، دو نکته را افاده می‌کند: اول این که: اگر انسان کسی را به جرم این که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند به قتل برساند اعمال نیکش همه

دلایل جهنمی شدن اهل کتاب (۳۳۷)

حبط و بی اجر می‌شود. دوم این که: در روز قیامت مشمول شفاعت نمی‌گردد. (۱)

جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ، أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاؤِيهَهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ، هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»

۱- المیزان، ج: ۳، ص: ۱۸۷.

(۳۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و البته هیچ پیغمبری خیانت نخواهد کرد و هر کس خیانت کند روز قیامت به کیفر آن خواهد رسید و به طور کلی هر کس هر عمل نیک و بد در دنیا بجا آورد در قیامت تمام و کامل به جزای آن برسد و به هیچ کس ستمی نخواهد شد. آیا کسی که با ایمان در راه رضای خدا قدم بردارد مانند کسی است که با کفر راه غضب خدا پیماید؟ منزل گاه او جهنم است و بسیار بد جایگاهی است. این دو گروه مؤمن و کافر را به مراتب ایمان و کفر نزد خدا درجات مختلفی است و خداوند به هر چه می‌کنند آگاه است.» (۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ / آل عمران)

معنای آیه این است که حاشا بر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که به پروردگار خود و یا به مردم خیانت کند، چون خیانت به مردم هم خیانت به خدا است، با این که هر خیانتکاری با خیانتش پروردگارش را دیدار می‌کند و آن‌گاه آن‌چه کرده است بدون کم و کاست تحویل می‌گیرد.

خدای سبحان بعد از تقسیم مردم به این دو قسم می‌فرماید: هر یک از این دو طایفه درجاتی مختلف دارند، آن‌ها که تابع رضوان خدایند، همه با هم مساوی نیستند، آن‌ها هم که تابع سخط خدایند همه در یک درجه نیستند و خدا بصیر به اعمال است و می‌داند هر کسی در چه درجه‌ای از پیروی سخط و یا رضای او است، پس خیال نکنید که خیر اندک و یا شر مختصر از قلم او می‌افتد و به خاطر این خیال باطل در این جور خیر و جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق (۳۳۹) شرها مسامحه کنید. (۱)

عذاب جاودانی برای شکستن حدود خدا

«تَلَسَّكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ،»

«آن‌چه مذکور شد احکام و اوامر خدا است و هر کس پیرو امر خدا و رسول او است او را به بهشت‌هایی در آورند که در زیر درختانش نهرها جاری است و آن‌جا منزل ابدی مطیعان خواهد بود و این است سعادت و پیروزی عظیم. و هر که نافرمانی خدا و رسول کند و از حدود الهی تجاوز نماید، او را به آتشی درافکنند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود.» (۱۳ و ۱۴/ نساء)

۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۸۸.

(۳۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از حدود خدا در این جا احکام ارث و فرائض و سهام معین شده است که خدای تعالی در این دو آیه با ذکر ثواب بر اطاعت خدا و رسول در رعایت آن حدود و تهدید به عذاب خالد و خوار کننده در برابر نافرمانی خدا و تجاوز از آن حدود امر آن را بزرگ داشته است. (۱)

کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آن‌ها

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا، إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

«با این که قرآن از ناحیه خدا است و از سنخ وحیی است که به سایر انبیاء می‌شد
۱- المیزان، ج: ۴، ص: ۳۳۶.

کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آن‌ها (۳۴۱)

معلوم است که کسانی که باز کفر بورزند و از راه خدا جلوگیری کنند، به چه ضلالت دور از نجاتی گرفتار شده‌اند. آری کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند خدا هرگز در صدد آموزش آنان و این که به راهی هدایتشان کند نیست. الا طریق جهنم که در آن همیشه باقی می‌ماند و این کار برای خدا آسان است.» (۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ / نساء)

در این آیه ضلالت کسانی را که به قرآن، این حجت بالغه، کفر بورزند و از آن اعراض کنند، هر کس که باشند، چه یهود و چه نصارا، محقق و سرانجام شوم آنان را تثبیت نموده است و بر این اساس، مراد از ظلم در این جا نیز همان صد و جلوگیری از راه خدا است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۲۳۲.

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (۳۴۲)

پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند!

«وَجَعَلْنَاهُمْ آئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ»

«ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند و روز قیامت از آن مردم یآوری نخواهند یافت.» (۴۱ / قصص)

معنای دعوت به آتش، دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است و آن کارها عبارت است از: کفر و گناهان گوناگون، چون این‌ها است که قیامتشان را به صورت آتشی تصویر می‌کند، که در آن معذب خواهند شد، ممکن هم هست مراد از کلمه «نار» همان کارهای مستوجب آتش باشد.

پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند! (۳۴۳)

و معنای پیشوا کردن آنان برای دعوت به آتش این است که: ایشان را پیشقدم در کفر و گناه کرد، در نتیجه دیگران به ایشان اقتداء کرده و به آنان پیوستند و اگر بررسی که چرا خداوند ایشان را پیشوای کفر کرد؟ و آیا این کار به عدالت خدا برخوردی ندارد؟ در پاسخ می‌گوییم: وقتی برخورد دارد که این اضلال خدا ابتدایی باشد، یعنی خود آنان قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال باشند و اما اگر این اضلال به عنوان مجازات کفر و جحودی باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، به عدالت خدا برخورد ندارد. (۱)

آیا همه وارد آتش می‌شوند؟

(موضوع پل صراط: گذرکنندگان از آن و فرو افتادگان به جهنم)

«وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا!»

«هیچ کس از شما نیست مگر وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مقرر است.»

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۵۴.

(۳۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا»

«آن‌گاه کسانی را که تقوی پیشه کرده‌اند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را به زانو در آورده در آن واگذاریم!» (۷۱ و ۷۲ / مریم)

معنای این دو آیه چنین است که: هیچ یک از شما (متقیان و ظالمان) نیست مگر آن‌که به زودی در لبه و پرتگاه آتش قرار می‌گیرید و این قرار دادن شما در پرتگاه آتش واجبی حتمی بر پروردگارت شده، آن‌گاه کسانی را که تقوی داشته‌اند نجات داده، ظالمان را در آن باقی می‌گذاریم، به خاطر این که ظلم کردند و ایشان هم‌چنان به زانو در آمده، باقی می‌مانند.

جمله «وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاِرْدُهَا» به بیش از قصد و حضور و اشراف دلالت ندارد که این با جمله «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا» که دلالت بر دخول تمام مردم یا ستمکاران در جهنم دارد، منافات ندارد.

آیا همه وارد آتش می‌شوند؟ (۳۴۵)

«كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» این ورود یا حکمی که کردیم بر خدای تعالی واجب و حتمی است و این وجوب به فرمان خود خدا بوده، خودش علیه خود حکم رانده، چون حاکمی که بر او حکم براند وجود ندارد.

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا»

این جمله دلالت می‌کند بر این که ظالمان داخل آتشند، آن‌گاه در همان‌جا ایشان را باقی می‌گذارند و متقین را نجات می‌دهند و عبارت نجات دادن متقین دلالت ندارد بر این که آنان نیز با ظالمان داخل آتش باشند، چون گفتیم نجات دادن بدون داخل بودن نیز متحقق می‌شود مثل این که در شرف دخول باشند.

این را هم باید دانست که ظاهر بعضی روایات این است که ورود به آتش به معنای عبور از آن است، در نتیجه روایات مذکور با روایاتی که درباره صراط وارد شده منطبق می‌شود، چون در روایات صراط آمده که صراط پلی است که روی آتش کشیده

(۳۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شده، مردم همه مأمور می‌شوند از آن عبور کنند، چه نیکان و چه فجار، الا این که نیکان از آن عبور می‌کنند و فجار در آتش می‌افتند. از صدوق در اعتقاداتش آمده که آیه مورد بحث را بر همان صراط حمل کرده است. (۱)

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»

«آری انسان به منظور رسیدنش به کمال حریص خلق شده»، (۱۹ / معارج)

«إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»

«و نیز این‌طور خلق شده که در برابر شر به جزع در می‌آید»، (۲۰ / معارج)

«وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»

۱- المیزان، ج: ۱۲۱، ص: ۱۲۷.

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۴۷)

«و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید»، (۲۱ / معارج)

«إِلَّا الْمُصَلِّينَ ...»

«مگر نمازگزاران ...» (۲۲ / معارج)

این آیات به اولین سبب و انگیزه‌ای که انسان را به رذیله اعراض از یاد خدا و به جمع اموال و گنجینه کردن آن و در آخر دچار آتش خالد شدن وامی دارد اشاره می‌کند، آتشی که فرمود: «لَطَى، نَزَاعَةً لِّلشَّوْیِ!» (۱۶ و ۱۵ / معارج) و آن سبب عبارت است از حالتی در انسان به نام «هُلَع - شدت حرص» که حکمت الهی اقتضا کرد آدمی را به این صفت بیافریند، تا به وسیله این صفت به آنچه مایه خیر و سعادتش می‌باشد هدایت شود، چیزی که هست این خود انسان است که این مایه سعادت خود را مایه بدبختی خود می‌سازد و به جای این که در راه سعادت خود صرف کند، در راه بدبختی خود صرف می‌کند و همین مایه سعادت خویش را مایه هلاکت

(۳۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دائمی خود می‌کند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، که در جنات از عزت و احترام برخوردارند. و این هلع که انسان مجبول بر آن است - و خود از فروع حب ذات است - به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست. مثل هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است و اگر به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود. هر انسانی در همان آغاز تولدش و در عهد کودکی و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شدید هست و این حرص شدید بر خیر صفتی است کمالی که اگر نبود به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شر از خود بر نمی‌آمد، هم‌چنان که قرآن کریم فرموده: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ!» (۸ / عادیات)

و چون به حد بلوغ و رشد رسید به دستگاهی دیگر مجهز می‌شود و آن عبارت است از عقل که با آن حقائق امور را آن‌طور که هست درک می‌کند، اعتقاد حق و عمل خیر را عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۴۹)

تشخیص می‌دهد، آن وقت است که حرص شدید در ایام کودکی که او را در هنگام برخورد با شر به جزع در می‌آورد و در هنگام رسیدن به خیر از بذل خیر جلوگیری می‌شد، مبدل به حرصی دیگر می‌شود و آن حرص شدید به خیر واقعی و فرع شدید از شر اخروی است و با در نظر گرفتن این که خیر واقعی عبارت است از مسابقه به سوی مغفرت پروردگار و شر واقعی عبارت است از نافرمانی خدای تعالی، در نتیجه چنین کسی از کار خیر سیر نمی‌شود و پیرامون گناه نمی‌گردد و اما نسبت به شر و خیر دنیوی حرصی نمی‌ورزد و از حدودی که خدای تعالی برایش معین کرده تجاوز نمی‌کند، در هنگام برخورد با گناه حرص خود را با فضیلت صبر کنترل می‌کند و نیز در برابر اطاعت پروردگار حرص خود به جمع مال و اشتغال به دنیا را با فضیلت صبر کنترل می‌کند و همچنین هنگام برخورد با مصیبت، جزع خود را با فضیلت صبر ضبط می‌کند و همین حرص به منافع واقعی برای چنین انسانی صفت کمال می‌شود.

(۳۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و اما اگر انسان از آنچه عقلش درک می‌کند و فطرتش به آن اعتراف می‌نماید روی بگرداند و هم‌چنان مانند دوران طفولیتش پای بند هوای نفس خود باشد و همواره آن را پیروی نموده مشتاق باطل و متجاوز از حق باشد و حرصش بر خیر دنیوی کنترل نداشته باشد، خدای تعالی نعمتش را مبدل به نعمت نموده، آن صفت غریزش را که بر آن غریزه خلقتش کرده بود و آن را وسیله سعادت دنیا و آخرتش قرار داده بود، از او می‌گیرد و مبدل می‌کند به وسیله شقاوت و هلاکتش تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنیا و گنجینه کردن آن و ابدار و این معنا همان است که در آیات متعرض آن شده است.

«إِلَّا الْمُصَلِّينَ...» این استثناء از انسان هلوع است.

مگر نمازگزاران،

که بر این کار خود مداومت دارند،

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۵۱)

و حرص خود را در راه بندگی خدا به کار می‌برند، و کسانی که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم و کسانی که روز جزا را همواره تصدیق می‌کنند، و کسانی که از عذاب پروردگارشان نگران هستند، چون هیچ کس از عذاب پروردگارش ایمن نیست، و کسانی که شهوت خود را حفظ می‌کنند، مگر در مورد همسران و کنیزان خود که به خاطر به کار بردن نیروی شهوت در آن موارد ملامت نمی‌شوند، پس اگر کسی برای اطفای شهوت به دنبال غیر آن‌چه یاد شد باشد چنین کسانی تجاوزگرند، و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را محترم می‌شمارند،

(۳۵۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و کسانی که پای شهادت‌های خود می‌ایستند،

و کسانی که بر نماز خود محافظت دارند،

چنین کسانی که در باغ‌های بهشت مورد احترامند! (۱)

«و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ!»

«مگر کسانی که پروردگارت به ایشان رحمت آورده و برای رحمت خلقشان کرده و سخن پروردگار تو بر این رفته که جهنم را از جنیان و آدمیان یکسره لبالب می‌کنم!» (۱۱۹ / هود)

۱- میزان، ج: ۲۰، ص: ۱۸.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۳۵۳)

کلمه خدای تعالی تحقق یافت و مصداق خود را از ایشان گرفت، به خاطر ظلم و اختلافشان در حق و بعد از آن که بدان عالم شدند و کلمه او که تحقق یافت همان پرکردن جهنم بود.

این آیه نظیر آیه: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۱۳ / سجده) می‌باشد.

و اصل این «کلمه» آن وعده‌ای است که خداوند به ابلیس ملعون در جواب او که گفته بود: «فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (۸۲ و ۸۳ / ص) داده است و فرموده: «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ، لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ!»

منظور از جمله: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» این است که: الا کسی که خداوند او را هدایت کرده باشد.

(۳۵۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اشاره: «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» اشاره به رحمت است و معنایش اینست که خلاق برای رسیدن به رحمت خلق شده‌اند، تا بدان وسیله به سعادت خود نایل آیند.

در معانی الاخبار به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام از فرمایش خدای تعالی که فرموده:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵۶ / ذاریات) سؤال کردم، حضرت فرمود: ایشان را آفرید تا به عبادت مأمورشان کند. آن گاه می‌گوید: از این فرمایش خدا که می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» سؤال کردم فرمود: ایشان را آفرید تا کارهایی انجام دهند که مستوجب رحمت باشند و خداوند رحمتشان کند.

و در تفسیر قمی از ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام آمده که فرمود: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ» مقصودش آل محمد و اتباع ایشان است، خداوند می‌فرماید:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۳۵۵)

«وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» یعنی اهل رحمت در دین خدا اختلاف نمی‌کنند. (۱)

منافقین در درک اسفل آتش

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ تَجَعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا»

«شما که مؤمنید به جای مؤمنین کافران را دوست خود مگیرید، مگر می‌خواهید

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۸۶ و ۹۳.

(۳۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

علیه خود برای خدا دلیلی روشن پدید آرید؟ منافقان در طبقه زیرین جهنمند و هرگز برایشان یآوری نخواهی یافت.» (۱۴۴ و ۱۴۵ / نساء)

این آیه شریفه مؤمنین را نهی می‌کند از این‌که به ولایت کفار و سرپرستی آنها پیوندند و ولایت مؤمنین را ترک کنند.

آیه دوم تهدید شدیدی است از ناحیه خدای تعالی که متوجه منافقین شده است. خدای تعالی ترک ولایت مؤمنین و قبول ولایت کفار را نفاق دانسته و مؤمنین را از وقوع در آن بر حذر می‌دارد که اگر چنین کنند خدای تعالی گمراهشان خواهد کرد و خدعه و نیرنگ در کارشان خواهد نمود و در زندگی دنیا گرفتار ذبذبه و سرگردانشان ساخته و در آخرت بین آنان و کفار در یک جا یعنی در جهنم جمع خواهد کرد و در گودترین درک‌های آتش سکنايشان خواهد داد و رابطه بین آنان و هر نصیر و یآوری را که بتواند یاریشان کند و هر شفیعی را که بتواند شفاعتشان کند قطع خواهد کرد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۱۹۲.

منافقین در درک اسفل آتش (۳۵۷)

محیط بودن جهنم به کفار در دنیا

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذِرْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ!»

«از جمله آنان کسی است که می‌گوید به من اجازه بده و مرا به گناه مینداز، ولی باید بدانید که به گناه افتاده‌اند و

جهنم محیط به کافران است!» (۴۹ / توبه)

این که فرمود: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» تقریباً معنای واحدی را می‌رسانند و آن این است که این مردم

منافق هم در دنیا و هم در آخرت در

(۳۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فتنه و هلاکت ابدی قرار دارند.

ممکن هم هست از جمله: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»، استفاده کرد که جَهَنَّمَ فعلاً نیز محیط به کفار است، نه در آینده و آیات داله بر تجسم اعمال هم این معنا را می‌رساند. (۱)

دائمی بودن عذاب جهنم

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»،

«و کسانی که گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن دائم است»، (۶۵ / فرقان)

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۰۹.

دائمی بودن عذاب جهنم (۳۵۹)

«إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»،

«که جهنم قرارگاه و جای بدی است». (۶۶ / فرقان)

بندگان رحمان کسانی هستند که شب را درک می‌کنند در حالی که برای پروردگار خود سجده‌کنندگان و یا به پا ایستادگانند

- یعنی پشت سر هم سجده می‌کنند و برمی‌خیزند - و می‌گویند:

«... رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا!»

«پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن دائم است!»

کلمه «غَرَامًا» به معنای شدت و مصیبتی است که دست از سر آدمی بر ندارد و همواره ملازم او باشد. «إِنَّهَا سَاءَتْ

مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا - که جهنم قرارگاه و جای بدی است». (۱)

خلود و ابدی بودن در دوزخ

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهْمَ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ»،

«اما کسانی که بدبختند در آتشند و برای آنها زفیر و شهیق است»، (۱۰۶ / هود)

«خَلِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۳۳۱.

(۳۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»،

«و تا آسمان‌ها و زمین هست در آن جاودانند، مگر آنچه پروردگار تو بخواهد که پروردگارت هر چه بخواهد می‌کند.»

(۱۰۷ / هود)

خلود به معنای دوری هر چیز از معرضیت برای فساد و باقی ماندنش بر صفت و حالتی است که دارد. در قرآن خلد به معنای آن

جزئی است که تا آخرین دقایق زندگی به حالت خود می‌ماند و مانند سایر اعضای دچار دگرگونی نمی‌شود.

و جمله: «مَادَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» یک نوع تقییدی است که تأکید خلود را می‌رساند و معنایش این است که ایشان

در آن جاویدند تا زمانی که آسمان‌ها و زمین وجود دارد.

لیکن در این جا اشکالی پیش می‌آید و آن اینست که آیات قرآنی تصریح دارد بر این که آسمان و زمین تا ابد باقی نیستند و این با

خلود در آتش و بهشت که آن نیز مورد

خلود و ابدی بودن در دوزخ (۳۶۱)

نص و تصریح آیات قرآنی است سازگاری ندارد.

از دو جهت در آیه مورد بحث اشکال می‌شود:

یکی این که خلود دائمی در بهشت و دوزخ را محدود کرده به دوام آسمان‌ها و زمین با این که آسمان‌ها و زمین دائمی نیستند.

دوم این که خالد را که ابتدای خلودش از روز قیامت شروع می‌شود و از آن روز دوزخی به طور دائم در دوزخ و بهشتی به طور دائم در بهشت به سر می‌برند به چیزی تحدید کرده که ابتدای قیامت آخرین آمد وجود آن است و آن آسمان و زمین است که ابتدای قیامت آخرین آمد وجود آن‌ها است.

پاسخی که ماده اشکال را از بین ببرد این است که خدای تعالی در کلام خود آسمان‌ها و زمینی برای قیامت معرفی می‌کند که غیر آسمان‌ها و زمین دنیا است و می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ!» (۳۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

(۴۸ / ابراهیم) و از اهل بهشت حکایت می‌کند که می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ!» (۷۴ / زمر) و در مقام وعده به مؤمنین و توصیف ایشان می‌فرماید: «لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ!» (۲۲ / رعد)

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است، هم‌چنان که در آن بهشت و دوزخی و برای هر یک سکنه و اهلی است، که خدا همه آن‌ها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ!» (۹۶ / نحل) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از بین نمی‌رود.

واگر در آیه مورد بحث بقای بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقای آسمان و زمین محدود کرده از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن هیچ وقت از بین نمی‌رود، آن که از بین می‌رود یک نوع آسمان و زمین است و آن آسمان و زمین دنیایی است که این نظام مشهود را دارد و اما آسمان‌ها و زمینی خلود و ابدی بودن در دوزخ (۳۶۳)

که مثلاً بهشت در آن‌ها است و به نور پروردگار روشن می‌شود به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خلاصه جهان همواره آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیایش را از دست می‌دهد. (۱)

مشمولین عذاب ابدی

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا،»

«روز قیامت عذابش دو برابر شود و در آن به خواری جاویدان به سر برد.» (۶۹ / فرقان)

مسأله خلود در عذاب، برای کسی که شرک ورزیده مسلم است و هیچ حرفی در آن نیست و اما خلود در عذاب برای کسی که قتل نفس محترمه کرده و یا مرتکب زنا شده

۱- المیزان، ج: ۱۱، ص: ۷.

(۳۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

باشد که دو تا از گناهان کبیره است و همچنین برای کسی که مرتکب رباخواری شده باشد، که قرآن کریم نسبت به آن‌ها تصریح به خلود کرده و ممکن است به یکی از وجوه زیر توجیه شود:

اول این که: بگوئیم خصوص این سه گناه طبعی دارند که اقتضای خلود در آتش را دارد، هم‌چنان که چه بسا این احتمال از ظاهر

آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»، (۴۸ / نساء) نیز استفاده شود، چون فرموده شرک به هیچ وجه آمرزیده نمی‌شود و اما پایین‌تر از شرک را خدا از هر کس بخواهد می‌آمرزد، یعنی از بعضی اشخاص مانند مرتکب قتل و زنا و ربا نمی‌آمرزد.

دوم این که: بگوئیم مراد از خلود در همه جا به معنای مکث طولانی است ولی چیزی که هست این است که در شرک این مکث طولانی، ابدی است و در غیر آن بالاخره پایان‌پذیر است.

مشمولین عذاب ابدی (۳۶۵)

سوم این که: بگوئیم کلمه: «ذَلِكُ» در جمله «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» اشاره به همه این سه گناه است، چون آیات مورد بحث که همه در تعریف مؤمنین است، مؤمنین را چنین معرفی می‌کند: اینان کسانی هستند که مرتکب شرک و قتل نفس و زنا نمی‌شوند، پس اگر کسی هر سه این گناهان را مرتکب شود مخلد در آتش است، مانند کفار که به همه آنها مبتلا بودند.

در نتیجه اگر کسی به بعضی از این سه گناه آلوده باشد دیگر از آیه شریفه خلود وی در آتش بر نمی‌آید.
«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ بِرَحْمَتِنَا فِي أَجْرٍ كَثِيرٍ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۷۰ / فرقان)

این آیه شریفه استثنایی است از حکم کلی دیدار اثم و خلود در عذاب که در آیه قبلی بود و در مستثنا سه چیز قید شده: اول توبه، دوم ایمان و سوم عمل صالح.

پس آیه شریفه درباره مشرکین است، حال چه این که آن دو گناه دیگر را

(۳۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

هم مرتکب شده باشند و چه نشده باشند و اما مؤمنینی که مرتکب آن دو گناه شده باشند عهده‌دار بیان توبه‌شان آیه بعدی است.

جمله: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»، فرع بر توبه و ایمان و عمل صالح است و آثار نیکی را که بر آنها مترتب می‌شود بیان می‌کند. و آن این است که: خدای تعالی گناهانشان را مبدل به حسنه می‌کند. (۱)

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او

«وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»،

«و بدان که لعنت من تا قیامت شامل حال تو است»، (۷۸ / ص)

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»،

۱- المیزان، ج: ۱۵، ص: ۳۳۴.

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او (۳۶۷)

«گفت: پروردگارا حال که چنین است پس تا قیامت که همه مبعوث می‌شوند، مرا زنده بدار»، (۷۹ / ص)

«قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»

«گفت: باشد تو از زندگانی»، (۸۰ / ص)

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ... لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»،

«تا روزی که آن وقت معلوم می‌رسد... جهنم را از تو و از هر که پیرویت کند از همه پر می‌کنیم». (۸۱ تا ۸۵ / ص)

از ظاهر این که ابلیس انتهای مهلت را روز مبعوث شدن انسان‌ها معین کرد و خدای تعالی انتهای آن را تا روز وقت معلوم مقرر داشت، برمی‌آید که اجابت خواسته ابلیس با خواسته‌اش اختلاف دارد و عین خواسته‌اش اجابت نشده است. پس ناگزیر معلوم

می‌شود آن روز یعنی روز وقت معلوم آخرین روزی است که بشر به تسویلات ابلیس نافرمانی خدا می‌کند و آن قبل از روز قیامت و بعث است.

(۳۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (۸۳ و ۸۲ / ص) ابلیس به عزت خدا سوگند یاد می‌کند که به طور حتم تمامی ابنای بشر را اغوا می‌کند، آن‌گاه «مُخْلَصِينَ» را استثنا می‌نماید. و «مُخْلَصِينَ» عبارتند از کسانی که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده و دیگر هیچ کس در آنان نصیبی ندارد، در نتیجه ابلیس هم در آنان نصیبی ندارد.

«قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ، لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» این آیه پاسخی است از خدای سبحان به ابلیس که مشتمل است بر قضایی که خدا علیه ابلیس و پیروانش رانده که به زودی همه را داخل آتش خواهد کرد و متن آن قضایی است که خدا به آن حکم کرده است، که هم شامل ابلیس می‌شود و هم ذریه و قبیله او و هم از ذریه آدم هر کس از او پیروی کند او نیز جهنمی است. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۳۴۶.

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او (۳۶۹)

خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا

«إِنَّ السَّاعَةَ لَا يَبِيئُهَا وَلَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ»

«قیامت به‌طور قطع آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند،» (۵۹ / مؤمن)

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

«پروردگارتان این دعوت را کرد که مرا بخوانید تا استجاب کنم به‌درستی کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با کمال ذلت داخل جهنم خواهند شد.» (۶۰ / مؤمن)

(۳۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دعا خود نوعی عبادت است. خدای تعالی در آیه اولی مردم را به آمدن قیامت تذکر می‌دهد و در آیه بعدی آن‌ها را به دعا دعوت می‌کند تا دعاهایشان را استجاب نماید.

و می‌فرماید: کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با کمال ذلت داخل جهنم خواهند شد.

در روایات اسلامی، در صحیفه سجاده است که: پروردگارا تو خودت فرمودی «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و در این کلام شریف دعا و خواندن خود را عبادت و ترک آن را استکبار خواندی و تارکین را به دخول در جهنم با خواری تهدید فرمودی!

در کافی به سند خود از حماد بن عیسی، از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که گفت: از آن جناب شنیدم که فرمود: دعا کن و مگو مقدرات تقدیر شده و دعا تغییرش نمی‌دهد، برای این که دعا خود عبادت است و خدای عز و جل می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ»

خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا (۳۷۱)

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و نیز فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ!» (۱)

همسر نوح و لوط و جهنمی شدن آن‌ها

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۵۱۹.

(۳۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«خدای تعالی برای کسانی که کافر شدند مثلی زده و آن همسر نوح و همسر لوط است که در تحت فرمان دو نفر از بندگان صالح ما بودند و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند و همسریشان با پیامبران هیچ سودی برایشان نکرد و از عذاب خدا جلوگیری نشد و به ایشان گفته شد داخل آتش شوید همان‌طور که بیگانگان با انبیاء داخل می‌شوند.» (۱۰ / تحریم)

خدای تعالی زن نوح و لوط و سرگذشت آنان را مثل زده برای کفار تا عبرت بگیرند و بفهمند که اتصال و خویشاوندی با صالحان از بندگان خدا سودی به حالشان نداشت، این‌ها نیز با خیانتی که نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند اهل آتش خواهند بود.

«وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» یعنی به ایشان گفته شد، داخل آتش شوید همان‌طور که سایرین و بیگانگان از انبیا داخل می‌شوند. لطف این جمله در این است که می‌خواهد اشاره کند: شما با همه اتصالی که با نوح و لوط داشتید، امروز با سایر دوزخیان هیچ فرقی ندارید و اتصال و همسری با انبیا خردلی در سرنوشت شما دخالت ندارد. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۵۷۵.

همسر نوح و لوط و جهنمی شدن آن‌ها (۳۷۳)

اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند!

«... وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»

«... و کسانی که کافر شده آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اصحاب دوزخند.» (۱۹ / حدید)

یعنی: آن‌هایی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخ می‌باشند و منظور از اصحاب دوزخ بودن این است که از آن جدا نخواهند شد و دائما در آن هستند.

خدای سبحان در آیه مورد بحث متعرض حال دو طایفه از مردم شده، یکی آنان که ملحق به صدیقین و شهدا هستند، یعنی برجستگان از مردم و به طور قطع اهل نجاتند و

(۳۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یکی دیگر کفاری که آیات او را تکذیب کرده و به طور قطع اهل هلاکتند و آنان عبارتند از شرار مردم که به هیچ وجه به راه خدا نمی‌آیند، باقی می‌ماند طایفه سومی که نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان و آن طایفه عبارتند از: مردمی که ایمان دارند و در عین حال مرتکب گناهی هم می‌شوند، که البته اینان هم در بین خود طبقاتی هستند و درجه گناهکاری و تمردشان از اطاعت خدا و رسول او مختلف است.

این که دو طایفه را نام برد و وضع آنان را بیان کرد و طایفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، که در بسیاری از مواردی که متعرض بیان حال مردم در قیامت می‌شود طبقه سوم را نام نمی‌برد و بیان نمی‌کند، که این طبقه چه وضعی دارند.

چون می‌خواهد این طایفه را در میان خوف و رجاء نگه دارد و خوف و رجای آنان را تحریک کند، تا به این وسیله تشویق و تحریک شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود و اجتناب بورزند از تمرد و در نتیجه از هلاکت. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۹، ص: ۲۸۶.

اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند! (۳۷۵)

جهنم دائم جزای قتل عمد مؤمن

«وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آورد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده دارد.» (۹۳ / نساء)

کسی مؤمنی را عمدًا به قتل رسانده که مقصودش از عملی که کرده - زدن - همان قتل بوده باشد، یعنی هم بداند که این مشت و لگد و یا تیر او را می‌کشد و هم بداند شخصی که به دستش کشته می‌شود مؤمن است، خدای عز و جل در این آیه شریفه چنین قاتلی را به سختی تهدید کرده و به او وعده خلود در آتش داده، چیزی که هست در سابق، آن‌جا که پیرامون آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۴۸ / نساء) و آیه: «إِنَّ اللَّهَ

(۳۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (۵۳ / زمر) بحث می‌کردیم گفتیم این دو آیه می‌تواند حکم خلود قاتل را مقید کند و در نتیجه می‌توان گفت: هر چند آیه مورد بحث وعده آتش خالد و دائم را می‌دهد، لیکن صریح در حتمی بودن آن نیست و ممکن است خلود آن به وسیله توبه و یا شفاعت مورد عفو قرار گیرد.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً!» (۹۲ / نساء)

در مؤمن بعد از دخولش در حریم ایمان و قرقگاه آن، دیگر هیچ اقتضائی برای کشتن مؤمنی مثل خودش وجود ندارد، هیچ نوع کشتن مگر کشتن از روی خطا. مؤمن هرگز قصد کشتن مؤمن را بدان جهت که مؤمن است نمی‌کند، یعنی با علم به این که مؤمن است قصد کشتن او نمی‌کند.

و آیه مورد بحث با این حال در مقام آن است که به‌طور کنایه از کشتن مؤمن به عمد نهی تشریحی کند و بفرماید خدای تعالی هرگز این عمل را مباح نکرده و تا ابد نیز مباح جهنم دائم جزای قتل عمد مؤمن (۳۷۷)

نمی‌کند و او کشتن مؤمن، مؤمن دیگر را تحریم کرده، مگر در یک صورت و آن صورت خطا است، چون در این فرض - که قاتل قصد کشتن مؤمن ندارد یا بدین جهت که اصلاً قصد کشتن را ندارد و یا اگر قصد دارد به این خیال قصد کرده که طرف کافری است جائز القتل - در مورد کشتن او هیچ حرمتی تشریح نشده است. (۱)

وعده‌های شیطان و جهنم فریب خوردگان

«يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا، أُولَئِكَ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُجِدُونَ عَنْهَا مَخِيصًا»

«وعده شان می‌دهد، آرزومندشان می‌کند و جز فریب به ایشان وعده نمی‌دهد. اینان جایشان جهنم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند!» (۱۲۰ و ۱۲۱ / نساء)

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۵۸.

(۳۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

وعده‌های شیطان عبارت است از وسوسه‌هایی که او بدون واسطه می‌کند، به خلاف امانی که جمله: «وَيُمَنِّيهِمْ» آرزومندشان می‌کند، متضمن آن است، که آن از نتایج وسوسه است و منظور از آن هر امر خیالی است که وهم از آن لذت ببرد.

به همین جهت بود که خدای تعالی تمنی و یا به عبارت دیگر استفاده از آرزوهای دروغی بشر را غرور نخواند بلکه وعده او را

غرور خواند و فرمود: شیطان وعده‌شان نمی‌دهد مگر غرور و فریب را و این نکته بر کسی پوشیده نیست. خدای تعالی بعد از بیان وعده‌های شیطان، عاقبت حال فریب خوردگان او را بیان نموده و فرمود: «أُولَئِكَ مَا وَيُهْمُ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا»، عاقبت حالشان این است که منزلگهی در دوزخ دارند که به هیچ وجه محیصی و گریزگاهی از آن ندارند! (۱)

۱- المیزان، ج: ۵، ص: ۱۳۸.

وعده‌های شیطان و جهنم فریب‌خوردگان (۳۷۹)

جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول

«الْمُيَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ»،

«مگر نمی‌دانند که هر کس با خدا و پیغمبرش مخالفت کند سزای او جهنم است که جاودانه در آن باشد و این رسوائی بزرگ است.» (۶۳ / توبه)

کلمه «خِزْيُ» به معنای خواری و هر پستی دیگری است که آدمی از آن شرم داشته باشد.

(۳۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مردم خوب می‌دانند که دشمنی با خدا و رسول و مخالفت و به خشم آوردن خدا و پیغمبرش مایه خلود در آتش است و وقتی به خشم آوردن خدا و رسولش حرام باشد پس راضی کردن او و همچنین پیغمبرش بر هر کسی که به خدا و رسولش ایمان داشته باشد واجب خواهد بود. و سیاق آیه برای بیان این جهت است که خدا و رسولش سزاوارترند به این که مردم خوشنود و راضیشان کنند. (۱)

عجله کفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»،

«از تو عذاب زودرس می‌خواهند و اگر نبود آن اجلی که مقرر شده عذاب زودتر ایشان را ناگهان و بدون اطلاع می‌گرفت.» (۵۳ / عنکبوت)

و این عذابی که اجل معین جلو آن را گرفته، آن عذابی است که به کیفر همه اعمال زشتشان مستحق شدند، چیزی که هست اجل میان آنان و آن عذاب حائل شده، هم‌چنان

۱- المیزان، ج: ۹، ص: ۴۲۷.

عجله کفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان (۳۸۱)

که در جای دیگر کلام بی نظیرش فرموده: «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا»، (۵۸ / کهف)

«بسیار تعجیلونک بالعذاب و آن جهنم لمحیطه بالكافرین یوم یغشیهم العذاب من فوقهم و من تحت أرجلهم و یقول ذوقوا ما کنتم تعملون»،

«از تو عذاب زودرس می‌طلبند نمی‌دانند که جهنم کافران را از هر سو احاطه کرده است، روزی که عذاب احاطه‌شان می‌کند از بالای سر و پایین پا و خدا به ایشان می‌گوید بچشید آنچه را که می‌کردید.» (۵۴ و ۵۵ / عنکبوت)

«استعجال کفار»، استعجال به امری است که به‌طور قطع خواهد آمد و به هیچ وجه دروغ نمی‌شود، چون کیفر اعمالشان است و کیفر اعمال از صاحب عمل جهنم را مالا مال از جن و انس خواهیم کرد!

(۳۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

جدا شدنی نیست. (۱)

«وَلَوْ شِئْنَا لَا تَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدِيهَا وَ لَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ!»

«اگر می‌خواستیم همه کس را هدایت عطا می‌کردیم، ولی این سخن از من مقرر شده که جهنم را از جنیان و آدمیان جملگی پر می‌کنم!» (۱۳ / سجده)

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۲۱۱.

جهنم را مالا مال از جن و انس خواهم کرد! (۳۸۳)

اگر می‌خواستیم به هر کس چه مؤمن و چه کافر هدایتش را ارزانی بداریم، یعنی آن هدایتی که مخصوص و مناسب شخص اوست بدهیم می‌دادیم.

البته منظور این نیست که همه را مجبور به هدایت کنیم، بلکه منظور این است که کافران را نیز مانند مؤمنین هدایت می‌کنیم، تا به اختیار و اراده خود دارای هدایت شوند، همان‌طور که مؤمنین با اختیار و اراده خود دارای هدایت شدند، چون اگر پای جبر در میان آید تکلیف در دنیا و جزاء در آخرت به کلی باطل می‌شود.

«وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» لیکن این‌طور نخواستیم، چون در این میان قضائی است که از سابق از ناحیه من رانده شده، قضائی حتمی و آن این است که جهنم را از جن و انس پر کنم.

و این قضای حتمی سابق، همان است که بعد از امتناع ابلیس از سجده بر آدم و سوگندش که گفت: «فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» فرموده: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ!»

لازمه این قضاء این است که به خاطر ظلمشان و فسقشان و خروجشان از زی عبودیت هدایتشان نکند، هم‌چنان که باز خودش فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

(۳۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

الظَّالِمِينَ» (۱۰ / احقاف) و نیز فرموده: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۵ / صف) و نیز آیاتی دیگر. (۱)

حتمی شدن عذاب جهنم بر اکثریت بی‌ایمان

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

«سوگند می‌خورم که فرمان عذاب بر بیشتر آنان صادر شده در نتیجه دیگر ایمان نخواهند آورد» (۷ / یس)

منظور از ثابت شدن قول بر اکثریت این است که: مصداقی شده باشند که قول بر آنان صادق باشد و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب با ابلیس آن را گفت و فرمود: «فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ

۱- المیزان، ج: ۱۶، ص: ۳۷۹.

حتمی شدن عذاب جهنم بر اکثریت بی‌ایمان (۳۸۵)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ!»

و لازمه رسوخ یافتن پیروی از شیطان در نفس، طغیان و استکبار در برابر حق است، هم‌چنان که حکایت گفتگوی تابعان و متبوعان در آتش دوزخ در آیه: «يَلِ لَكُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ، فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَسَاءُ قَوْمُونَ، فَأَعْوَيْنَاكُمُ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ» (۳۰ و ۳۱ و ۳۲ / صافات) و نیز آیه: «وَلَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (۷۱ و ۷۲ / زمر) به این معنا اشاره دارد.

و نیز لازمه رسوخ پیروی شیطان در دل، این است که: چنین کسانی با تمام توجه قلبی متوجه دنیا شوند و به کلی از آخرت روی بگردانند و چنین حالتی در دل‌هایشان رسوخ کند هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اشْتَجَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ (۳۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.» (۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ / نحل)
پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند و از آثار آن این است که: دیگر چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، هم‌چنان که باز قرآن فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ!» (۹۶ / یونس) (۱)

آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند!

«فَأَنذَرْتُكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ»،

«این شما و این خدایانتان هر چه می‌خواهید بکنید،» (۱۶۱ / صفات)
«ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ»،

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۹۲.

آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند! (۳۸۷)

«شما هر کاری بکنید نمی‌توانید علیه خدا فتنه به پا کنید،» (۱۶۲ / صفات)
«إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ.»

«و در آن فتنه افراد را گمراه سازید مگر کسی را که خودش دنبال جهنم می‌گردد.» (۱۶۳ / صفات)

«صَالِ الْجَحِيمِ» به معنای دنباله‌رو جهنم است، به‌طوری‌که هر جا راه جهنم را سراغ داشته باشد به آن‌جا برود و عمل دوزخیان را مرتکب شود.

می‌فرماید: شما و خدایان ضلالت که می‌پرستید، هر چند دست به دست هم بدهید نمی‌توانید احدی را مفتون و گمراه کنید، مگر تنها آن کسانی را که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۷، ص: ۲۶۶.

(۳۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

